

جریده شعلہ جاوید ارکان مرکزی حزب کمونیت (مائونیت) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
لی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اساتذہ حزب)

شعلہ جاوید



ارکان مرکزی حزب کمونیت (مائونیت) افغانستان

شماره (۲۴)

دور چهارم

شماره (۲۴)

زنده باد اول می - روز مبارزه بین المللی پرولتاریای جهان!

نظام امپریالیستی و کاپیتالیستی

خطرناک ترین ویروس است!

بگذارید به طرف انقلاب پرولتاری در

تمام جهان پیش برویم!

زنده باد روز جهانی

کارگر

در افغانستان و

سراسر جهان ص ۶

طالبان به اشغال گران

امپریالیست امریکایی تسلیم

ص ۱۳

شدند

امسال در روز اول می میدان گاه های سراسر جهان، به دلیل بیماری همه گیر وحشتناک که در هر گوشه جهان کشتار می نماید و به دلیل حالت اضطراری اعلام شده توسط دولت ها و حکومت های امپریالیستی با [سوء] استفاده از ویروس کرونا، شاهد اجتماع کارگران، ادامه در صفحه ۲

مواجهه با انکشاف مرض همهگیر خلع سلاح است.

کاپیتالیزم "جهنم‌های جهان" مثل "ووهان" چین را ایجاد کرده است که در آن شرایط کار، زندگی، تشکلات اجتماعی تحمیل شده توسط کاپیتالیزم شیوع مرض همهگیر را سوخت‌گیری کرد که بعداً گسترش یافت و کشورهای کاپیتالیستی اروپایی را متأثر ساخت و ایالات متحده، این قدرت امپریالیستی بزرگ را شدیداً متأثر ساخت، در حالی که تهدید وحشت‌ناک گسترش آن در مناطق کشورهای تحت ستم جهان، از آفریقا تا خاورمیانه و کشورهای عربی، تا آسیا و تا امریکای لاتین شکل می‌گیرد.

امپریالیزم و کاپیتالیزم خودشان را به مثابه بزرگ‌ترین منبع مرگ و ویرانی نسبت به هر بیماری همهگیری که جامعه بشری را در تاریخ ضربت زده است، نشان داده اند.

در حالی که مرده‌ها به خاک سپرده می‌شوند و حتی کلان شهرها و به بیمارستان تبدیل شده اند، پرولترها وادار می‌شوند که فریاد زنند:

کاپیتالیزم و امپریالیزم و نظام کشنده آن کافی است!

دولت‌ها و حکومت‌ها در سراسر جهان یک حالت اضطراری، نزدیک به حکومت نظامی در مواجهه با بیماری همهگیر را، با اجتناب نکردن از خشونت و سرکوب در کشورهای بسیاری علیه فقرا، بی‌خانمان‌ها و بی‌جاشدگانی که فقط در استدعای زنده ماندن هستند، تحمیل کرده اند.

زنان و توده‌های تحت استثمار تجلیل‌کننده از روز بین‌المللی پرولتاریا، تحت درفش وحدت، انترناسیونالیزم پرولتاری، نبرد علیه امپریالیزم، کاپیتالیزم در سراسر جهان نخواهد بود.

علت این بیماری همهگیر، نظام جهانی امپریالیستی و کاپیتالیستی است و مرگومیر وسیع ناشی از آن نتیجه عطش پایان ناپذیر کاپیتالیست‌ها برای استثمار و سود است. آن‌ها از طریق انداختن بار تجاوزگرانه شان علیه صحت و زندگی انسان‌ها و تمامی گونه‌های حیات در زمین، بر محیط زیست جهان یورش می‌برند. کاپیتالیست‌ها نظام صحت عامه را به یک تجارت سودآور برای شرکت‌های خصوصی مبدل کرده اند [که در اثر آن] امراض فراگیر زمینه باز به دست آورده و قتل عامی راه انداخته که باز هم زندگی بسیاری از پرولترها و مردم را به خطر انداخته است.

موضوع اصلی برای سرمایه، حتی در مواجهه با مرض همهگیر، ادامه تولید برای سودش است. مادامی که همه به ماندن در خانه فراخوانده می‌شوند، بر کارگران تحمیل می‌گردد که در تمامی شرایط، فراتر از نیازها برای کالای مورد لزوم، تولید نمایند.

کاپیتالیزم علم را نیز برده سود خود، برای تولید سلاح‌های هوش‌مندتر و متوقف ساختن تحقیقات برای درمان امراض تأثیرگذار بر پرولترها و توده‌های مردم در دژهای امپریالیستی و حتی بیش‌تر در کشورهای تحت ستم امپریالیزم، می‌سازد، و حالا به بیان دقیق‌تر تمام جهان در

یکی بعد از دیگری توسط بیماری همه‌گیر و پاسخ مشابه توسط بورژوازی و دولت و حکومت آن متأثر می‌گردد، خدمت می‌نماید. حتی در حالت اضطراری، مبارزه و کسب پیروزی در مبارزه، ممکن است، انکشاف همبستگی مردمی ممکن است و اگر کمونیست‌های راستین در صف جلو این مبارزه قرار داشته باشند، این مقاومت یک سلاح اساسی برای آماده شدن در درون به اصطلاح "بحران کرونا" در نبرد علیه ویران‌گری مرحله نوین بحران برخاسته کاپیتالیستی است، که پیشاپیش شیوع ویروس کرونا در جریان است و هم اکنون بر بحران متناوب نظام سرمایه علاوه شده است و جنبه‌های از حیات و طبیعت را در هر گوشه‌ای از جهان متأثر ساخته است.

به سلسله تقلا برای زندگی، کاپیتالیزم در جست‌وجوی باراندازی همچو بحران بالای پرولترها و مردمان تحت ستم جهان، با بی‌کارسازی، ناپای‌داری [زندگی]، بی‌نوایی مطلق و نسبی حتی در مرکز کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی و برعلاوه گرسنگی و فقری که تا حال مردمان کشورهای تحت ستم امپریالیزم در جهان را متأثر ساخته، است.

اما دقیقاً این درهم جفت‌شدن بحران اقتصادی و مرض همه‌گیر، نظام کاپیتالیستی جهانی، دولت‌های آن، حکومت‌های آن و درگیرشدن تمام سودها و سرمایه‌ها را، بی‌نقاب می‌سازد.

این به مبارزه پرولترها و توده‌های مردم سوخت‌رسانی می‌کند و شرایط عینی به‌تر و مساعد برای مبارزه عمومی در جهان و در هر کشور، برای سرنگونی این

دولت‌های دیکتاتوری بورژوازی در شرایط اضطراری صحنی برای دست یافتن به سخت‌سازی و تنظیم رژیم‌های سیاسی نوع فاشیستی، که همیشه سلاحی علیه مبارزه پرولترها و مردمان در تمام حوزه‌ها است، می‌باشند.

بیماری همه‌گیر نشان داده است که نظام امپریالیستی و کاپیتالیستی خطرناک‌ترین ویروس است.

به همین علت، در این اول می باید فریاد علیه حاکمان امپریالیست و همه بورژوازی و طبقات حاکمه جهان باید با صدای بلند در همه اشکال آن برپا شود: شما مسئول هستید! مرگ بر امپریالیزم!

معهدا، مرض همه‌گیر مقاومت نیرومندی از جانب کارگران و بخش‌های مختلف توده‌ها که حتی تحت شرایط اضطراری و ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات در کارخانه‌جات تخلیه‌شده، با اعتصابات، امتناع توده‌یی، مقاومت، اکثراً با نبرد دست به دست، مبارزه برای حفاظت از معیارها، برای افزایش غیرمعمول بیمارستان‌ها، داکتران، کارکنان صحنی، برای حفاظت از حق دست‌مزد و حق اشتغال اگر به خانه فرستاده شوند، برای دست‌مزد تضمین شده برای تمام پرولترهای بدون درآمد، دریافت کرده است.

ایتالیا، یکی از متأثرشده‌ترین کشورها، همچنان یک مرکز مقاومت پرولتری و مردمی و مخالفت علیه حاکمان و حکومت‌ها است و به مثابه یک مثال، یک نشانه به سایر کشورهای امپریالیستی که

کمونیسم هدایت می‌گردد، در مواجهه قرار بگیرند.

در این اول می ما به سناریوی از یک موج نوین انقلاب پرولتاریایی جهان، که به پرولترها و توده‌های مردم اضطراریت و ضرورت خود را نشان می‌دهد، می‌نگریم.

پتانسیل عینی شرایط می‌تواند واقعیت بیاید اگر پرولتاریا ابزارها برای انقلاب را، در آتش مبارزه طبقاتی در وضعیت جاری، بسازد.

قبل از همه ساختمان احزاب کمونیست به مثابه پیش‌آهنگ سازمان‌یافته طبقه کارگر، به مثابه رزمندگان سیاسی پیش‌آهنگ، ماشین‌های جنگی و هسته رهبری‌کننده همه مردم، در قلب دژهای امپریالیستی، در اتحاد با مسیر قبلاً پذیرفته شده توسط احزاب کمونیست در کشورهای تحت ستم امپریالیسم که در جنگ خلق‌های طولانی در کشورهای تحت ستم امپریالیسم انکشاف یافته و رهبری شده است، [قرار دارد].

جبهه متحد پرولتارها و توده‌های مردم که سوخت سرمایه "فراگیر" و برای آن جذاب است. این‌ها نه تنها مثل همیشه تحت استثمار قرار دارند، بلکه بخش وسیعی از بشریت بوده و هیچ کسی از آن‌ها نمی‌تواند تحت نظامی که تحت سلطه یک مشت از حاکمان غنی شده توسط استثمار و اداره امور مالی یعنی کسانی که برای منافع و ثروت شان تردیدی به خود راه نمی‌دهند که زندگی میلیاردها تن از مردم را به خطر بیندازند، زندگی نماید.

نیروی نظامی پرولتاریا، دهقانان و ارتش مردمی که پاسخ حقیقی و اساسی در

نظام از طریق انقلابات دموکراتیک نوین انقلابات و سوسیالیستی و برقرار کردن یک جامعه سوسیالیستی نوین و در حال مارش به طرف کمونیسم، به وجود می‌آورد.

سوسیالیسم اقتصادی است که در دستان دولت پرولتری قرار دارد و قادر است به تمام چیزهای دست یابد که ثابت شده است کاپیتالیسم و امپریالیسم در این وضعیت دراماتیک دنیا نمی‌تواند به آن‌ها دست بیابد. کاپیتالیسم و امپریالیسم ویرانی و انهدام است، [ولی] سوسیالیسم ساختمان جامعه جدیدی است که می‌تواند توده‌ها را از زنجیرهای استثمار و ستم آزاد سازد و پتانسیل عظیم انکشاف علمی برای آزادی انسان از خطرات صحتی و انهدام محیط زیست که بقای آن‌ها را با خطر مواجه می‌سازد، به آن‌ها اعطا نماید.

این وضعیت نشان‌دهنده حقیقت و توانایی عظیم مارکس، انگلس، لنین، استالین و مانو و پیام تاریخی عظیمی که از سه مرحله مبارزه انقلابی پرولتاریایی به ما رسیده، می‌باشد. از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر تا انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی در چین، آن‌ها نشان داده اند که مارش پرولتاریا و مردمان و ملل تحت ستم غیرقابل توقف است؛ شاید [این مبارزات] شان شکست‌های را متحمل شده باشند، اما توسط این تجارب شان آموخته اند که اندیشه و عمل‌شان را انکشاف دهند. این انکشاف به آن‌ها اجازه می‌دهد که به نحو قدرت‌مندانه‌تری با شرایط تاریخی‌ای که به طرف تصادم نهایی میان کاپیتالیسم/ امپریالیسم و سوسیالیسم و

پتانسیل انقلابی طبقه کارگر و توده‌ها را در این شرایط سخت انکشاف دهیم - جنگ حقیقی‌ای که باید به‌راه انداخته شود جنگ علیه بورژوازی و دولت آن است!

برای یک نظام صحتی خدمت‌گار مردم!

مبارزه طبقاتی رزمنده برای صحت، دست‌مزد و کار برای تمام پرولترها!

بگذارید مبارزه طبقاتی پرولترها و مردم علیه بحران پیش‌رونده اقتصادی جهان، تشدید یابد!

برای ساختمان احزاب مارکسیست-لنینیست-مانونیست، در آتش بحران اقتصادی امپریالیزم و شیوع جهانی کرونا، در پیوند نزدیک با توده‌ها برای انقلابات دموکراتیک نوین و سوسیالیزم!

زنده باد مارکسیزم-لنینیزم-مانونیزم!

بگذارید حالا بیش‌تر از هر زمانی در مسیر وحدت بین‌المللی کمونیست‌های جهان پیش برویم!

مرده باد کاپیتالیزم/ امپریالیزم بحرانی، زنده باد سوسیالیزم و کمونیزم!

امضاهای رسیده تا تاریخ ۲۹ اپریل ۲۰۲۰:

کمیته ساختمان حزب کمونیست مائونیست، گالیسیا، ایالت هسپانیه.

مقابله با حالت اضطرار که بورژوازی در اشکال مطلقاً نوین و به طور هم‌زمان در جهان می‌سازد، می‌باشد. آن‌ها با [سوء] استفاده از ویروس کرونا برای حذف هر شکلی از دموکراسی قصد دارند یک دیکتاتوری کاملاً باز جهانی بسازند. بنابراین پرولترها و توده‌های مردم برای درک این که حتی مبارزات همه روزه، برای صحت شان و برای زندگی شان و برای حقوق شان منقاصی مبارزه علیه دولت بورژوازی و حدادی کردن تجاری که دایر بر پاسخ‌دهی به جنگ علیه پرولترها و مردم نیازمند به جنگ طبقاتی، جنگ انقلابی یعنی جنگ خلق، است.

بگذارید در این اول می میدان‌گاه‌ها خالی باشد- با آن که در بخش‌های بسیاری از جهان حتی در این روز ویژه و خاص فعالیت‌های پرولتاریا و درفش‌های سرخ انقلاب از یاد نخواهد رفت. اما امپریالیزم شرایطی را به وجود آورده است که این میدان‌گاه‌ها با یک جنبش انقلابی نیرومند، با دریای مسلح پرولترها و توده‌های مردم که همه با هم توسط به کار بستن آن در شرایط مشخص هر کشور پر خواهد شد و خروش بخواهند آورد:

مرگ بر امپریالیزم! آینده باید از سوسیالیزم و کمونیزم باشد!

نه به بار اندازی بحران بالای طبقه کارگر و مردم!

مرگ بر حالت اضطراری که جنگ علیه مردم با سوء استفاده از ویروس کرونا است! شورش برحق است!

زنده باد روز جهانی کارگر در افغانستان و سراسر جهان

روز جهانی کارگر (اول می) در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰) در حالی فرا می‌رسد که از یک طرف امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی موفق شده اند جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان در افغانستان را به سازش و تبنای بکشاند و زمینه گسترش پایه‌های اجتماعی رژیم دست‌نشانده شان در کشور را مساعد بسازند و از طرف دیگر بحران جهانی کرونا تقریباً در تمامی کشورهای جهان به طور گسترده‌ای شیوع یافته و نه تنها یک قتل‌عام حقیقی در سطح جهان به راه انداخته است بلکه یک بحران اقتصادی وسیع در سطح جهان نیز به وجود آورده است.

امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و طالبان پس از یک‌سوم سال مذاکرات طولانی دوجانبه میان شان در قطر، سرانجام موفق شدند «موافقت‌نامه آوردن صلح به افغانستان بین... طالبان و ایالات متحده امریکا» را در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ (۱۰ حوت ۱۳۹۸) امضا نمایند. با امضای این «موافقت‌نامه» توسط زلمی خلیل‌زاد، رئیس تیم مذاکره‌کننده امریکا در مذاکرات

هسته کمونیستی، نیپال
حزب کمونیست (مانونیست) افغانستان
حزب کمونیست نیپال (مانونیست انقلابی)
حزب کمونیست ترکیه - مارکسیست-
لنینیست
اتحادیه کارگری کمونیستی (م ل م) -
کولمبیا

حزب الکادهین‌ها - تونس
حزب کمونیست مانونیست- ایتالیا
خط مارکسیستی لنینیستی پرولتری مراکش
حزب کمونیست انقلابی کانادا
صدای کارگران - مالیزیا
در حال انتظار:

حزب کمونیست مانونیست مانیپور
اتحاد انقلابی مانونیستی
حزب کمونیست انقلابی (پی سی آر - آر
سی پی کانادا)
حزب کمونیست نوین- تونس (تحت
ساختمان)

این تشکیلات با پیام [ما] موافقت نمود اما
حالا در پروسه بازسازی تشکیلاتی قرار
گرفته است
دو تشکیلات (ذیل) فعلاً منحل گردیده است:

جوانان سرخ جرمنی
دموکراسی و مبارزه طبقاتی - ایالت برتانیه
دو حزب ذیل تا حال رأی نهایی شان را
واضح نکرده اند:
حزب کمونیست ترکیه/ مارکسیست-
لنینیست

حزب کمونیست مانونیست فرانسه

طولانی‌تر از مرحله اول مذاکرات نباشد، به هیچ وجه ساده‌تر و کوتاه‌تر از آن مرحله نخواهد بود.

طبق متن «موافقت‌نامه» در طی دوماه‌واندی گذشته باید کارهای زیادی صورت می‌گرفت و کل پروسه باید قویاً به پیش سوق داده می‌شد. اما در طی این مدت صرفاً در حدود پنج‌صد (۵۰۰) نفر از زندانیان طالبان از میان پنج هزار (۵۰۰۰) نفر و صرفاً در حدود صد (۱۰۰) نفر از میان یک‌هزار (۱۰۰۰) نفر از زندان‌های دو طرف رها شده‌اند، یعنی در واقع ده درصد (۱۰٪) مجموع زندانیان قابل‌رهایی از زندان‌های هر دو طرف به عنوان پیش‌شرط آغاز مذاکرات به اصطلاح بین‌افغانی. اما حتی در این سطح نیز هم طالبان و هم رژیم دست‌نشانده کنونی اکثریت زندانیان رها شده را زندانیان جنگی نمی‌دانند. برعلاوه در جریان‌رهایی این زندانیان مؤسسه جهانی صلیب سرخ، طبق قاعده معمول در سطح بین‌المللی، اصلاً شرکت نداشته است. ولی حتی اگر این سلسله تا آخر به همین ترتیب و با همین سرعت ادامه یابد، تا هجده (۱۸) ماه دیگر پیش‌شرط‌رهایی زندانیان دو طرف از لحاظ عددی تکمیل خواهد شد.

بنابراین با وجود امضای «موافقت‌نامه... صلح» بین دو طرف طالبان و امریکا، جنگ در افغانستان هنوز ادامه یافته است و تا زمانی که میان رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان آتش‌بس برقرار نگردد همچنان ادامه خواهد یافت.

قطر و ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی طالبان، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر و رئیس تیم مذاکره‌کننده طالبان در مذاکرات قطر، نه تنها رسماً بین ایالات متحده امریکا و طالبان صلح برقرار گردید، بلکه هر دو طرف رسماً متعهد شدند که طبق برنامه مطروحه در «موافقت‌نامه» برای آوردن صلح به افغانستان، تلاش نمایند. به این ترتیب پروسه سازش و تبانی بین طالبان و امریکا از لحاظ رسمی پایان یافته و طالبان دیگر در تقابل با اشغال‌گران امریکایی قرار ندارند، بلکه در تبانی با آنها قرار دارند و در واقع رسماً به آنها تسلیم شده‌اند.

تائید تلویحی ادامه حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان در متن «موافقت‌نامه صلح»، برحال باقی‌ماندن قرار داد امنیتی میان رژیم پوشالی کنونی و دولت ایالات متحده امریکا در «موافقت‌نامه صلح»، متعهد شدن طالبان به قطع ارتباط با القاعده و سایر نیروهای اسلامی "ضد امریکایی" و یک سلسله تعهدات افشانشده با طرف امریکایی، نشان‌دهنده این تسلیمی طالبان به امریکا است.

اما با گذر دوماه‌واندی از زمان امضای «موافقت‌نامه... صلح...» عملاً مرحله دوم مذاکرات صلح بین طالبان و رژیم دست‌نشانده کنونی طبق متن «موافقت‌نامه» تا حال آغاز نگردیده است و روشن است که هر زمانی که شروع گردد در آینده نخواهد توانست طبق تقسیم اوقات تعیین شده در «موافقت‌نامه» پیش برود. اگر مرحله دوم مذاکرات پیچیده‌تر و

ادامه جنگ علیه رژیم دست‌نشانده کنونی توسط طالبان می‌تواند به عکس خود بدل شود و کل پروسه سازش و تبانی بین طالبان و امریکا را به طرف بطلان پیش ببرد. در واقع به همین جهت است که طالبان عمدتاً در مناطق خیلی دورافتاده فعالیت‌های نظامی کنونی‌شان را پیش می‌برند تا کل پروسه سازش و تبانی میان طالبان و دولت امریکا با خطرات جدی مواجه نشود.

ولی شواهد نشان می‌دهد که حتی اگر این پروسه با خطرات جدی هم مواجه شود، طولانی مدت نخواهد بود و فقط به عنوان یک عامل فشار علیه طالبان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در واقع ایالات متحده امریکا به ابتکار خود پروسه صلح با طالبان را به این خاطر روی دست گرفت که تمامی نیروهای ارتجاعی دست‌پرورده دیروزی و امروزی خود را در یک رژیم دست‌نشانده جدید گردهم جمع نماید و از این طریق شکست‌های نظامی و سیاسی خود و دست‌نشانده‌گان کنونی‌اش را تبدیل به پیروزی نماید. یقیناً این پروسه پیچیده فرازونشیب‌های زیادی خواهد داشت. ولی سمت‌وسوی استراتژیک این سیاست روشن گردیده است و امضای «موافقت‌نامه صلح» بین طالبان و ایالات متحده امریکا یک گام اساسی درین راستا محسوب می‌گردد.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که مناطق تحت کنترل طالبان با وجودی که به نام مناطق امارت اسلامی افغانستان توسط دولت ایالات متحده امریکا در "موافقت‌نامه" به رسمیت شناخته نشده

اما این جنگ دیگر یک جنگ مقاومت و لو ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشانده کنونی نخواهد بود، بلکه یک جنگ ارتجاعی داخلی خواهد بود که هدف آن بنا به پیام مولوی هبه‌الله "زعیم طالبان" برقراری نظام سیاسی اسلامی مورد خواست طالبان است؛ نظام سیاسی‌ای که نام آن امارت اسلامی باشد یا نباشد ولی شباهت‌های زیادی با امارت اسلامی خواهد داشت. قصد طالبان از ادامه این جنگ ارتجاعی داخلی این است که از طریق آن ضربات بیش‌تری بر نیروهای نظامی پوشالی رژیم دست‌نشانده کنونی وارد سازند و از این طریق در جریان مذاکرات به اصطلاح بین‌افغانی آینده در موقعیت به‌تری قرار داشته باشند و در رژیم دست‌نشانده به اصطلاح همه شمول آینده امتیازات بیش‌تری به دست آورند.

در چنین حالتی رژیم دست‌نشانده کنونی می‌تواند ازین چانس برخوردار باشد که با سوء استفاده از ادامه فعالیت‌های نظامی تعرضی طالبان علیه نیروهای پوشالی، کل پروسه سازش و تبانی میان طالبان و امریکا را زیر سوال ببرد. ولی اگر قصد مذکور برآورده نگردد، حداقل برای طولانی ساختن بیش‌تر پروسه آغاز و پیش‌رفت مذاکرات بین رژیم و طالبان و همچنان ترمیم وضعیت فروپاشیده خود رژیم زمان بخرد. رژیم دست‌نشانده کنونی در واقع از پروسه صلح میان طالبان و ایالات متحده امریکا ناخوش‌نود است و اختتام موفقیت‌آمیز این پروسه به روال کنونی را به زیان خود می‌داند. ازین جهت

امروزی شان را در یک رژیم دست‌نشانده وسیع جمع نمایند و به این نحو "کروناوی کبیر" نظام مستعمراتی - ارتجاعی پر کشور را برقرار نگه دارند، "کروناوی صغیر" (کوید ۱۹) نیز بر آن افزود شده و دمار از روزگار مردمان رنج‌دیده، گرسنه، فقیر و بی‌خانه‌مان کشور بر می‌آورد.

بیماری کرونا در حقیقت توسط کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در ایران و پاکستان به کشور داخل گردید و این دو کشور آن را مستقیماً از چین گرفته بودند. زمانی که این مرض در دو کشور هم‌سایه افغانستان شیوع یافت، کاملاً روشن بود که میلیون‌ها نفر یا حداقل صدها هزار تن از کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در این دو کشور دیر یا زود به دلیل بی‌کار شدن و عدم دسترسی به خدمات صحی، به خصوص در ایران، به طرف افغانستان سرازیر خواهند شد. رژیم فرصت کافی در اختیار داشت که برای منظم ساختن برگشت این آوارگان وسیع به کشور از طریق روابط دیپلوماتیک با ایران و پاکستان برنامه‌ریزی مشترک به وجود بیاورد.

ولی رژیم هرگز درین مسیر تلاشی به خرج نداد. دلیل عمده‌اش این بود که هر دو گروه مدعی پیروزی در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری رژیم از چندین ماه به این طرف قادر نشده اند. منازعات انتخاباتی شان را حل و فصل نمایند و در مسایل مربوط به "کروناوی کبیر" گیر کرده اند. این مشکل هنوز هم به همان قوت اولیه خود باقی است و معلوم نیست چه زمانی حل و فصل خواهد شد.

است، ولی به نام مناطق طالبان به رسمیت شناخته شده است و طالبان طبق متن "موافقت‌نامه" متعهد هستند که "معاملات" و "سازش‌های" طی شده بین خودشان و امریکایی‌ها را در این مناطق عملی نمایند. بنابراین هم اکنون در مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان نیز، در پهلوی رژیم دست‌نشانده کنونی مرکزی، یک شبه رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست امریکایی در مناطق وسیعی از دهات و قصبات کشور وجود دارد که حداقل به طور واضح و آشکار در جنگ علیه "داعش- شاخه خراسان"، بنا به اعتراف صریح زلمی خلیل‌زاد در یک مصاحبه تلویزیونی، متکی به همکاری‌های نظامی و استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی است.

از طرف دیگر بحران جهانی کرونا تقریباً در تمامی کشورهای جهان به طور گسترده‌ای شیوع یافته و نه تنها یک قتل‌عام حقیقی به راه انداخته بل‌که یک بحران اقتصادی وسیع در سطح جهان نیز به وجود آورده است. طبعاً این بحران، هم از لحاظ صحی و هم از لحاظ اقتصادی و هم از جهات دیگر، دامن افغانستان را نیز گرفته و دامنه بحران سیاسی- نظامی و اجتماعی از قیل موجود در کشور را عمق و گسترش بخشیده است.

به این ترتیب در حالی که امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی در تلاش هستند که هم حالت مستعمراتی کشور را به نحوی حفظ کنند و سلطه امپریالیستی شان بر افغانستان را ابقا نمایند و هم تمامی دست‌پرودگان دیروزی و

بیشتر "کوید ۱۹" بازی می‌نمایند. فرمان‌دهان این گروه‌ها یگانه کاری که انجام می‌دهند این است که جنازه‌های مصاب به کرونا را مخفیانه دفن نمایند و به جای افراد درگذشته افراد جدیدی جلب و جذب نمایند.

در مراکز ولسوالی‌های که فقط بازار ولسوالی‌ها و ساختمان ولسوالی‌ها در کنترل رژیم دست‌نشانده کنونی قرار دارد ولی مناطق دهاتی آن‌ها یا کلاً یا عمدتاً، تحت کنترل طالبان هستند، نیز برنامه خاصی در مبارزه علیه شیوع "کوید ۱۹" توسط رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان وجود ندارد. چون در مراکز ولایات که کلاً تحت کنترل رژیم دست‌نشانده کنونی قرار دارد، برنامه‌های قرنطین، حداقل از لحاظ رسمی، نسبتاً شدید است، روستاییان ولایات برای خرید مایحتاج شان از بازار، تقریباً به صورت کلی راه بازارهای مراکز ولسوالی‌ها را در پیش گرفته اند، این بازارها نسبتاً رونق گرفته اند و روزانه جمعیت زیادی را به سوی خود می‌کشاند. ولی هیچ گونه برنامه‌ای برای مبارزه علیه شیوع "کوید ۱۹" در این بازارها نه توسط رژیم دست‌نشانده کنونی وجود دارد و نه توسط طالبان.

در آن مناطق روستایی که تحت کنترل طالبان قرار دارد، حتی ممنوعیت نمازهای جماعت، نمازهای جمعه و نمازهای تراویح در ماه رمضان وجود ندارد و طبق معمول برگذار می‌گردد و این خود می‌تواند باعث شیوع بیشتر مرض گردد. دلیلش این است که در میان ملایان طالبان تعداد زیادی ملا وجود دارند که مثل مولوی مجیب‌الرحمان

بنابراین زمانی که کارگران و آوارگان افغانستانی پناهنده در ایران و پاکستان سیل‌آسا و به طور غیرمنظم از طریق پزرگراه‌های اسلام قلعه، زرنج، سپین بولدک، غلام جان و تورخم به افغانستان سرازیر گشتند و به نقاط مختلف کشور پراکنده شدند، فقط در طی چند روز ویروس "کرونا" را با خود به تمام کشور پخش نمودند.

بر علاوه تعدادی از قبایل کوچی که تا حال سالانه میان پاکستان و افغانستان در رفت‌وآمد هستند، در جریان کوچ‌کشی بهاری از پاکستان به افغانستان نیز تا حد معینی ویروس "کرونا" را به نقاط معینی از کشور پخش نمودند.

علاوئاً در اعزام جنگجویان "نوبتی" بهاری طالبان از پاکستان به افغانستان نیز هیچ‌گونه اهمیتی در مورد جلوگیری از انتقال ویروس "کرونا" به افغانستان توسط آن‌ها در نظر گرفته نشد و در نتیجه از آن طریق نیز به شیوع بیشتر این مریضی در کشور عملاً کمک رسانده شد.

طالبان از جنگجویان شان و توده‌های مردم مناطق شان صرفاً به مثابه گوشت دم توپ خانه‌جنگی‌های ارتجاعی کنونی شان استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه برنامه‌ی صحتی برای مقابله با "کوید ۱۹" در میان جنگجویان شان و توده‌های مردم مناطق تحت کنترل شان، حتی در سطح برنامه‌های رژیم دست‌نشانده کنونی ندارند. در نتیجه نوبتی‌های مصاب به "کرونا" در میان جنگجویان شان به مثابه منبع ویروس برای مصاب کردن سایر جنگجویان و توده‌های مردم نقش شان را در شیوع

معلوم نیست، حتی پول‌های "کمک خارجی" رسیده با افغانستان در حالت بلا تکلیفی قرار دارد و مدت‌ها است که هنوز به مصرف نرسیده است. درین مورد نیز مثل کش‌مکش میان دو جناح اشرف غنی و عبدالله کش‌مکش بر سر تقسیم امکانات و حیف‌ومیل آن وجود دارد و هنوز معلوم نیست که چه زمانی این تقسیم انجام خواهد یافت و تمامی جوانب به "غنائیم" شان خواهند رسید.

درین میان مردمان فقیر شهرنشین اعم از کارگران و حمالان روزمزد، خرده‌فروشان میوه و سبزی کناره‌های جاده‌های شهری، دوکان‌داران خرده فروش و حتی معلمین مکاتب خصوصی هم در خطر مرگ از گرسنگی افتاده اند و هم در خطر مرگ از مصاب شدن به کرونا. به همین سبب است که برنامه‌های قرنطین شهرها پیوسته نقض می‌گردد و نمی‌تواند به صورت دقیق مورد اجرا قرار بگیرد. با وجود تهدید باربار رژیم مبنی بر استفاده از "قوه قهریه" و استفاده عملی از آن، برنامه‌های اعلام شده قرنطین از طرف رژیم تا حال در هیچ شهری عمدتاً عملی نگردیده و پیوسته توسط مردمان گرسنه و فقیر نقض گردیده است.

رژیم به تازگی یک برنامه کمک غذایی کاملاً بی‌نظم، شامل توزیع نان خشک از طریق نانواپی‌ها، به یکونیم میلیون نفری که نان‌آور خانوادگی شان افراد روز مزد هستند و کارهای شان را در شهر کابل از دست داده اند و شامل ۲۵۰ هزار خانواده هستند، شروع کرده است که معلوم نیست تا چه مدتی می‌تواند دوام بیابد. این برنامه

انصاری به هیچ قیمتی حاضر نیستند مقتدیان خود را رها کنند و آن‌ها را وادار نمایند که در شرایط کنونی، یعنی شرایطی که حتی دروازه‌های قبله اول (مسجد الاقصا در شهر بیت المقدس) و قبله دوم (مسجد کعبه در شهر مکه) مسدود شده و امسال مراسم حج برگزار نخواهد گردید، از حضور در نمازهای جماعت صرف‌نظر نمایند و نمازهای شان را در خانه‌های شان ادا نمایند. این اصرار در برگزاری نمازهای جماعت در مناطق تحت کنترل طالبان در حقیقت ارزش سیاسی ارتجاعی دارد و نه ارزش "عبادی" و در واقع قویاً مرتبط به خانه‌جنگی‌های ارتجاعی داخلی کنونی طالبان محسوب می‌گردد.

بخش‌های مختلف رژیم دست‌نشانده کنونی و انجوها که مدت‌ها در قبال شیوع کرونا در کشورهای همسایه افغانستان (ایران، پاکستان و چین) بی‌تفاوت باقی ماندند، ولی از مدتی به این طرف از دید این که از طریق علم کردن این موضوع توجه دوترهای خارجی را به طرف افغانستان جلب نمایند و از آن‌ها پروژه بگیرند، به تک‌دو افتاده اند و ده‌ها گروپ و دسته به "مؤسسه سازی" و "پروپوزل نویسی" رو آورده اند. ولی درین عرصه رقابت شدیدی میان شان به راه افتاده است؛ مخصوصاً رقابت میان جناح اشرف غنی در رژیم از یک طرف، که سعی دارد تمامی کمک‌های خارجی را صد در صد خود به چنگ آورد و خود به صورت انحصاری به مصرف برساند و یا حیف‌ومیل نماید، و انجوها از طرف دیگر. در حالی که هنوز نتیجه این کش‌مکش‌ها

یقیناً این مبارزات با توجه به محدودیت‌های شدید برقرار شده توسط رژیم دست‌نشانده کنونی در شهرهای مراکز ولایات و همچنان شرایط جنگی موجود در مناطق روستایی در نتیجه دوام جنگ ارتجاعی توسط طالبان، با موانع عدیده‌ای مواجه است ولی باید زمینه‌های پیش‌برد این مبارزات جست‌وجو گردد و تا هر حدی که ممکن باشد این مبارزات پیش برده شود.

در مورد مسایل سیاسی قبل از هر امری باید متوجه این نکته بود که دیگر چیزی به نام "جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده آن‌ها" وجود ندارد. صلح طالبان با اشغال‌گران امپریالیست امریکایی به معنی تسلیم‌شدن طالبان به آن‌ها و به معنی آمادگی طالبان به سهم‌گیری‌شان در رژیم دست‌نشانده آینده در کشور است. خانه‌جنگی ارتجاعی‌ای که اکنون طالبان علیه نیروهای نظامی رژیم دست‌نشانده کنونی پیش می‌برند و "دفاع فعالی" که نیروهای رژیم علیه آن‌ها در پیش گرفته‌اند و هر دو طرف حلقات خاص خارجی امپریالیستی و ارتجاعی خود را نیز به همراه دارد، جنگ‌هایی برای امتیازگیری در "مذاکرات بین‌الافغانی" آینده و ترکیب آن رژیم است. بهانه طالبان برای ادامه این جنگ‌ها نشان‌دهنده عمق و گسترش تسلیمی‌شان به اشغال‌گران امپریالیست امریکایی است. آن‌ها به چنان وضعیتی از تسلیمی افتاده‌اند که رژیم دست‌نشانده کنونی را به شدت تقبیح می‌کنند که چرا دستورات اشغال‌گران امریکایی را موبه‌مو

که روزانه دومیلیون دالر مصرف دارد، قسمی سازمان‌دهی گردیده است که حداکثر استفاده‌جویی برای مقامات شاروالی کابل را مساعد می‌سازد. دولت به عمده فروشان آرد پول می‌پردازد، آن‌ها به نانوائی‌ها آرد می‌رسانند، نانوائی‌ها نظر به لیست ترتیب شده توسط وکیل‌های گذر هر بخش به افراد به اصطلاح مستحق نان خشک پخته تحویل می‌دهد. به این ترتیب سرتاپای این پروسه مملو از کمیشن‌کاری است و حداقل پنجاه فیصد کل پول مصرف شده حیفومیل می‌گردد و فقط پنجاه فیصد باقی‌مانده به زحمت به دست "مستحقین" می‌رسد. در هر مورد دیگری نیز این گونه حیفومیل‌های وسیع و گسترده جریان دارد.

در هر حال از یک طرف وظایف مبارزاتی اقتضا می‌نماید که در عین رعایت اصول حفظ الصحه در رابطه با شیوع مریضی "کوید ۱۹"، برای آشنا ساختن توده‌ها با این مرض و راه‌های وقایه آن تلاش صورت بگیرد و از طرف دیگر با نظرات عجیب و غریب، ارتجاعی و حتی شوونیستی ترویج شده در جامعه مبارزه گردد. نظراتی ازین قبیل که «کرونا مریضی خاص کفار است و با مسلمانان کاری ندارد»، «مریضی کرونا یک مریضی هزاره‌ها است که از چین و ایران آمده است و با پشتون‌ها کاری ندارد»، «مریضی کرونا مدت‌ها قبل در افغانستان شیوع یافته و ازین جا گذشته است»، «مریضی کرونا خاص مناطق پخته است و در مناطق خاکی شیوع نمی‌یابد.» و غیره و غیره.

طالبان به اشغالگران امپریالیست امریکایی تسلیم شدند

سرانجام طالبان پس از مذاکرات طولانی با اشغالگران امپریالیست امریکایی، به آن‌ها تسلیم شدند.

اولین موضوع مهم در این تسلیمی، توافق طالبان با حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان است. ترامپ رئیس جمهور دولت امپریالیستی امریکا باربار قبل از امضاشدن «موافقتنامه صلح میان طالبان... و ایالات متحده امریکا»، چه در داخل ایالات متحده امریکا و چه در خارج از آن کشور آشکارا و باربار گفته بود که نیروهای ایالات متحده امریکا را از افغانستان بیرون می‌کند، ولی حضور استخباراتی نیرومند امریکا را در افغانستان برای کنترل منطقه حفظ می‌نماید.

این موضوع در «موافقتنامه صلح میان طالبان... و دولت ایالات متحده امریکا» کلاً مسکوت گذاشته شده و به این ترتیب تأیید گردیده است:

«توافقنامه صلح بین امریکا و طالبان امروز (شنبه ۱۰ حوت) در دوحه قطر به امضا رسید. مطابق این توافقنامه ایالات

و به آن صورتی اجرا نمی‌کنند که در «موافقتنامه... صلح...» بیان شده است. آن‌ها در واقع می‌خواهند که صلح شان با امریکایی‌ها را به تسلیمی مویه‌مو به امریکایی‌ها در افغانستان تبدیل نمایند.

بنابراین مرحله تازه مبارزاتی آغاز شده در کشور مبارزه و مقاومت علیه اشغالگری استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی در کشور و دست‌نشانندگان آن‌ها اعم از رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان و اقتضات تاکتیکی و اوپراتیوی این مبارزه و مقاومت یعنی مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه جنگ استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی و رژیم دست‌نشانده جدیدشان خواهد بود. وظایف مربوط به سه سلاح انقلاب باید به صورت علمی، دقیق و عملی درک و تطبیق گردد و در سطح توده‌یی و مرتبط به مبارزات توده‌یی و مبارزات مربوط به جنبش کمونیستی و انقلابی بین‌المللی انکشاف داده شود.

**حزب کمونیست (مانونیست)
افغانستان**

اول می ۲۰۲۰ - ۱۲ ثور ۱۳۹۹

بنابراین نادیده گرفتن این موضوع در «موافقتنامه صلح میان طالبان... و ایالات متحده آمریکا» هیچ معنا و مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند جز این که روی حضور استخباراتی نیرومند آمریکا در افغانستان و بالتبع حضور استخباراتی متحدین و مؤتلفین آن، میان طالبان و دولت ایالات متحده آمریکا مخفیانه توافق صورت گرفته است.

اما در عین حال واقعیت این است که این موضوع صرفاً در حد یک توافق باقی نمانده است، بلکه در عمل نیز پیاده شده است. یک مورد از تطبیق این توافق، همکاری نظامی و استخباراتی دولت ایالات متحده آمریکا و طالبان در حمله چند وقت قبل نیروهای طالبان بالای نیروهای داعش- شاخه خراسان در ولایت ننگرهار بود که حتی قبل از امضای «موافقتنامه صلح» میان آن‌ها صورت گرفت.

زلمی خلیل‌زاد در یک مصاحبه با تلویزیون طلوع، بعد از امضای "موافقتنامه صلح..." گفت که: «ما درین حمله صرفاً کمک‌های اندک نظامی و استخباراتی با نیروهای طالبان به عمل آوردیم.» اما آن چه درین مورد اهمیت دارد نفس همکاری نظامی و استخباراتی میان دولت ایالات متحده آمریکا و طالبان است و نه مقدار و کمیت این همکاری و همچنان مناسب این همکاری، چه در همسویی جنگی علیه داعش- شاخه خراسان و چه در موارد دیگری.

طالبان این عملیات نظامی را مدت‌ها بعد از اجرای آن طی اطلاعیه مؤرخ ۱۴

متحده آمریکا در عرض ۱۴ ماه تمام نیروهای نظامی، متحدان و شرکای انتلافی، به‌شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را از افغانستان خارج خواهد کرد.»

درین دو جمله هیچ بخشی از نیروهای نظامی آمریکایی و متحدان و شرکای انتلافی آن، به شمول کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی، به فراموشی سپرده نشده است. اما در مورد حضور و عدم حضور شبکه‌های استخباراتی نیرومند ایالات متحده آمریکا و متحدان و شرکای انتلافی آن در افغانستان هیچ چیزی گفته نشده است. درست مثل این که این شبکه‌های استخباراتی نیرومند اصلاً در افغانستان وجود نداشته باشند. اما واقعیت سرسخت و انکار ناپذیر در افغانستان بعد از تجاوز آمریکا و متحدینش بر افغانستان این بوده و هست که شبکه‌های استخباراتی ایالات متحده آمریکا و متحدان و شرکای انتلافی آن، مثلاً شبکه استخباراتی برتانیه، نقش بسیار مهمی در جنگ تجاوزکارانه بر افغانستان و تحمیل حالت اشغال بر کشور و حفظ و دوام آن بر عهده داشته و دارند. چنانچه در طول سال‌های جنگ طالبان علیه آمریکا و متحدینش در افغانستان بعضی از مراکز این شبکه‌های استخباراتی مورد حمله قرار گرفته و افراد آن کشته شده اند و حتی بعضی پرسونل آن‌ها توسط طالبان به گروگان گرفته شده اند.

در بین ملت ها نفرت و اختلاف را ایجاد نمایند و یا هم از افغانستان به افغانها وجهانیان تهدید را متوجه سازند.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۱/۷/۱۹ هجری

۱۳۹۸/۱۲/۲۴ هـ ش — ۲۰۲۰/۳/۱۴ م»

جالب است که رهبری امارت اسلامی از ملت مجاهد خویش می‌خواهد که شانه به شانه با مجاهدین امارت اسلامی بایستند و به گروه داعش اجازه هیچ نوع جلب و جذب، آموزش‌دهی، جمع‌آوری اعانه و دیگر فعالیت‌ها را ندهند، یعنی دقیقاً کارهای را انجام دهند که طالبان در «موافقتنامه صلح... با امریکا» اجرای آن را متعهد شده است. ولی به آن‌ها نمی‌گوید که فعالیت‌های جنگی شان علیه گروه مذکور دیگر در هم‌کاری نظامی و استخباراتی با امریکا پیش برده می‌شود.

درین شکی نیست که داعش خود یک گروه اشغال‌گر و جنایت‌کار خارجی است، ولی این ماهیت داعش نباید برای طالبان مجوزی شود برای همکاری نظامی و استخباراتی با متجاوزین و اشغال‌گران امریکایی که خود به معنای تسلیم به اشغال‌گران امریکایی و مطامع آزمندانه تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه امپریالیستی آن‌ها است.

زمانی که چند سال قبل فعالیت‌های داعش در افغانستان شروع گردید، ملا منصور رهبر آن زمان طالبان طی نامه‌ای از رهبری داعش خواست که فعالیت‌های داعش را در افغانستان متوقف سازد چرا که این کار باعث تفرقه در میان نیروهای

مارچ در ویب‌سایت شان به ترتیب ذیل انعکاس دادند:

«اعلامیه امارت اسلامی در مورد گروه فتنه انگیز داعش



«اینکه گروهی بنام داعش یک گروه مرموز و ظالم است، امارت اسلامی افغانستان به نصرت الله متعال و به حمایت ملت مجاهد افغان

آنها از مناطق مختلف افغانستان رانده و تا کنون صرف در مناطق محدود شرقی کشور باقی مانده بودند، که در مقابل آنها عملیات تصفیوی جریان داشت و بالاخره مراکز آنها نیز تصفیه شدند.

امارت اسلامی عزم قوی دارد که از مناطق باقی مانده افغانستان هم این گروه را محوه نموده و هموطنان را برای ابد از ضرر آن نجات دهد، ان شاءالله تعالی امارت اسلامی افغانستان هیچ گاه فرصتی را برای داعش نخواهد داد که افغانستان را مرکز فتنه بگرداند.

رهبری امارت اسلامی از ملت مجاهد خویش می‌خواهد که شانه به شانه با مجاهدین امارت اسلامی بایستند و به گروه مذکور اجازه هیچ نوع جلب و جذب، آموزش‌دهی، جمع‌آوری اعانه‌ها و دیگر فعالیت‌ها را ندهند، تا نتوانند که در افغانستان خون مردم بی‌گناه را بریزند و

روی مسایل افغانستان با هم مجلس می‌نمایند.» (نقل به مفهوم از مصاحبه زلمی خلیل‌زاد یا تلویزیون طلوع)

این وضعیت نشان می‌دهد که مناسبات میان ایالات متحده آمریکا و طالبان بسیار نزدیک و دوستانه است، به نحوی که جناح اشرف‌غنی در رژیم دست‌نشانده کنونی در مورد رهایی پنج‌هزار زندانی طالبان با احتیاط و ملاحظه‌کاری حرکت می‌نماید، در حالی که طالبان خواهان تطبیق موبه‌موی توافقات آمریکا درین مورد هستند و آرزو دارند که رژیم پوشالی به یک پاره‌گی پنج هزار زندانی آن‌ها را طبق «موافقت‌نامه... صلح... میان طالبان و آمریکا» رها نماید.

رسمیت این روابط نزدیک و دوستانه میان طالبان و ایالات متحده آمریکا در «موافقت‌نامه... صلح... میان طالبان و آمریکا» صریحاً روشن گردیده است. در قسمت سوم این سند گفته شده است که:

« ۲. ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود - به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.»

به عبارت دیگر نه تنها تا زمان قبل از تشکیل «حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود» بلکه بعد از تشکیل آن حکومت نیز روابط میان ایالات متحده آمریکا و طالبان، به عنوان بخش عمده یا غیر عمده

جهادی شده و باعث تضعیف جهاد افغانستان می‌گردد. ما این نامه ملا منصور به رهبری داعش را به عنوان یک نامه تسلیم‌طلبانه در قبال داعش نقد کردیم چرا که از نظر ما این نامه به ماهیت تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه داعش در افغانستان هیچ اشاره‌ای نداشت و فقط آن را به ضرر طالبان و امارت اسلامی و باعث تضعیف شان می‌پنداشت.

طالبان فعلاً هم «داعش را/ یک گروه مرموز و ظالم» می‌دانند. بنابراین چه مجوزی، غیر از تسلیمی طالبان به آمریکا، برای کوبیدن این «گروه مرموز و ظالم» توسط طالبان از طریق جلب همکاری‌های نظامی و استخباراتی دولت آمریکا می‌تواند وجود داشته باشد؟

در مورد داعش قابل یادآوری است که ابوبکر البغدادی کسی بود که حداقل سه سال در زمان حاکمیت امارت اسلامی طالبان در افغانستان در مناطق روستایی شمال ولایت هرات بودوباش داشت و پرورده دامان طالبان و امارت اسلامی بوده است.

دومین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به آمریکا روابط بسیار نزدیک و فشرده‌ای است که عملاً میان افسران عالی‌رتبه نظامی و استخباراتی پای‌گاه نظامی آمریکا در قطر و دفتر طالبان در قطر به وجود آمده است. در مصاحبه تلویزیونی زلمی خلیل‌زاد که در سطور فوق از آن یاد کردیم، وی همچنین تأکید نمود که:

«افسران عالی‌رتبه ما در قطر روابط بسیار نزدیک روزمره با دفتر سیاسی طالبان در قطر دارند و تقریباً روزمره

مورد تطبیق این توافق در قلمرو تحت کنترل کنونی طالبان در افغانستان برخوردار است. این نظارت چه‌گونه می‌تواند صورت بگیرد؟ فقط از دو طریق می‌تواند صورت بگیرد. یا توسط ناظران پاکستانی، مثل نظارت از خروج قسمی یا کلی نیروهای امریکا از پای‌گاه‌های نظامی امریکایی در افغانستان و یا توسط خود ناظران امریکایی از داخل افغانستان، از قطر یا از پاکستان و در عین حال با استفاده از وسایل جاسوسی جابه‌جا شده در ستلایت‌های جاسوسی امریکا در جو زمین. حتی اگر ناظران پاکستانی درین مورد توظیف شوند بازهم امریکا خود نیز نظارتش را به عمل خواهد آورد. بر علاوه نظارت پاکستانی‌ها از تطبیق توافقات مذکور نیز نوعی مأموریت از جانب امریکا خواهد بود و مضمون آن از لحاظ سیاسی با حرکت‌های سابق پاکستانی‌ها در مناطق تحت کنترل طالبان فرق خواهد داشت.

اما مهم‌ترین موضوع سیاسی درین مورد تعهد طالبان مبنی بر قطع ارتباط با القاعده در «موافقت‌نامه صلح» است؛ یا به عبارت وسیع‌تر تعهد طالبان مبنی بر این که خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده امریکا مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. درین مورد دو موضوع مطرح است:

یکی این که "امنیت" یک ابرقدرت امپریالیستی جهانی به معنای امنیت سیاسی امپریالیستی آن در داخل کشور امپریالیستی و در جهان است. درین معنی تعهد طالبان در «موافقت‌نامه صلح» فقط می‌تواند به مفهوم عدم مبارزه علیه سیاست‌های امپریالیزم امریکا در خود ایالات متحده

آن حکومت، نیز باید مثبت باشد. نیاز به گفتن ندارد که «روابط مثبت» میان یک ابرقدرت متجاوز و اشغال‌گر امپریالیستی و یک نیروی مقاومت‌گر ارتجاعی علیه آن، فقط می‌تواند یک روابط مبنی بر تسلیمی به آن ابرقدرت امپریالیستی باشد و هیچ معنا و مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند.

سومین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به امریکا موضوع نظارت امریکا از تطبیق «موافقت‌نامه... صلح... میان طالبان و ایالات متحده امریکا» در مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان است.

زلمی خلیل‌زاد در مصاحبه تلویزیونی‌ای که در سطور فوق از آن یاد کردیم، در مورد نظارت از تطبیق مسایل مورد توافق در «موافقت‌نامه... صلح...» گفت که ما توان نظارت درین مورد را داریم ولی نخواست به صورت مشخص درین مورد صحبت نماید.

درین مورد در «موافقت‌نامه... صلح...» گفته شده است:

«... تعهدات... طالبان...، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود.»

یکی از مهم‌ترین تعهدات طالبان در «موافقت‌نامه صلح» به جانب امریکا این است که امنیت ایالات متحده امریکا با استفاده از خاک افغانستان توسط نیروهای مثل القاعده مورد تهدید قرار نگیرد و طبعاً ایالات متحده امریکا در چوکات «موافقت‌نامه صلح» از صلاحیت نظارت در

سیاست، طبق سیاست جنگ پیش‌گیرانه توسط دولت ایالات متحده آمریکا بعد از حادثه یازدهم سپتامبر در آمریکا، یک سیاست عام در سطح جهان است، که می‌تواند کشورهای زیادی را در برگیرد، ولی در رابطه با کشورهای خاصی در جهان که توافق‌نامه استراتژیک و توافق‌نامه‌های امنیتی با آمریکا، مثل افغانستان، داشته باشند، به طور خاص قابل تطبیق است. بناءً ممکن است تمامی قوای نظامی آمریکا از افغانستان خارج شوند، ولی هر زمانی که بخواهند می‌توانند مجدداً و به سرعت به افغانستان داخل گردند. در واقع تجهیزات و تسلیحات فوق‌مردن آمریکا و موجودیت بیش‌تر از صدوپنجاه پای‌گاه نظامی استراتژیک آمریکا در نقاط مختلف جهان جابه‌جایی این قوت‌ها را سرعت فوق‌العاده‌ای بخشیده است آن چنان که در واقع داشتن پای‌گاه دائمی برای تحت سلطه داشتن مستقیم نظامی یک کشور، آن‌هم کشورهای که طبق توافقات امنیتی به صورت بالقوه تحت اشغال به حساب می‌آیند، یک احتیاج قطعی و حتمی نیست.

دوم این که اگر جا ندادن به القاعده توسط طالبان در افغانستان یکی از شروط قطعی خروج قوای ایالات متحده آمریکا از افغانستان بوده است، آیا بهتر نبود که این شرط قطعی در همان فردای یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ اجرایی می‌شد و به خاطر عدم اجرای این شرط این همه تلفات، خانه خرابی و دربه‌داری بر مردمان کشور، هم از سوی اشغال‌گران امپریالیست آمریکایی و متحدینش و رژیم دست‌نشانده

امریکا و در سطح جهان، من جمله افغانستان، باشد. ما همیشه گفته ایم که طالبان اساساً به سلطه نیمه مستعمراتی یا نومستعمراتی آمریکا بر افغانستان در واقع نه تنها هیچ مشکلی ندارد بل که در اصل فقط خواهان استقلال ناقص افغانستان یعنی سلطه نیمه مستعمراتی یا نو مستعمراتی امپریالیزم بر افغانستان است. اما در این جا حتی استقلال نیمه مستعمراتی یا نو مستعمراتی افغانستان، مثل استقلال طلبی امانی مطرح نیست، بل که طالبان طبق «موافقت‌نامه صلح طالبان و آمریکا» خواهان سلطه امپریالیزم، مشخصاً سلطه امپریالیزم آمریکا، مثل زمان سلطه استعمار انگلیس در زمان امیر عبدالرحمان خان، امیر حبیب‌الله خان، امیر محمد یعقوب خان و سایر امیران دست‌نشانده استعمار انگلیس بر افغانستان است، که حتی ممکن است در آن به حضور دائمی قوای اشغال‌گر امپریالیستی آمریکا و متحدینش در افغانستان نیازی نباشد، اما آمریکایی‌ها به دلیل حضور استخباراتی نیرومندشان در افغانستان و به دلیل توافق‌نامه امنیتی با رژیم دست‌نشانده کنونی و رژیم دست‌نشانده پسا توافق (حکومت اسلامی پسا توافق) هر زمانی که بخواهند می‌توانند قوای نظامی شان را به افغانستان داخل نمایند و هر زمانی که بخواهند قوای مذکور را از کشور بیرون ببرند.

خلیل‌زاد در همان مصاحبه تلویزیونی‌ای که در سطور فوق از آن یاد کردیم صریحاً اعلام نمود که قوای آمریکا در آمدن به افغانستان از کسی اجازه نگرفت و در رفتن نیز از کسی اجازه نخواهد گرفت. این

«۳. ایالات متحده آمریکا مجدداً تعهد می‌کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارائه مشورت‌ها و پای‌داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست‌وجو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.»

این حمایت مالی همان حمایت مالی سالانه پنج میلیارد دالر امریکایی برای آموزش، تجهیز، ارائه مشورت‌ها و پای‌داری نیروهای جنگی رژیم دست‌نشانده است که در مطابقت با «توافق‌نامه امنیتی میان رژیم و دولت آمریکا» توسط دولت آمریکا پرداخت می‌گردد و تا سال ۲۰۲۴ ادامه خواهد یافت و در صورت ضرورت باز هم تمدید خواهد شد.

در صفحه دوم «اعلامیه مشترک...» در مورد موافقت‌نامه‌های امنیتی میان رژیم و آمریکا تأکید گردیده است:

«۲. ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفاده القاعده، داعش - شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می‌باشد.»

کنونی شان و هم از سوی طالبان بر کشور و مردمان کشور تحمیل نمی‌گردید.

چهارمین موضوع مهم در تسلیمی طالبان به آمریکا، نادیده گرفتن کامل «توافق‌نامه امنیتی میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشانده» در «موافقت‌نامه صلح میان طالبان و ایالات متحده آمریکا» است. واقعیت این است که شکل‌دهی، وجود و بقای رژیم دست‌نشانده جنبه مهمی از حالت مستعمراتی و تحت اشغال آوردن افغانستان است، به گونه‌ای که بدون پایان دادن به حیات پوشالی سیاسی‌اش پایان دادن کامل به اشغال امپریالیستی در افغانستان ممکن و میسر نیست. به همین جهت است که ما همیشه مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده را توأمأً به عنوان وظیفه عمده مبارزاتی خود تعیین کرده ایم و تعیین می‌کنیم. ازین لحاظ موضوع جداسازی حضور قوای اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان در افغانستان از موضوع قدرت پوشالی رژیم دست‌نشانده آن‌ها در افغانستان توسط طالبان منجر به نادیده گرفته شدن «توافق‌نامه امنیتی میان اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشانده» و در واقع تانید آن شده و به همین سبب نوعی تسلیمی به مطامع تجازوکارانه و اشغال‌گرانه آن‌ها محسوب می‌گردد.

اگر درین مورد به «اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا» نظری بیندازیم موضوع بیش‌تر روشن شده می‌تواند. در اعلامیه مذکور گفته شده است:

این مدت هشتاد سال صرفاً در طول چند سال محدود، در زمان جنگ اول ضد انگلیسی و جنگ دوم ضد انگلیسی، نیروهای نظامی اشغال‌گر انگلیس در افغانستان حضور داشت، ولی در اکثریت قریب به اتفاق این سال‌ها نیروی نظامی انگلیس در افغانستان حضور نداشت. اما درین سال‌ها چندین توافق‌نامه استعمارگرانه و اسارت‌طلبانه میان استعمارگران انگلیسی و امیران دست‌نشانده انگلیس در افغانستان به امضا رسیده بود که ابطال آن‌ها و استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس مستلزم راه‌اندازی جنگ استقلال افغانستان علیه استعمار انگلیس بود.

در شرایط کنونی و بعد از امضای «توافق‌نامه صلح میان طالبان و ایالات متحده آمریکا» و در واقع موافقت ضمنی طالبان با «توافق‌نامه امنیتی میان رژیم و آمریکا» عین وضعیت در افغانستان تکرار خواهد شد که برای رهایی از آن یکبار دیگر جنگ استرداد استقلال افغانستان از استعمارگران پست مدرنیستی امپریالیزم آمریکا، ضرورت خواهد افتاد. قدر مسلم است که در شرایط کنونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان، که طبق شرایط مستعمراتی تقریباً دو دهه گذشته شکل داده شده است، نه تنها رژیم دست‌نشانده کنونی بل‌که رژیم دست‌نشانده پسا توافق (حکومت اسلامی پسا توافق مشترک میان طالبان یا بخش‌هایی از آن و رژیم دست‌نشانده کنونی یا بخش‌هایی از آن)، نیز ناچار خواهد بود که خواهان ادامه توافق‌نامه امنیتی مذکور یا تمدید آن بعد از سال ۲۰۲۴ گردد.

حمل ۱۳۹۹

«۳. ایالات متحده آمریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش - شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریزم نیروهای آمریکایی برای تکمیل و حمایت عملیات‌های نیروهای افغان بوده و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با در نظر داشت کامل امنیت مردم افغانستان و حفاظت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.»
بر علاوه در مقدمه «اعلامیه مشترک میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا» روی پیوند ویژه نیروهای نظامی رژیم و آمریکا به ترتیب ذیل تأکید صورت گرفته است.

«نیروهای امنیتی افغان و آمریکایی پیوند ویژه‌ای با هم دارند که در جریان سال‌ها شجاعت و قربانی‌های عظیم استحکام یافته است.»

درین جا در واقع موضوع در اساس بر سر «توافق‌نامه امنیتی میان رژیم و دولت آمریکا» یعنی توافق‌نامه‌ای شبیه به «توافق‌نامه گندمک» یا «توافق‌نامه دیورند» و توافق‌نامه‌های مشابه میان امیران دست‌نشانده انگلیس و استعمارگران انگلیسی در زمان قبل از جنگ استقلال- از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۱۹- است. در طول

اما حتی درین مورد نیز مطابق به افشاگری‌های رحمت‌الله نبیل (رئیس اسبق "امنیت ملی" رژیم) نظارت افسران پاکستانی ازین روند در مطابقت با مندرجات متن موافقت‌نامه قرار نداشته است. واضح است که همین موضوع یکی از چندین مورد از موافقت‌های پشت‌پرده میان ایالات متحده و طالبان یا به عبارت واضح‌تر موافقت پشت‌پرده میان دولت ایالات متحده آمریکا و دولت پاکستان بوده است.

برعلاوه روند تقلیل نیروهای امریکایی از افغانستان در واقع یکی از فیصله‌های نظامی قبلی دولت ایالات متحده آمریکا بوده است و حتی در صورتی که "موافقت‌نامه" میان دو طرف تا حال به امضا نیز نمی‌رسید، می‌توانست تا حال یا در آینده نزدیک شروع گردد و قبل از اختتام این دوره از ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا به پایان برسد.

علاوتموضوع دیگری که در متن "موافقت‌نامه" به نحوی وجود دارد، حضور نیرومند استخباراتی آمریکا در افغانستان، بنا به گفته ترامپ، و بالتبع آغاز عملی همکاری استخباراتی و نظامی میان دولت ایالات متحده آمریکا و طالبان است که مطابق به اعترافات روشن "زلمی خلیل‌زاد" حتی قبل از امضای "موافقت‌نامه" میان آنها شروع گردیده و بعد از امضای "موافقت‌نامه" در قطر به نحو فشرده‌ای میان افسران استخباراتی ایالات متحده آمریکا در پای‌گاه نظامی آمریکا در قطر و دفتر سیاسی طالبان در قطر ادامه یافته است. طبقاً این همکاری

در مورد اوضاع کنونی و وظایف مبارزاتی عاجل ما

با گذشت تقریباً پنجاه روز از زمان امضای «موافقت‌نامه آوردن صلح به افغانستان بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده آمریکا» در «۲۹ فبروری ۲۰۲۰ مطابق با ۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۱۰ حوت ۱۳۹۸ هجری شمسی» با وجودی که روی هم‌رفته صلح میان نیروهای اشغال‌گر امریکایی و طالبان برقرار گردیده است، اما جنگ در افغانستان پایان نیافته و هنوز میان نیروهای پوشالی رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان ادامه دارد.

آغاز روند تقلیل نیروهای امریکایی در افغانستان به ۸۶۰۰ نفر که باید تا یک‌صدوسی‌پنج روز بعد از امضای موافقت‌نامه و از پنج پای‌گاه تکمیل گردد، یگانه مورد از مندرجات متن "موافقت‌نامه" است که عملاً آغاز گردیده است.

برعلاوه، همراه با اعلام «موافقت‌نامه» شروع تمامی موارد تعهد طالبان به امریکا در مورد جلوگیری از تهدید امنیت امریکا و متحدانش از طرف اعضای طالبان و سایر گروه‌ها یا افراد به شمول القاعده نیز بخشی از موافقت‌نامه است. اما به درستی معلوم نیست که این موارد چگونه پیش رفته و از طرف کدام مراجع مورد نظارت قرار گرفته و می‌گیرد؟ آیا این موارد نیز از طرف افسران پاکستانی نظارت می‌گردد؟ آیا همکاری نظامی استخباراتی و نظامی میان امریکا و طالبان این موارد را نیز در بر می‌گیرد؟

دلیل این نقض شدن جدی «موافقت‌نامه» ای که پس از ماه‌ها مذاکرات طولانی میان دولت امریکا و طالبان به امضا رسید، در طول پنجاه روز گذشته، چیست و آینده آن را چگونه می‌توان پیش‌بینی نمود؟

دلیل اساسی آن عبارت است از عدم توافقات بسیار جدی طرف‌های مستقیماً شامل در مذاکرات یعنی دولت امریکا و طالبان، چه در مناسبات متقابل میان هر دو طرف و چه در مناسبات درونی هر کدام شان. گرچه این عدم موافقت‌های عملی، خود ناشی از سیاست‌های مقطعی باربار خود دولت ایالات متحده امریکا مبنی بر نوازش این مزدور و سرکوب آن دیگری بوده و هست؛ اما در حال حاضر خود به مشکل بزرگی مبدل شده است که کل سیاست امریکا را در قبال افغانستان با چالش‌های جدی و پیچیده مواجه ساخته است. هر یک از این موارد را جداگانه در نظر می‌گیریم:

نظامی و استخباراتی میان آن‌ها نیز یکی دیگر از موافقت‌های نیمه‌آشکار و نیمه‌پنهان میان دولت ایالات متحده امریکا و طالبان بوده است.

اما مطابق به متن «موافقت‌نامه» در طی پنجاه روز گذشته باید اقدامات فیصله‌شده ذیل عملاً آغاز می‌گردید که در واقع هیچ یک طبق پیش‌بینی‌های مطرح شده در «موافقت‌نامه» تا حال آغاز نشده است و حتی تا حال روشن نیست که چه زمانی آغاز خواهد شد.

۱ - تعهد طالبان در مورد شروع مذاکرات بین‌افغانی با طرف‌های افغان در ۱۰ مارچ ۲۰۲۰.

۲ - آزادی تا ۵۰۰۰ زندانیان طالبان و تا ۱۰۰۰ زندانی طرف دیگر تا ۱۰ مارچ ۲۰۲۰. با گذشت پنجاه روز صرفاً ۳۰۰ نفر زندانی طالبان و ۶۰ نفر زندانی رژیم رها شده‌اند، آن‌هم به طریقی که در «موافقت‌نامه» پیش‌بینی نشده بود و تا هنوز به عنوان یک موضوع قابل منازعه میان طالبان و رژیم باقی مانده است و هر دو طرف گفته‌اند که آزادشدگان افراد آن‌ها نیستند.

۳ - با شروع مذاکرات بین‌افغانی شروع بازنگری در مورد تحریمات امریکا و لیست پاداش‌ها علیه طالبان تا ۲۷ اگست ۲۰۲۰ توسط امریکا.

۴ - با شروع مذاکرات بین‌افغانی در ۱۰ مارچ ۲۰۲۰ شروع تعامل دیپلماتیک با سایر اعضای شورای امنیت برای حذف نام طالبان از لیست تحریم‌های سازمان ملل تا تاریخ ۲۹ می توسط امریکا.

تفاوت‌های مواضع دولت امریکا در دو سند "موافقت‌نامه... و "اعلامیه مشترک..."

دولت امریکا به تاریخ ۲۹ فبروری سال ۲۰۲۰ از یک طرف موافقت‌نامه صلح با طالبان را در قطر به امضا رساند و از طرف دیگر در عین تاریخ، و تقریباً در عین ساعت، و همراه با "تاتو" اعلامیه مشترک با رژیم دست‌نشانده را در کابل منتشر نمود. تفاوت‌های آشکاری که میان دو سند متذکره وجود دارد بسیار واضح و روشن است. ذیلاً فقط به موارد بسیار مهم این تفاوت‌ها اشاره می‌نماییم:

۱ - در مورد رژیم دست‌نشانده: در "اعلامیه مشترک"، از "جمهوری اسلامی افغانستان" یاد شده است؛ به نحوی که نام اعلامیه «اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا برای رسیدن به صلح در افغانستان» است و از "جمهوری اسلامی افغانستان" به عنوان دولت افغانستان نام برده شده است. ولی در "موافقت‌نامه" از "جمهوری اسلامی افغانستان" حتی یک بار نیز نام برده نشده است، بل که صرفاً به عنوان «طرف‌های افغان» در مقابل طالبان نام برده شده است. عبارت «طرف‌های افغان» در «موافقت‌نامه»

مشکوک است و مثل این است که گویا طرف‌های افغان که در مقابل طالبان قرار دارند حداقل یک طرف واحد به نام "جمهوری اسلامی افغانستان" در مقابل طالبان نیستند، بل که حداقل دوطرف (طرف اشرف‌غنی و طرف عبدالله عبدالله) در مقابل طالبان هستند و می‌توانند طرف‌های بیش‌تری نیز باشند. آیا طرح موضوع به این صورت خود نمی‌تواند توطئه‌ای از جانب اشغال‌گران امپریالیست امریکایی برای تجزیه بیش‌تر افغانستان باشد؟

۲ - در مورد طالبان:

در "اعلامیه مشترک" از طالبان صرفاً به نام "طالبان" یاد شده است؛ ولی در "موافقت‌نامه" در تمام موارد عبارت ذیل در مورد طالبان به کار برده شده است: «امارت اسلامی افغانستان، که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود.»

درین مورد گرچه در مورد طالبان مداوماً گفته شده است که طالبان توسط ایالات متحده امریکا به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود، ولی در سراسر متن "موافقت‌نامه" طالبان آن چنان به عنوان طرف اصلی ایالات متحده امریکا در نظر گرفته شده است که عملاً حیثیت دولتی یافته است، به خصوص با توجه به نادیده گرفته شدن کامل رژیم دست‌نشانده کنونی (جمهوری اسلامی افغانستان) در سراسر متن سند، که از قبل به عنوان دولت افغانستان توسط ایالات متحده امریکا به رسمیت شناخته شده و با

۴ — در مورد تولید و قاچاق مواد مخدر:

در "اعلامیه مشترک" علیه «تولید و قاچاق مواد مخدر» موضع‌گیری صورت گرفته است، ولی در "موافقت‌نامه" درین مورد هیچ چیزی گفته نشده است. البته موضع‌گیری "اعلامیه مشترک" درین مورد "طالبان" و رژیم دست‌نشانده را شامل نمی‌شود بلکه صرفاً علیه «گروه‌های تروریستی» [از قبیل القاعده، داعش- شاخه خراسان و سایر گروه‌های تروریستی] است و آن‌هم صرفاً از زاویه جمع‌آوری وجوه مالی توسط آن‌ها.

واقعیت این است که در «تولید و قاچاق مواد مخدر» در افغانستان نه تنها طالبان منافع وسیعی دارند، بلکه مقامات رژیم دست‌نشانده کنونی نیز حداقل به عین سویه درین "کاروبار" صاحب منافع هستند. اما درین میان نیروهای خارجی اشغال‌گر منافع اصلی این "کاروبار" را به جیب می‌زنند. آن‌ها با استفاده از وسایل ترانسپورتهی نظامی‌ای که در اختیار دارند وسیعاً در کار نقل و انتقال مواد مخدر تولید شده در افغانستان به خارج از افغانستان و مشخصاً به کشورهای غربی دخیل هستند و منافع شان ازین بابت چندین برابر منافع طالبان و مقامات رژیم دست‌نشانده است. در واقع بدین ترتیب «تولید و قاچاق مواد مخدر» در افغانستان یکی از عوامل اصلی جنگ کنونی در افغانستان است و بی‌توجهی کامل به آن کل پروسه «آوردن صلح به افغانستان» را تحت سؤال قرار می‌دهد.

دولت ایالات متحده آمریکا "توافق‌نامه استراتژیک" و "توافق‌نامه امنیتی" را "امضا" نموده است.

۳ — در مورد به اصطلاح تروریسم:

"اعلامیه مشترک"، موضع‌گیری به اصطلاح ضدتروریستی دارد و در آن از القاعده و داعش- شاخه خراسان به عنوان گروه‌های تروریستی نام برده شده است. برعلاوه "اعلامیه مشترک" علیه «سایر گروه‌های تروریستی» نیز دارای موضع‌گیری است.

ولی در "موافقت‌نامه" موضع‌گیری به اصطلاح ضدتروریستی وجود ندارد و در آن نه تنها از داعش- شاخه خراسان نام برده نشده است، بلکه علیه القاعده و سایر گروه‌ها نیز به عنوان گروه‌های تروریستی موضع‌گیری ندارد، بلکه صرفاً به نام «سایر افراد و گروه‌ها از جمله القاعده» علیه آن‌ها موضع‌گیری صورت گرفته است.

طرح موضوع به این صورت در "موافقت‌نامه" کل شعار "جنگ ضد تروریسم" در افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا را تحت سؤال قرار می‌دهد. شعار "جنگ ضدتروریسم" در افغانستان شعار مرکزی امپریالیست‌های متجاوز امریکایی و متحدین انگلیسی‌شان برای لشکرکشی به افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان و اشغال این کشور توسط آن‌ها بود.

صریح زلمی خلیلزاد شروع کرده است. لابد این همکاری نظامی و استخباراتی با طالبان بخشی از جوانب بیان ناشده "موافقت‌نامه" به اصطلاح صلح میان آن‌ها است. این جنگ علیه داعش- شاخه خراسان در ننگرهار جنگ عجیب و غریبی بود. طالبان از یک طرف علیه داعشیان شاخه خراسان در ننگرهار جنگ را شروع کردند و نیروهای رژیم پوشالی از طرف دیگر در منطقه خود را جابه‌جا کردند و فراری‌های داعش را در پناه خود گرفتند و آن‌ها را از قتل عام کامل نجات دادند.

۶ - در مورد ادامه عملیات‌های نظامی نیروهای ایالات متحده آمریکا در افغانستان:

در "اعلامیه مشترک" درین مورد آمده است:

«... ایالات متحده آمریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش - شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریسم نیروهای امریکایی برای تکمیل و حمایت عملیات‌های نیروهای افغان بوده

۵ - در مورد حمایت ایالات متحده از نیروهای نظامی و نهادهای حکومتی رژیم دست‌نشانده کنونی:

در "اعلامیه مشترک" درین مورد گفته شده است:

«... ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفاده القاعده، داعش - شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می‌باشد.»

اما روی این موضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشاره مستقیم یا غیرمستقیمی وجود ندارد؛ درست مثل این که دولت آمریکا از قبل در مورد «حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان» (رژیم دست‌نشانده) هیچ گونه تعهدی نداشته باشد.

ولی در عمل ایالات متحده آمریکا، حتی قبل از امضای "موافقت‌نامه" صلح با طالبان همکاری نظامی و استخباراتی با طالبان را در جنگ علیه داعش- شاخه خراسان در ولایت ننگرهار، بنا به اعتراف

عنوان یک معضله منطقه‌یی اصلاً وجود نداشته باشد.

در هر حال آن چه درین مورد در "اعلامیه مشترک" آمده است، تلویحاً به این معنا است که به گفته رژیم دست‌نشانده در افغانستان در حال حاضر امنیت افغانستان از خاک پاکستان تهدید می‌گردد و برعکس طبق گفته دولت پاکستان، امنیت پاکستان از خاک افغانستان. بنابراین باید هر دو طرف برای از میان بردن این اختلاف شان با هم گفت‌وگو نمایند و ایالات متحده صرفاً فراهم‌کننده تسهیلات برای آغاز و پیش‌رفت این گفت‌وگوها است. همچنان طالبان نیز درین مورد مسئولیتی بر عهده ندارد.

از جانب دیگر این موضوع تلویحاً به این معنا است که باید دولتین افغانستان و پاکستان منازعات سرحدی میان شان را باید از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل نمایند تا حملات نیروهای نظامی شان بالای خاک یک‌دیگر نیز متوقف گردد. این موضوع می‌تواند اختلافات بر سر خط دیورند را نیز شامل گردد.

۸ — در مورد کمک مالی ایالات

متحده به «نیروهای امنیتی و دفاعی افغان» (رژیم دست‌نشانده کنونی):

در "اعلامیه مشترک" درین مورد آمده است:

«ایالات متحده آمریکا مجدداً تعهد می‌کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارانه مشورت‌ها و

و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با در نظر داشت کامل امنیت مردم افغانستان و حفاظت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.»

اما روی این موضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشاره‌ای وجود ندارد، ولی برعکس همان طوری که قبلاً گفتیم همکاری‌های عملی میان دولت امریکا و طالبان در جنگ علیه داعش- شاخه خراسان حتی قبل از امضای "موافقت‌نامه" میان دو طرف شروع شده و ادامه یافته است. اما در مورد "القاعده" نه تنها همکاری عملی میان دو طرف تا حال به وجود نیامده است، بلکه در مورد تبلیغات القاعده در کتر علیه طالبان در مورد این که رهبران طالبان به "جهاد" خیانت کرده و مجاهدین خود را به امریکایی‌ها فروخته اند، تا حال تصادمی میان شان به وجود نیامده است و امریکایی‌ها نیز درین مورد تا حال ساکت هستند.

۷ — در مورد گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان:

در "اعلامیه مشترک" درین مورد آمده است:

«ایالات متحده تعهد می‌نماید که گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان به هدف حصول اطمینان از این که امنیت یکی از این دو کشور توسط فعالیت‌ها در خاک کشور مقابل تهدید نشود را تسهیل نماید.»

اما روی این موضوع در "موافقت‌نامه" هیچ اشاره‌ای وجود ندارد، درست مثل این که گویا این موضوع به

به آتش‌بس دائمی و پای‌دار، جمهوری اسلامی افغانستان در گفت‌وگوها با نمایندگان طالبان بالای اقداماتی جهت اعتمادسازی اشتراک خواهد کرد که توسط ایالات متحده، تسهیل می‌گردد. این گفت‌وگوها شامل تشخیص عملی بودن آغاز آزادسازی تعداد قابل توجهی از زندانیان هر دو جانب می‌گردد. ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیته جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت‌وگوها درخواست کمک خواهد نمود.»

اما در "موافقت‌نامه" این موضوع به گونه دیگری مطرح گردیده است:

«ایالات متحده متعهد است که با تمام طرف‌های ذی‌ربط فوراً کار در مورد آزادسازی هرچه زودتر اسیران جنگی و سیاسی را به‌عنوان یک اقدام اعتمادسازی شروع کند. تا ۵ هزار زندانی امارت اسلامی طالبان- که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- و تا ۱ هزار زندانی طرف دیگر تا ۱۰ مارچ ۲۰۲۰، روز اول مذاکرات بین‌الافغانی که مطابق است به ۱۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۲۰ حوت ۱۳۹۸ هجری خورشیدی آزاد خواهند شد. طرف‌های ذی‌ربط هدف دارند که تمام زندانیان باقی‌مانده را طی سه ماه بعدی آزاد کنند. ایالات متحده به تکمیل این هدف متعهد است.»

الف: طبق متن مندرج در "اعلامیه مشترک" درین مورد، نقش ایالات متحده آمریکا در این پروسه صرفاً تسهیل‌کننده

پای‌داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست‌وجو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.»

اما این موضوع در متن "موافقت‌نامه" اصلاً وجود ندارد، درست مثل این که درین مورد میان رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان اختلاف عمیق و گسترده وجود نداشته باشد.

در حالی که درین جا یک کمک سالانه پنج میلیارد دالری امریکا برای «نیروهای امنیتی و دفاعی» رژیم دست‌نشانده کنونی بر مبنای "توافق‌نامه امنیتی" امضا شده میان دولت ایالات متحده امریکا و رژیم دست‌نشانده در میان است و قاعدتاً از سوی طالبان در مذاکرات میان دو طرف یکی از موضوعات مهم مورد مذاکره بوده باشد. نادیده گرفته شدن کامل این موضوع، و کلاً نادیده گرفته شدن "توافق‌نامه امنیتی" میان دولت ایالات متحده امریکا و طالبان، در "موافقت‌نامه" هیچ دلیل دیگری داشته نمی‌تواند مگر این که طالبان روی پرداخت سالانه این کمک مالی نظامی امریکا به نیروهای نظامی حکومت اسلامی پسا توافق چشم دوخته باشند.

۹- در مورد اعتمادسازی و رهاسازی زندانیان رژیم طالبان:

در "اعلامیه مشترک" آمده است:
«به منظور ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن به یک توافق سیاسی و دستیابی

«ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیته جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت‌وگوها درخواست کمک خواهد نمود.»

اما عبارت فوق‌الذکر در "موافقت‌نامه" اصلاً وجود ندارد. در طی ۲۰ روز گذشته طالبان سعی کردند که پنج هزار زندانی شان قبل از آغاز مذاکرات "بین‌افغانی"، طبق متن مندرج در "موافقت‌نامه" آزاد گردد. اما این کار صورت نگرفته است. شاید طالبان عاقبت ناچار شوند که طبق متن مندرج در "اعلامیه مشترک" حرکت نمایند.

۱۱ — در مورد بیرون کردن

نام‌های رهبران طالبان از لیست تعزیرات سازمان

ملل متحد:

در قسمتی از "اعلامیه مشترک" عبارتی به صورت ذیل در مورد رفع تحریمات علیه طالبان از سوی ایالات متحده موجود است:

«... جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نماید که با آغاز مذاکرات مستقیم بین جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان طی اقدامات دیپلماتیک با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، نام‌های رهبران طالبان را از لیست تعزیرات آن سازمان بیرون نماید. این اقدام الی ۲۹ ماه می‌سال ۲۰۲۰ م، که در هر صورت دیرتر از (۳۰) روز بعد از نهایی‌سازی موافقت‌نامه چارچوبی و آتش‌بس دائمی و جامع نباشد، صورت می‌گیرد.»

است. اما طبق متن مندرج در "موافقت‌نامه" نقش ایالات متحده در این پروسه نقش محوری و آغازکننده است.

ب: طبق متن مندرج در "اعلامیه مشترک" "جمهوری اسلامی افغانستان" باید گفت‌وگوها با نمایندگان طالبان را از موضوع آزادسازی قابل توجهی از زندانیان دو طرف شروع نماید. اما طبق متن "موافقت‌نامه" آزادسازی ۵ هزار زندانی طالبان و یک هزار زندانی طرف دیگر [(منظور زندانیان رژیم است)] تا ۱۰ مارچ ۲۰۲۰ یعنی «روز اول مذاکرات بین الافغانی» در میان است.

ج: در متن مندرج در "موافقت‌نامه" درین مورد، موضوع آزادسازی تمامی زندانیان دو طرف در طی سه ماه بعدی مطرح است. اما در متن مندرج در "اعلامیه مشترک" درین مورد، آزادی تمامی زندانیان سیاسی اصلاً به روشنی مورد بحث قرار نگرفته است و این موضوع مسکوت گذاشته شده است.

۱۰ — در مورد درخواست

شمولیت کمیته جهانی صلیب سرخ در گفت‌وگوهای مربوط به آزادسازی زندانیان رژیم و طالبان:

در متن مندرج در "اعلامیه مشترک" در این مورد از "کمیته جهانی صلیب سرخ" درخواست کمک گردیده است:

دست‌نشانده) را در بر می‌گیرد و نه طالبان را.

موقعی که بعد از ۹ دور مذاکرات میان نمایندگان ایالات متحده و طالبان "موافقت‌نامه" میان ایالات متحده و طالبان نهایی گردید و برای امضا در اختیار ترامپ قرار گرفت و او از امضای آن خودداری کرد و حتی گفته شد که او با عصبانیت کاغذهای اسناد مربوطه را پاره کرده و کل مذاکرات را به حالت تعلیق انداخت، نکته اصلی در این عصبانیت ترامپ اختصاص یافتن چهل میلیارد دلار کمک اقتصادی برای بازسازی مناطق تحت کنترل طالبان بوده است. به همین جهت فقط پس از حذف کامل مطلب مربوطه از متن "موافقت‌نامه"، "مذاکرات" تعلیق شده مجدداً توانست شروع گردد و "موافقت‌نامه" شکل کنونی را اختیار نمود.

این موضوع یک موضوع بسیار حساس است. به این معنا که بعد از امضای "موافقت‌نامه" میان ایالات متحده و طالبان، کمک‌های اقتصادی برای بازسازی کل قلمرو افغانستان کماکان یا توسط "رژیم" پیش برده می‌شود و یا توسط "انجوها" و از لحاظ رسمیات طالبان در آن نقش ندارند. لذا ناچار اند در وابستگی به "رژیم" و یا انجوه‌های خارجی و داخلی با برنامه‌های امپریالیستی و ارتجاعی بازسازی اقتصادی افغانستان رابطه داشته باشند.

۱۳ — در مورد آتش بس

دایمی و جامع:

این عبارت در "موافقت‌نامه" وجود ندارد. عبارتی که در "موافقت‌نامه" درین مورد آمده است، قرار ذیل است:

«۵. با شروع مذاکرات بین‌افغانی، ایالات متحده تعامل دیپلماتیک خود را با سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد و افغانستان برای حذف نام اعضای امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- از لیست تحریم‌ها با هدف انجام آن تا تاریخ ۲۹ می سال ۲۰۲۰ ... ، شروع خواهد کرد.»

۱۲ — در مورد مناسبات

اقتصادی ایالات متحده و

رژیم دست‌نشانده کنونی و کمک به

بازسازی افغانستان:

در "اعلامیه مشترک" درین مورد آمده است:

«ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می‌نمایند تا روابط مثبت دوجانبه‌شان را به شمول همکاری‌های اقتصادی برای بازسازی افغانستان ادامه دهند.»

اما در "موافقت‌نامه" چنین عبارتی وجود ندارد.

به عبارت دیگر «همکاری‌های اقتصادی» ایالات متحده «برای بازسازی افغانستان»، و طبعاً متحدین آن، حتی بعد از امضای "موافقت‌نامه" صلح" میان ایالات متحده و طالبان، صرفاً «جمهوری اسلامی افغانستان» (رژیم

بین‌افغانی تکمیل گردد و توافق روی آن صورت بگیرد. اما تاریخ آتش‌بس، چه‌گونه‌گی آتش‌بس و میکانیزم‌های اجرایی آتش‌بس، هنوز مشخص و روشن نیست و باید در آینده و در مذاکرات بین‌افغانی مشخص و روشن گردد.

یک موضوع بسیار جدی درین مورد این است که آیا برای خروج و تکمیل خروج قوای باقی‌مانده امریکایی و متحدین شان از افغانستان صرفاً توافق روی آتش‌بس دایمی و فراگیر و مسایل مربوط به آن در گفت‌وگوهای بین‌افغانی کافی خواهد بود، یا برعکس در ابتدا آتش‌بس دایمی و فراگیر برقرار خواهد شد و سپس خروج باقی‌مانده قوای خارجی شروع و تکمیل خواهد گردید؟ این موضوع در "موافقت‌نامه" روشن نیست.

ولی در "اعلامیه مشترک" درین مورد گفته شده است:

«در مطابقت با ارزیابی و تشخیص مشترک از سوی ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده، متحدانش و ائتلاف بین‌المللی بقیه نیروهای شان را در جریان (۱۴) ماه بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقت‌نامه امریکا و طالبان از افغانستان خارج نموده و تمام نیروهای شان را از پای‌گاه‌های باقی مانده، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در موافقت‌نامه بین ایالات متحده و طالبان، از افغانستان خارج می‌کنند.»

به این ترتیب "اعلامیه مشترک" روشن ساخته است که ابتدا طبق مندرجات "موافقت‌نامه" باید «آتش‌بس دایمی و فراگیر» میان "جمهوری اسلامی

در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:

«آتش‌بس دایمی و جامع یک موضوع آجندای گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی خواهد بود. شرکت‌کنندگان مذاکرات بین‌افغانی در مورد تاریخ و چه‌گونه‌گی آتش‌بس دایمی و فراگیر، از جمله میکانیزم‌های اجرایی بحث خواهند کرد که همراه با تکمیل و توافق در مورد نقشه راه سیاسی آینده افغانستان اعلام خواهد شد.»
در «اعلامیه مشترک» درین مورد صرفاً گفته شده است:

«آتش‌بس دایمی و جامع».

به این ترتیب منظور از «آتش‌بس دایمی و جامع»، همان «آتش‌بس دایمی و فراگیر» است که هم طرف یا طرف‌های جمهوری اسلامی افغانستان را در بر خواهد گرفت و هم طرف طالبان را.

طبق آن چه در متن "موافقت‌نامه" گفته شده است، شرکت‌کنندگان مذاکرات بین‌افغانی در رابطه با «آتش‌بس دایمی و فراگیر» روی چند موضوع بحث خواهند کرد:

- ۱ - در مورد تاریخ آتش‌بس،
 - ۲ - در مورد چه‌گونه‌گی آتش‌بس،
 - ۳ - در مورد میکانیزم‌های اجرایی آتش‌بس.
- اما توافق روی این مسایل چه زمانی اعلام خواهد شد؟

زمانی که نقشه راه تکمیل‌شده افغانستان (نقشه راه چه‌گونه‌گی شکل‌گیری نظام اسلامی آینده افغانستان به جای نظام جمهوری اسلامی افغانستان و امارت اسلامی طالبان) در گفت‌وگوهای

مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آیند» نیز می‌باشد. اما اجرای تمامی این شروط توسط طالبان هنوز نمی‌تواند به مفهوم دستیابی به صلح در افغانستان محسوب گردد، بل که هنوز مذاکرات بین‌افغانی در مرحله «آتش‌بس دائمی و جامع» یا «آتش‌بس فراگیر» باقی می‌ماند. برقراری صلح در واقع به مفهوم فراتر رفتن از «آتش‌بس جامع» یا «آتش‌بس فراگیر» است یعنی از بین رفتن دوآتش (دو نیروی مسلح) و مبدل شدن آن به یک آتش (یک نیروی مسلح) و از بین رفتن دوگانگی در نظام سیاسی افغانستان و برقراری نظام سیاسی اسلامی پسا توافق در سراسر کشور.

ولی هنوز معلوم نیست که ابتدا باید ادغام دو نیروی مسلح صورت بگیرد یا ابتدا باید نظام اسلامی پسا توافق در کشور مستقر گردد

و سپس نیروهای مسلح دو طرف باهم ادغام شوند. همچنان چه‌گونگی ادغام نیروهای مسلح دو طرف، که بدون اجرای کامل آن شرایط آتش‌بس دائمی و فراگیر برقرار خواهد بود و نه شرایط صلح، نیز هنوز به طور مشخص روشن نیست.

این‌ها مسایل پیچیده‌ای هستند که باید پس از "خاتمه اشغال" و خروج تمامی نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی از کشور، طبق خواست طرف طالبان، و همچنان خروج نیروهای خارجی غیردولتی شامل در صفوف طالبان، از قبیل نیروهای القاعده و گروه‌های اسلامی "جهادی" پاکستانی و غیرپاکستانی، طبق خواست رژیم دست‌نشانده و اربابان امپریالیستی

افغانستان" و طالبان برقرار گردد و سپس نیروهای باقی‌مانده امریکایی‌ها و متحدین شان از افغانستان به صورت مرحله‌وار خارج شوند.

اما حتی در "اعلامیه مشترک" برقراری آتش‌بس دائمی و فراگیر میان رژیم و طالبان هنوز به معنای برقراری کامل صلح در افغانستان نیست.

۱۴ - "صلح" چه زمانی

فرا می‌رسد؟:

درین مورد در «موافقتنامه» چیزی گفته نشده است.

اما در "اعلامیه مشترک" درین مورد گفته شده است:

«برای تسریع دستیابی به صلح، جمهوری اسلامی افغانستان از خروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقتنامه میان ایالات متحده و طالبان و هر موافقتنامه‌ای که در نتیجه مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید، حمایت می‌نماید.»

به این ترتیب «حمایت» "جمهوری اسلامی افغانستان" (رژیم دست‌نشانده کنونی) «ازخروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان» صرفاً «در چهارچوب موافقتنامه میان ایالات متحده و طالبان» محدود نیست، بل که مشروط به «اجرای تعهدات طالبان ... در چارچوب هر موافقتنامه‌ای که در نتیجه مذاکرات

انکار کرد که این تفاوت‌ها ناشی از "دورویی" و "عدم صداقت" دولت‌مداران امریکایی، به شمول زلمی خلیل‌زاد، است. ولی چنین توصیف‌های شخصی و فردی دولت‌مداران مذکور، نمی‌تواند مبنای یک تحلیل و ارزیابی بنیادی سیاسی قرار بگیرد.

بنیاد موضوع را حالت بحرانی کل سیستم امپریالیستی جهانی تشکیل می‌دهد. طبعاً ایالات متحده آمریکا به عنوان یگانه ابرقدرت تا کنون رهبری‌کننده این سیستم، که هژمونی جهانی‌اش از هر لحاظ توسط حریفان جهانی‌اش، مشخصاً چین سوسیال‌امپریالیستی و روسیه امپریالیستی، به شدت در حال ضربه خوردن قرار گرفته است و آن را در سرانحسب سقوط قرار داده است، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین کانون این بحران را تشکیل می‌دهد. در واقع روی‌کار آمدن فاشیسم ترامپ در ایالات متحده آمریکا خود گسترده‌گی و عمق این کانون بحران را از لحاظ سیاسی نشان می‌دهد.

به همین جهت است که تمامی تلاش‌های مذبوحانه این ابرقدرت امپریالیستی افتاده در سرانحسب افول، در سطح وسیعی از کوریای شمالی تا ونزوئلا و از لیبیا تا فلسطین و یمن و سوریه و عراق به جای این که شرایط را برای حفظ سلطه و اقتدار آن در جهان هموار سازد، برعکس در تمامی موارد به ضررش تمام می‌گردد، و برعکس گس‌یختگی‌های اجتماعی وسیعی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای مربوطه ایجاد می‌نماید و درد و رنج توده‌های مردمان آن‌ها را بیش‌تر از

اش، که اجمالاً هر دو موضوع در "موافقت‌نامه" بیان شده است، باید مورد مذاکره و حل و فصل قرار بگیرد. تکمیل این پروسه و به سرانجام رسیدن نهایی آن، تا آخر دوره ریاست جمهوری ترامپ در ایالات متحده آمریکا ممکن و میسر نخواهد بود و ایام دیگری را نیز در برخواهد گرفت. البته این پیش‌بینی احتمالی در صورتی بیش‌تر ممکن الوقوع خواهد بود که ترامپ بازهم بتواند در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا پیروز گردد و سیاست‌های کنونی وی ادامه یابد.

ولی اگر ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا شکست بخورد، تقریباً یقینی است که رئیس‌جمهور آینده آمریکا سیاست‌های او را در مورد افغانستان و در واقع در سطح کل منطقه شرق میانه ادامه نخواهد داد و سیاست آمریکا در مورد ایران، در مورد فلسطین، در مورد سوریه و عراق و در مورد افغانستان دچار تغییرات مهمی خواهد شد. در آن صورت بازی‌های آمریکا در افغانستان ممکن است دچار تغییرات مهمی گردد و این بازی‌ها مسیر نسبتاً متفاوت دیگری پیدا نماید و مشخصاً برنامه خروج کامل نیروهای امریکایی و متحدین‌شان از افغانستان لغو گردد یا حداقل به تعویق بیفتد.

علاوه بر چهارده مورد برشمرده شده در فوق، تفاوت‌های دیگری نیز می‌توان میان "اعلامیه مشترک" و "موافقت‌نامه" یافت؛ ولی موارد متذکره در فوق مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. گرچه نمی‌توان

در واقع به نحوی از دید توجه به منافع استراتژیک دولت امریکا در جهان در پهلوی جنرالان اردوی امریکا قرار گرفته اند. در حالی که دومی‌ها با در پیش گرفتن سیاست پراگماتیستی استفاده‌جویانه، بیش‌تر به بردو باخت شان در انتخابات ریاست جمهوری بعدی نظر دارند.

به صورت مشخص "اعلامیه مشترک" بیش‌تر انعکاس‌دهنده نظرات و منافع اولی‌ها است، در حالی که "موافقت‌نامه" بیش‌تر انعکاس‌دهنده نظرات و خواست‌های دومی‌ها است.

بنابراین تفاوت‌ها میان این دو سند ریشه عمیقی در تضادهای درونی دولت ایالات متحده امریکا و کلاً طبقه حاکمه بورژوا امپریالیستی امریکا دارد.

نکته مشخص ویژه‌ای که در مورد افغانستان برای ایالات متحده امریکا وجود دارد این است که درین کشور چه نیروهای درون رژیم دست‌نشانده کنونی و چه مقاومت ارتجاعی طالبانی علیه اشغال‌گری امریکا در افغانستان کلاً نیروهای پرورده شده و بالا آورده شده توسط خود ایالات متحده امریکا بوده است. در واقع همین ویژه‌گی باعث گردیده است تا دولت ایالات متحده امریکا در صدد برآید که تمامی نیروهای مذکور را در یک رژیم دست‌نشانده مورد قبول تمامی نیروهای مذکور («نظام اسلامی» مورد قبول تمامی طرف‌ها) گردهم جمع نماید و این بار به گونه دیگری در پی تأمین منافع امپریالیستی اش در افغانستان برآید.

بنابراین کنار آمدن دولت امریکا با طالبان، و خیلی خیلی سهل‌تر و ساده‌تر از

پیش عمق و گسترش می‌دهد. یقینی است که افغانستان نیز نمی‌تواند درین میان یک استثنا باشد.

در واقع در متن و بطن این بحران است که گسیختگی‌های اجتماعی روبه افزایش امریکای ترامپ نه تنها تضاد طبقاتی میان کارگران و بورژوازی امپریالیستی ایالات متحده امریکا را شدت بخشیده است، بلکه تضادهای درونی هیئت حاکمه و طبقه حاکمه امریکا را نیز بیش‌تر از پیش عمق و گسترش بخشیده است. تضاد میان هیئت حاکمه امریکا تا سطح استیضاح ترامپ توسط اپوزیسیون بالا رفت و اکنون ناکامی حکومت تحت رهبری وی در مقابله علیه "کرونا" و مبدل شدن ایالات متحده به قربانی درجه اول این بیماری و آگیر در جهان به "چشم‌سفن‌دیار" برجسته حکومت تحت رهبری وی مبدل گردیده و مورد هدف مخالفین وی در اپوزیسیون قرار گرفته است. تشدید و گسترش این تضاد انعکاس خود را در سیاست بین‌المللی امریکا نیز دارد و نمی‌تواند نداشته باشد. بنابراین در قدم اول حزب دموکرات امریکا به عنوان حزب مخالف حکومت کنونی امریکا مخالف سیاست‌های کنونی دولت ترامپ در افغانستان است.

درین میان تضاد منافع شدیدی نیز میان افسران عالی‌رتبه نظامی امریکا در افغانستان و کلاً وزارت دفاع امریکا در ضمیمت علیه بروکرات‌های وزارت خارجه امریکا وجود دارد. اولی‌ها بیش‌تر به بردو باخت شان در میدان‌های جنگ افغانستان می‌اندیشند. طبعاً استخبارات (سی آی ای، ایف بی آی و سایرین) نیز

هبة الله" و مقاله منتشر شده سراج الدین حقانی در نیویارک تایمز است. تمامی این اسناد انعکاس دهنده نظرات رهبران طالبان یعنی نظرات مولوی هبة الله، معاون سیاسی وی و رئیس دفتر سیاسی طالبان و امضاکننده "موافقتنامه" از طرف طالبان (ملاعبدالغنی برادر) و نظرات معاون اول مولوی هبة الله (سراج الدین حقانی)؛ یعنی نظرات مثلث رهبری عالی طالبان است.

۱ - در مورد عناوین اسناد سه‌گانه طالبان:

عنوان "موافقتنامه" امضا شده توسط "ملاعبدالغنی برادر" به نمایندگی از طالبان قرار ذیل است:

«موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده امریکا به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده امریکا»

عنوان پیام مولوی هبة الله قرار ذیل است:

«پیام زعیم امارت اسلامی افغانستان امیرالمومنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده حفظ الله در مورد توافق پایان اشغال با ایالات متحده امریکا»
عنوان مقاله سراج الدین حقانی (معاون اول مولوی هبة الله) که مدت زمان کمی قبل از امضای "موافقتنامه"، در نیویارک تایمز امریکا به چاپ رسیده بود قرار ذیل است:

«صلح نزدیک است»

آن، کنار آمدن دولت امریکا با رژیم دست‌نشانده کنونی بخش اول و نسبتاً آسان‌تر کل پروسه «آوردن صلح به افغانستان» به نفع امپریالیزم امریکا را تشکیل می‌دهد، اما کنار آمدن رژیم دست‌نشانده کنونی اشغال‌گران با طالبان بخش دوم و نسبتاً مشکل‌تر کل پروسه مذکور را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب دولت ایالات متحده امریکا در "موافقتنامه" با طالبان از زبان وزارت خارجه امریکا حرف می‌زند و در "اعلامیه مشترک" با رژیم دست‌نشانده کنونی از زبان ارتش و استخبارات امریکا. در واقع ریشه تمامی کشمکش‌های سیاسی کنونی میان رژیم دست‌نشانده کنونی و طالبان همین دو الیزم سیاسی دولت ایالات متحده امریکا است. رژیم دست نشانده کنونی "پروسه صلح" را طبق مندرجات "اعلامیه مشترک" تفسیر می‌نماید، در حالی که برعکس طالبان پروسه مذکور را طبق مندرجات "موافقتنامه" این وضعیت دولت ایالات متحده امریکا شبیه به راه رفتن روی دو ریسمان است و ممکن است نهایت آن پیروزی ایالات متحده امریکا در افغانستان نباشد، بلکه شکست سختی را بر آن وارد نماید.

تفاوت‌های مهم مواضع

رهبران طالبان در

اسناد سه‌گانه شان

منظور از اسناد سه‌گانه طالبان "موافقتنامه صلح"، "پیام مولوی

فرد امارت اسلامی و در مجموع هیچ فرد کشور باید این توافقات را نقض نکند و درین مورد خود را مکلف بداند. زیرا غدر و فریب در اسلام جا ندارد و گناه بزرگ شمرده می شود. البته، اگر از سوی جهت مقابل مخالفت و نقض صورت می گیرد، تمام ملت ما باز هم همانند گذشته به دفاع از خود با قاطعیت آماده می باشند.

در پیام مولوی هبه الله وی "زعیم" امارت اسلامی افغانستان" خوانده شده است. حال وقتی زعیم خود «تعهد و پیمان» را عملی نکند و توافقات را نه تنها در متن پیامش بلکه حتی در عنوان پیامش نقض نماید، چه گونه می تواند مسئولین و افراد دیگر "امارت اسلامی" را از ارتکاب به این «گناه کبیره» منع نماید. در متن پیام مولوی هبه الله نیز این نقض «عهد و وعده» به روشنی ملاحظه می شود که در جایش به آن اشاره خواهد شد.

۲ - در مورد امارت اسلامی

افغانستان:

در موافقتنامه:

در مورد طالبان و امارت اسلامی طالبان در چندین مورد در متن موافقتنامه گفته شده است:

«امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی شود و به عنوان طالبان شناخته می شود»

در پیام مولوی هبه الله:

این عناوین مختلف هر کدام معنا و مفهوم خاصی را افاده می نماید و از هم فرق دارد. عناوین مطروحه در "موافقتنامه" و مقاله سراج الدین حقانی می رساند که موضوع اصلی در آن دو سند "صلح" است، ولی عنوان مطروحه در پیام مولوی هبه الله می رساند که موضوع اصلی در آن سند «توافق پایان اشغال» است. مقاله سراج الدین حقانی قبل از امضا شدن "موافقتنامه" نوشته و منتشر شده است. اما پیام مولوی هبه الله همزمان با امضا شدن "موافقتنامه" صادر گردیده است. خلاصه، عنوان مقاله "حقانی" در توافق با عنوان "موافقتنامه" قرار دارد، در حالی که عنوان پیام مولوی هبه الله در توافق با عنوان "موافقتنامه" قرار ندارد.

واقعیت این است که نام "موافقتنامه" امضا شده در قطر «موافقتنامه برای آوردن صلح در افغانستان» است و نه «توافق پایان اشغال» آن گونه که در پیام مولوی هبه الله گفته می شود. به این ترتیب مولوی هبه الله نه تنها در متن پیامش بلکه حتی در همان عنوان پیامش، تعهد سیاسی طالبان در "موافقتنامه" را نقض نموده و آن تعهد را زیر پا نموده است. او در پیامش خیلی قاطع گفته است که:

«توافقات امارت اسلامی با جهت امریکایی که با در نظر داشت اصول شرعی انجام یافته و با تمام معیارهای جهانی نیز موافق است،

از سوی همه مجاهدین و مردم افغانستان عهد و وعده ای است که عملی کردن آن بر همگان لازم می شود. هیچ یک مسئول و

۳ — در مورد مناسبات خارجی آینده

افغانستان:

در پیام هبة الله درین مورد گفته شده است:

«امارت اسلامی بر روابط مثبت دو جانبه با تمام جهان به ویژه کشورهای منطقه باور دارد و به همجواری نیک با همسایگان متعهد است.»

و همچنان:

«در اخیر، از کشور قطر و امیر محترم آن شیخ تمیم بن حمد آل ثانی سپاسگزارم که سهولت ها را برای مذاکرات فراهم نمود و ازین پروسه با اخلاص حمایت نمود. همچنان از کشور های پاکستان، ازبکستان، چین، ایران، روسیه، اندونیزیا، ترکمنستان، قیرغزستان، امارات متحده عربی و سایر کشورهای که در روند مذاکرات همکاری نمودند سپاسگزاری و تشکری می‌نمایم.»

در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:

«ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.»

«... ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حکومت اسلامی جدید

در مورد طالبان و امارت اسلامی طالبان در چندین مورد در این پیام منحصراً گفته شده است:

«امارت اسلامی افغانستان»

حتی بالاتر از این از "امارت اسلامی افغانستان" به عنوان یک نیروی فاتح و پیروزمند یاد شده است که قرار ذیل عفو عمومی برای تمام مخالفین خود اعلام کرده است:

«هرکسی که در مخالفت با امارت اسلامی سهم گرفته باشد و در عموم هر آن کسی که از امارت اسلامی تشویش دارد، از طرف ما تمام اعمال گذشته آنها عفو و بخشش است، برای آینده آنها خواهان اخوت اسلامی، وحدت ملی و زندگی بهتر هستیم.»

در مقاله سراج‌الدین حقانی:

در سراسر متن این مقاله نه از امارت اسلامی طالبان یاد شده است و نه حتی از طالبان و در مورد آنها فقط از "ضمیمه" ما استفاده شده است.

درین مورد نیز نقض عهد و پیمان در پیام مولوی هبة‌الله به روشنی ملاحظه می‌شود. واقعیت این است که طرف امریکایی در مذاکرات قطر "امارت اسلامی طالبان" را به عنوان یک دولت به رسمیت نشناخته است و "موافقت‌نامه" صلح را با "طالبان" امضا کرده است و نه با "امارت اسلامی طالبان".

www.sholajwid.org

Sholajwid2@hotmail.com

۴ — در مورد روحیه فتح و

پیروزی طالبان:

در پیام هبة الله:

«ملت مسلمان افغانستان خصوصاً مجاهدین در مورد پیروزی های بدست آمده، شکر خداوند متعال را ادا نمایند، خود را به تقوا، امانتداری و دیانتداری بیشتر متعهد بدانند، از تکبر، غرور، برتری جوی بر دیگران و مستحق و ممتاز پنداشتن خود اجتناب نمایند، زیرا این در تضاد با روح

جهاد و فتح است.

در "موافقتنامه":

در "موافقتنامه" روحیه فتح و پیروزی در جهاد وجود ندارد و در آن روحیه مصالحه و سازش حاکم است. سراسر متن "موافقتنامه" را در واقع تلویحاً این موضوع در پر گرفته است که از خاک افغانستان امنیت ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفته است و لذا ایالات متحده و متحدان آن بالای افغانستان لشکرکشی نموده و این کشور را تحت اشغال قرار داده اند. لذا اگر ایالات متحده مطمئن گردد که دیگر از خاک این کشور امنیت ایالات متحده مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، ایالات متحده نیروهای خود را به صورت مشروط از افغانستان طبق یک تقسیم اوقات تعیین شده بیرون می‌نماید. برعکس از جانب ایالات متحده نیز روحیه سازش و مصالحه حاکم است، به این معنا که ایالات متحده امریکا موافقه دارد که طالبان و طرف رژیم دست‌نشانده در افغانستان بتوانند روی برقراری یک نظام

پساتوافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، برای بازسازی [افغانستان] خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.»

در مقاله سراج الدین حقانی درین مورد گفته شده است:

«چالش دیگر این خواهد بود که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی، جامعه جهانی با افغانستان خواهد ماند. همکاری جامعه جهانی برای ثبات و پیشرفت افغانستان مهم و حیاتی می‌باشد.

ما آماده هستیم که در فضای احترام متقابل با شریکان بین‌المللی خویش برای صلح پایدار کار کنیم. دولت امریکا می‌تواند بعد از خروج نیروهایش، در امر بازسازی افغانستان نقش فعال را بازی کند. ما درک می‌کنیم که افغانستان جدید باید با تمام کشورهای جهان روابط حسنه داشته باشد. افغانستان در انزوا به سر برده نمی‌تواند.

افغانستان به عنوان عضو با مسئولیت جامعه جهانی خواهد بود...»

"موافقتنامه" با طرف امریکایی به امضا رسیده است. بنابراین آنچه قبل از همه از لحاظ روابط خارجی افغانستان در "موافقتنامه" مطرح است، روابط مثبت میان طالبان و ایالات متحده امریکا و سپس «روابط مثبت بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پساتوافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود...» است؛ چیزی که در پیام مولوی هبة الله اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است و این خود نشانه دیگری از نقض عهد و پیمان با امریکایی‌ها در پیام مولوی هبة الله است.

مذکور را "تقدیس" نموده و تا سطح معیارها ارتقا بخشیده است.

ه - روحیه حفظ آمادگی نظامی و ادامه جنگ:

در پیام هبه‌الله:

«مجاهدین امارت اسلامی صفوف خود را بیش‌تر منظم، فعال و قوی بسازند، تا به هدف بزرگ خود که قیام نظام اسلامی و سعادت مردم خویش بعد از خاتمه اشغال است برسند و در آینده برای جلوگیری از هر گونه رویداد های بد و برای مقابله با هر نوع خطرات احتمالی در راستای حفاظت نظام اسلامی، صلح سرتاسری، استحکام امنیت و خدمت مردم آماده باشند.»

در "موافقت‌نامه":

در این سند روحیه ادامه جنگ و حفظ آمادگی نظامی وجود ندارد. برعکس سراسر متن "موافقت‌نامه" را روحیه صلح‌طلبی فرا گرفته است.

در مقاله سراج‌الدین حقانی:

در این سند نیز روحیه ادامه جنگ و حفظ آمادگی نظامی برای جنگ‌های آینده وجود ندارد و برخلاف انتظار، روحیه حاکم در آن روحیه بی‌زاری از جنگ و عطش برای برقراری صلح در کشور است. چرا می‌گوییم «برخلاف انتظار»؟ زیرا مشاهده چنین روحیه‌ای در مقاله سراج‌الدین حقانی که در رأس "گروه حقانی" به عنوان فعال‌ترین و خشن‌ترین گروه طالبان از لحاظ جنگی و فعالیت‌های نظامی قرار

سیاسی اسلامی همه شمول در افغانستان با هم به توافق برسند.

در مقاله سراج‌الدین حقانی:

در مقاله سراج‌الدین حقانی در مجموع روحیه فتح و پیروزی حاکم نیست، بلکه این روحیه حاکم است که «فرصت بالقوه صلح ولو با چانس کم نباید از دست برود.»

«چون هزینه این نبرد برای همه بسیار سنگین بود. عقلانیت سیاسی حکم می‌کرد که فرصت بالقوه صلح ولو با شانس کم آن نباید از دست برود؛ چون جنگ چهار دهه پسین، حق حیات را از هر افغان سلب نموده و هر کس یک عضو نازنین فامیل خویش را از دست داده است. من به این باور استم که باید به این جنگ نقطه پایان گذاشته شود.»

آن چه درین مورد در پیام مولوی هبه‌الله آمده است، نه تنها یک خلاف‌گویی آشکار است و حقیقت ندارد، بلکه در عین حال نقض عهد و پیمان بسته‌شده میان طالبان و ایالات متحده امریکا در "موافقت‌نامه" است و برعلاوه خود یک لاف‌زنی غیرحقیقی نیز هست، چرا که ثباتی و سازش با امریکایی‌ها و به عبارت معمول در جامعه افغانستان "معامله‌گری" با آن‌ها به معنای به دست آمدن فتح و پیروزی نیست. اگر پیام مولوی هبه‌الله را با مقاله سراج‌الدین حقانی مورد مقایسه قرار دهیم. مقاله مذکور نسبت به پیام مولوی هبه‌الله با حقیقت نزدیک‌تر است و به "مجبوریت‌های" طالبان بهتر و روشن‌تر اذعان نموده است. به عبارت دیگر پیام مولوی هبه‌الله "مجبوریت‌های"

غیرفعال شدن عمومی نیروهای نظامی است.

«قوی‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی» را می‌توان به چندین معنا در نظر گرفت:

جذب بیش‌تر افراد نظامی به صفوف آن‌ها، مثلاً از طریق پیوستن مجدد زندانیان آزاد شده به صفوف نیروهای نظامی طالبان و جلب و جذب افراد تازه.

تسلیح و تجهیز بیش‌تر این نیروها، چه از طریق به دست آوردن غنایم جنگی بیش‌تر از نیروهای پوشالی رژیم و چه از طریق کمک‌های خارجی.

ارتقای سطح آموزش‌های نظامی و جنگی این نیروها، چه از طریق آموزش‌های نظامی در داخل کشور و چه از طریق آموزش‌های نظامی در خارج از کشور؛ و گسترش بیش‌تر مناطق تحت کنترل طالبان در مناطق مختلف کشور.

طرح مسأله به این صورت در واقع هیچ نشانه‌ای از "صلح‌خواهی" در پیام مولوی هبه‌الله باقی نمی‌گذارد و کلاً در تخالف با روحیه "صلح‌خواهی" مورد موافقه قرار گرفته در "موافقت‌نامه" قرار دارد، بلکه در تخالف آشکار با "صلح‌خواهی" مندرج در مقاله سراج‌الدین حقانی نیز هست.

۶ - در مورد نظام سیاسی

آینده افغانستان:

در "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است:

در مورد نظام سیاسی آینده افغانستان در صفحه اول "موافقت‌نامه" اجمالاً گفته شده است:

دارد، برخلاف انتظار است، ولی در واقع وجود دارد.

در مورد مطلبی که از متن پیام مولوی هبه‌الله فوقاً نقل گردید، مطلب قابل توجهی که وجود دارد، این است که:

الف: اگر مولوی هبه‌الله را به عنوان زعیم طالبان به صفت سرقوماندان اعلائی نیروهای نظامی طالبان در نظر بگیریم، باید بگوییم که صدور فرمان منظم‌تر شدن، فعال‌تر شدن و قوی‌تر شدن صفوف این نیروها در تخالف صددرصدی با «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان» قرار دارد.

منظم‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی به این معنا است که آن‌ها باید هرچه بیش‌تر خصلت‌های پارتیزانی و محلی خود را دور بریزند و هرچه بیش‌تر به صورت نیروهای متحرک منظم در آیند. به عبارت دیگر "قطعات سرخ" طالبان، که در واقع حیثیت اردوی منظم متحرک طالبان را دارد، باید هرچه بیش‌تر در میان صفوف مجاهدین طالبان گسترش یابد تا بتواند در آینده وظایف محوله نظامی و جنگی خود را که «هدف بزرگ قیام نظام اسلامی» است، به خوبی ادا نماید.

«فعال‌تر شدن صفوف مجاهدین امارت اسلامی طالبان» به این معنا است که آن‌ها در واقع نه تنها به آتش‌بس جامع و دائمی باید تن ندهند، بلکه حتی به تخفیف خشونت نیز نباید بیفتند. فعال‌تر شدن نیروهای نظامی مفهوم دیگری داشته نمی‌تواند، چرا که «تخفیف خشونت» سطح معینی از غیرفعال‌تر شدن نیروهای نظامی است و «آتش‌بس جامع و دائمی» در واقع

پرتو دین اسلام، حقوق زنان رعایت شود به توافق برسیم.»

درین مورد اتفاقاً یک توافق نظر عمومی اجمالی میان اسناد سه‌گانه وجود دارد. هیچ سندی از این اسناد سه‌گانه احیای مجدد "امارت اسلامی افغانستان" را واضحاً مطالبه نمی‌کند و همه اجمالاً خواهان برقراری «نظام اسلامی» هستند.

ولی در حقیقت امر بزرگ‌ترین مشکل سیاسی و ایدیولوژیک میان طالبان از یک‌طرف و بقیه نیروهای اسلامی که تقریباً همه در چهارچوب عمومی نیروهای جهادی اسلامی ضد شوروی سابق جا می‌گیرند، وجود دارد که در واقع طبق اصطلاح معمول در جامعه افغانستان مشکل سیاسی و ایدیولوژیک میان طالبان از یک طرف و اخوانی‌های تنظیم‌های جهادی هفت‌گانه و هشت‌گانه سابق از طرف دیگر است.

در عین حال، روندی که طی چندین سال گذشته توسط امریکایی‌ها و متحدین شان در افغانستان تحت اشغال دامن زده شد، لیبرالیزه ساختن و در عین حال سرمایه‌دار ساختن سران رده‌های بالای اخوانی‌های مذکور بوده است که روی هم رفته نسبتاً موفقانه پیش رفته است. آخرین چهره این اخوانی‌های سرسخت سابق گلبدین حکمت‌یار و متحدین اندک وی در حزب اسلامی سابق بوده است که آن هم سرانجام به اشغال‌گران و رژیم تسلیم گردید و به رژیم پیوست.

آغاز روند صلح اشغال‌گران امپریالیست امریکایی با طالبان در واقع آغاز عملی چنین روندی توسط امریکایی‌ها با طالبان

«... توافق در مورد نقشه راه سیاسی آینده افغانستان...»

ولی در قسمت دیگری از متن "موافقت‌نامه" درین مورد گفته شده است: «حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود»

در پیام مولوی هبه‌الله درین مورد گفته شده است:

«نظام واقعی اسلامی»، «نظام اسلامی»، «نظام عادلانه اسلامی» و «هدف بزرگ... قیام نظام اسلامی و سعادت مردم... بعد از خاتمه اشغال».

در مقاله سراج‌الدین حقانی درین مورد گفته شده است:

«ما تمام تشویش‌ها و پرسش‌هایی که درباره نوع نظام آینده در ذهن‌ها شکل گرفته است را عمیقاً و وسیعاً درک می‌کنیم. در این باره می‌خواهم بگویم که این سوالات به مذاکره میان افغانان مربوط می‌گردد. ما نباید اجازه دهیم که این تشویش‌ها مانع گفت‌وگوهای ما - که بدون دخالت خارجی‌ها و در یک فضای آزاد صورت می‌گیرد - شوند. هیچ جهت نباید با پیش‌شرط گذاشتن، مانع تحقق این روند شود.»

ما متعهد هستیم که با تمام جهت‌ها در یک فضای احترام متقابل برای ایجاد یک نظام همه شمول گفت‌وگو کنیم؛ نظامی که در آن صدای هر افغان شنیده شود و هیچ یک احساس محرومیت نکند.

من باور دارم که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی ما می‌توانیم روی یک نظام اسلامی همه شمول که در آن در

رژیم مشاهده نمایند. تقلبات انتخاباتی که در اثر آن یک بار دیگر محمد اشرف غنی احمدزی، این امریکایی افغانستانی‌الاصل، به عنوان رئیس جمهور رژیم دست‌نشانده "انتخاب" گردید، راهی بود که بدون کسب اجازه مستقیم و غیرمستقیم امریکایی‌ها صورت گرفته نمی‌توانست. سران مجاهدین سابق در جریان کشمکش‌های انتخاباتی و فعالیت‌های اولیه مذاکرات با طرف طالبان به روشنی نشان دادند که در حد وسط میان جناح اشرف غنی و طالبان قرار گرفته و در عین قرار داشتن در درون رژیم به طرف طالبان نیز کشانده می‌شوند. درین میان طالبان نیز در جست‌وجوی اهداف مشترک شان با "مجاهدین سابق" برآمده اند. بنابراین جناح عبدالله عبدالله (جناح مجاهدین سابق) در واقع حیثیت مستقل خود را از دست داده است و ناچار است به یکی از جناح‌های طالبان یا رژیم بپیوندد. واضحاً می‌توان دید که این جناح قادر نیست، مستقلاً قدامت نماید و لذا باید به طرفی برود که از آن امتیازات بیش‌تری به دست بیاورد. تقریباً یقینی است که جناح اشرف غنی حاضر است نسبت به جناح طالبان امتیازات بیش‌تری به آن‌ها بدهد. لهذا به نفع شان است که دیر یا زود به طرف امتیازات بیش‌تر بروند و در متن رژیم اشرف غنی قرار بگیرند؛ مگر این که مثل زمان حکومت ربانی به طرف دیگری بروند و خود را با امپریالیست‌های روسی وصل کنند.

بود و دست‌یابی آن‌ها به "موافقت‌نامه رسیدن به صلح در افغانستان" چهار چوب رسمی مورد پذیرش این روند را معین و مشخص نمود.

البته روند ثروت‌مند شدن رده‌های بالای طالبان، چه در رابطه با زمین، چه در رابطه با سرمایه و چه در رابطه با مواد مخدر، در نتیجه ایجاد و گسترش فساد در میان مسنولین طالبان، از قبل شروع شده، پروسه مذاکرات آن را به پیش سوق داده و در پروسه تطبیق "موافقت‌نامه" بیش‌تر از پیش رشد و گسترش خواهد یافت و در عین حال بیش‌تر از پیش خود را نشان خواهد داد.

در حال حاضر پروسه لیبرالیزه شدن طالبان به رویت متن "موافقت‌نامه" همین قدر عملاً پیش رفته است که آن‌ها دیگر در رابطه با نظام سیاسی آینده افغانستان به طور آشکار از "امارت اسلامی افغانستان" صحبت نمی‌کنند، بلکه از نظام اسلامی صحبت می‌کنند، ولو این که تعدادی از آن‌ها یا حتی اکثریت آن‌ها "نظام اسلامی" را چیزی شبیه به "امارت اسلامی" تفسیر نمایند. ولی در هر حال یقینی است که در متن خواست و توقع شان از «جامعه جهانی» و «سایر کشورهای جهان» و تطبیق آن جریان لیبرالیزه شدن شان نیز، حداقل به صورت بطی پیش‌رفت خواهد داشت.

اما علی‌رغم پیدایش تغییرات و تحولات طبقاتی و ایدیولوژیک-سیاسی فوق‌الذکر در میان سران مجاهدین سابق، هنوز امریکایی‌ها آماده نبوده اند که حتی از طریق انتخابات یکی از آن‌ها را در رأس

وجود ندارد. بنابراین نادرست بود که مذاکرات میان طالبان و رژیم دست‌نشانده در مذاکرات میان ایالات متحده آمریکا و طالبان به عنوان مذاکرات بین‌افغانی در نظر گرفته شد و به مرحله دوم مذاکرات محول گردید.

ولی واقعیت روشن کنونی در جامعه افغانستان این است که اشغال‌گران امریکایی، به‌خصوص نظامیان و استخبارات امریکایی، حمله بر رژیم پوشالی کنونی و ادامه جنگ علیه آن را نه تنها «حمله بر امنیت ایالات متحده و متحدین آن» می‌دانند و آن را «نقض موافقت‌نامه... صلح...» به حساب می‌آورند، بلکه مهم‌تر از آن مواضع شان درین مورد طبق «اعلامیه مشترک» با رژیم پوشالی تنظیم می‌شود و نه طبق «موافقت‌نامه».

ما در گذشته همیشه مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان را به صورت توأم به عنوان وظیفه عمده مبارزاتی در نظر گرفته ایم و مبارزه و مقاومت علیه آن‌ها را از هم‌دیگر جدا نکرده ایم و در حال حاضر نیز فکر می‌کنیم که آن‌ها از هم کاملاً جدا نیستند و خط فاصلی مثل دیوار چین میان شان وجود ندارد.

این حرکت غلط و نادرست طالبان، که آن را یک دست‌آورد تاریخی برای شان به حساب می‌آورند، همان «چشم‌اسفندیار» امضای «موافقت‌نامه... صلح... میان طالبان و ایالات متحده آمریکا» است که ممکن است این بار تحت عنوان «دفاع از رژیم» چانس خروج قوای اشغال‌گر

موافقت‌نامه برای آوردن صلح

یا موافقت‌نامه برای ادامه

جنگ در افغانستان؟

با توجه به تمامی مطالبی که در فوق بیان گردید باید صریحاً بگوییم که از دید طالبان جنگ علیه قوای اشغال‌گر امریکایی و "ناتو" اساساً پایان یافته است. اما جنگ میان طالبان و رژیم دست‌نشانده کنونی اشغال‌گران کماکان ادامه دارد و تا زمان رسیدن به صلح عمومی در افغانستان میان طالبان از یک طرف و رژیم دست‌نشانده کنونی از طرف دیگر هنوز راه درازی در پیش است.

در واقع می‌توان با قاطعیت بیان داشت که ادامه جنگ میان طالبان و رژیم دست‌نشانده، که در واقع بنا به طرح طالبان و موافقت دولت ایالات متحده آمریکا با آن، مبنی بر دو مرحله‌یی ساختن «موافقت‌نامه برای آوردن صلح... در افغانستان» زمینه یافته است در ذات خود پتانسیل عظیمی برای شروع مجدد جنگ میان طالبان و اشغال‌گران امریکایی و "ناتو" را نیز در بر دارد، پتانسیلی که در طی همین مدت کوتاه بعد از امضای «موافقت‌نامه... صلح...» در چند مورد مشخص بالفعل نیز گردیده است.

دلیل ظاهری طالبان برای ادامه جنگ در افغانستان علیه رژیم دست‌نشانده این است که رژیم مذکور یک رژیم تحمیلی توسط اشغال‌گران امریکایی و "ناتو" است. در درستی این مطلب هیچ شکی

دست‌نشانده کنونی و

طالبان

الزامات اجباری اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان در تعقیب سیاست‌های اشغال‌گرانه شان در افغانستان در طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده امریکا در خارج از آن کشور، که تقریباً دو دهه را دربر گرفته است، یک امر غیرمترقبه و غیرمنتظره نبوده و نیست. در واقع این به معنای شکست امپریالیزم امریکا و متحدین شان در جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه شان در افغانستان است.

امپریالیزم امریکا یک قدرت امپریالیستی استعمارگر کهن مثل قدرت استعماری انگلیس نبوده است، بلکه ثمره مبارزات مستعمره‌نشینان سفید پوست اروپایی علیه استعمار انگلیس بوده است. در شرایط کنونی جهان که مستعمره‌سازی سرزمین و خاک دیگران، به دلیل به پایان رسیدن عمر استعمار کهن، به پایان رسیده و احیای رسمی آن دیگر در جهان ممکن و میسر نیست، قدرتی مثل قدرت امپریالیزم امریکا که عملاً به تجاوز، اشغال‌گری و مستعمره‌سازی در افغانستان، عراق و سوریه و سایر مناطق جهان پرداخته و می‌پردازد، اما رسماً به این تجاوز، اشغال‌گری و مستعمره‌سازی اعتراف نمی‌نماید، نمی‌تواند از تمام ظرفیت قدرت قهریه و سرکوب‌گری اش علیه مبارزات ضد این تجاوز، اشغال‌گری و مستعمره‌سازی استفاده نماید. ازین جا

امریکایی و ناتو از افغانستان و مبدل شدن حالت مستعمراتی کشور به حالت نیمه مستعمراتی را از میان ببرد و جنگ تحمیلی اشغال‌گرانه امپریالیستی پر کشور و مردمان کشور با تمام تلفات و صدمات خود همچنان ادامه یابد. این هم امکان دارد که حتی پس از خروج قوای اشغال‌گر امریکایی و ناتو از افغانستان، جنگ داخلی میان طالبان از یک طرف و رژیم دست‌نشانده از طرف دیگر، یقیناً توأم با مداخلات پیدا و پنهان حامیان خارجی شان، همچنان ادامه یابد و سال‌ها دوام کند. بنابراین در هر حالتی از حالات احتمالی آینده باز هم از ختم کامل جنگ و برقراری کامل صلح در کشور خبری نخواهد بود.

ولی در حال حاضر صرفاً با توجه به "موافقت‌نامه... صلح میان طالبان و ایالات متحده امریکا" و "اعلامیه مشترک میان ایالات متحده امریکا و رژیم" نمی‌توان پای تحلیل و ارزیابی وضعیت افغانستان نشست. موضوعات جدأ مهم دیگری نیز که باید مبنای این تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد: یکی الزامات اجباری اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، رژیم دست‌نشانده و طالبان از جهات مختلف در اتخاذ سیاست‌های کنونی شان است و دیگری بحران فوق‌العاده وسیع کرونا در سراسر جهان.

الزامات اجباری اشغال‌گران

امپریالیست، رژیم

اشغال‌گران امپریالیست امریکایی طی چندین سال سعی کرده بودند که از طریق آغاز پروسه صلح‌خواهی توسط رژیم دست‌نشانده طالبان را به طرف خود و رژیم بکشانند. اما این به اصطلاح ابتکار با شکست مواجه گردید و طالبان چندین بار از آن استفاده نظامی کردند و ضربات مهمی بر رژیم دست‌نشانده وارد نمودند. ولی زمانی که پای پیوند خوردن نزدیک طالبان با سوسیال‌امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه به میان آمد، امپریالیست‌های امریکایی خود ابتکار عمل را به دست گرفتند و خود به سراغ طالبان رفتند تا با آن‌ها برای برقراری به اصطلاح صلح میان‌شان به مذاکره بپردازند. شاید مشاورین خارجی طالبان نزدیک شدن به چین و روسیه را به عنوان یک تاکتیک برای ایجاد فشار بر دولت امریکا برای شروع مذاکرات مستقیم میان امریکایی‌ها و طالبان، به طالبان پیش‌نهاد کرده باشند و طالبان نیز از همان ابتدا طبق همین مشوره پیش‌رفته باشند.

در هر حال شروع و پیش‌رفت مذاکرات صلح میان امریکایی‌ها و طالبان باعث گردید که «پروسه صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها» که شعار ورد زبان چند ساله رژیم دست‌نشانده بود کلاً به حاشیه رانده شود و حتی اطلاع رژیم از مذاکرات مذکور صرفاً محدود به دریافت گزارشات شفاهی و کتبی غیرمستقیم از زلمی خلیل‌زاد، و آن‌هم صرفاً محدود به اشرف غنی و عبدالله عبدالله، گردد.

ظرفیت رژیم دست‌نشانده کنونی پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم و

است که نمی‌تواند سال‌های سال و چندین دهه به ایفای نقش پولیسی اش (به قول ترامپ) درین کشورها ادامه دهد. لذا توان این دو دوزه‌بازی سیاسی‌اش با سپری شدن تقریباً دو دهه به پایان رسیده و خود راه‌سازش و تنبانی با حریف سیاسی و نظامی‌اش را، که عملاً میدان جنگ علیه این "پولیس بین‌المللی" را در اختیار گرفته است، در پیش گرفت؛ خصوصاً ازین جهت که توان رژیم دست‌نشانده در تحکیم و حتی حفظ قدرت پوشالی‌اش و همچنان توان حریف سیاسی و نظامی‌اش (طالبان) در هم‌دستی با نیروی به اصطلاح تروریستی بین‌المللی‌ای که گویا امنیت ایالات متحده را در حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مورد تهدید قرار داد، نیز به پایان رسید.

در متن این چنین اوضاع و احوالی از لحاظ محدودیت‌های سیاسی و نظامی برای اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین‌شان، از میان رفتن اجماع بین‌المللی قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی در سطح جهان در مورد افغانستان، که در جلسه بن اول شکل گرفت و ادامه یافت، از لحاظ نزدیک شدن سوسیال‌امپریالیست‌های چینی و امپریالیست‌های روسی به طالبان عامل نیرومندی شد که امپریالیست‌های امریکایی را به طرف نزدیک شدن به طالبان کشاند و سیاست آن‌ها را برای گردآوری تمامی نیروهای قبلاً ساخته و پرداخته خودشان (جهادی‌ها، بروکرات-تکنوکرات‌ها و طالبان) در یک چهارچوب واحد سیاسی سوق داد.

پادرمیانی وزیر خارجه وقت دولت ایالات متحده امریکا (جان کیری) ظاهراً پایان یافت، ولی در باطن همچنان ادامه یافت. دو عامل را باید از جمله مهمترین عوامل کشمکش قبلی و همچنان کشمکش کنونی در درون رژیم به حساب آورد: یکی کشمکش میان بروکرات- تکنوکرات‌های آمده از ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای غربی یا مرتبط به آن‌ها با تنظیم‌های جهادی و دیگری کشمکش میان نیروهای عمدتاً شوونیست پشتون و نیروهای عمدتاً ناسیونالیست تنگ‌نظرانه غیرپشتون که درهم متداخل بوده و صف‌بندی دوگانه درونی رژیم دست‌نشانده را از ابتدای شکل‌گیری آن تا حال به وجود آورده است. هر دو عامل در «جلسه خابین ملی در بن در زیر بال و پر امپریالیست‌ها» سرهم‌بندی گردید و تا حال ادامه یافته است. امپریالیست‌ها در آن "جلسه" واضحاً قصد شان را مبنی بر این که در رأس رژیم دست‌نشانده باید یک پشتون مرتبط به آن‌ها نصب گردد، بر شرکت‌کنندگان در "جلسه" تحمیل نمودند. در نتیجه بروکرات- تکنوکرات‌های مرتبط به اشغال‌گران امپریالیست و در عین حال شوونیست در رأس قدرت رژیم قرار گرفتند و تنظیم‌های جهادی عمدتاً ناسیونالیست تنگ نظرانه غیرپشتون قدرت درجه دوم در رژیم را تشکیل دادند. موقعیت‌های تثبیت شده این دو صف‌بندی درونی رژیم نه تنها در تمامی انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی رژیم، حتی با توسل به تقلب، تا حال حفظ شده است، بلکه حتی با تقلب در لویه جرگه قانون

اعلام نتایج آن از جهات مختلف، به ادامه وضعیت فروپاشیده روز افزون رژیم، از روز اول شکل‌دهی آن توسط اشغال‌گران تا کنون، واقعاً به انتها رسیده است.

چه‌گونه‌گی برگزاری انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده و اعلام نتایج آن و همچنان وضعیت بعدی رژیم به مفهوم حقیقی کلمه نشان‌دهنده به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده از جهات مختلف است. این وضعیت با وجودی که ادامه وضعیت فروپاشیده طولانی رژیم از جهات مختلف است، ولی دیگر ادامه ساده همان وضعیت سابق نیست، بلکه جهش مهمی در آن محسوب می‌شود. دلیل عمده این وضعیت به حاشیه رانده شدن روز افزون رژیم دست‌نشانده در جریان پیش‌رفت پروسه مذاکرات صلح میان امریکایی‌ها و طالبان بود که اندک آبرو و حیثیت باقی‌مانده این رژیم را بریاد نمود و آن را به صفر تقرب داد.

در دوره سوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم نیز ما موقتاً شاهد به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده بودیم به نحوی که دو جناح اصلی رقیب در آن انتخابات تا مرز تصادم آشکار میان شان پیش رفتند. اما در آن موقع دولت ایالات متحده امریکا در موقعیت نسبتاً بهتر از امروز قرار داشت و توانست هر دو طرف را باهم آشتی دهد و آن‌ها را بر مبنای یک "توافق‌نامه سیاسی" فراقانونی و فراانتخاباتی - از دید قوانین خود رژیم، مجدداً و موقتاً در "حکومت وحدت ملی" جمع نماید. در واقع آن کشمکش صرفاً با

میان ایالات متحده آمریکا و طالبان بیشتر سازد و حتی ممکن است زمینه رسیدن انحصاری آنها به قدرت را محتملتر سازد. این خود وجه دیگری از به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده کنونی است.

برعلاوه همان طوری که قبلاً نیز گفتیم در متن «موافقت‌نامه...» جمله مشکوکی وجود دارد که در آن از «طرف‌های دیگر» مذاکره‌کننده با طالبان در مذاکرات بین‌الافغانی یاد می‌گردد. این موضوع به خصوص ازین جهت که در متن «موافقت‌نامه...» از رژیم دست‌نشانده حتی یک بار نیز نام برده نشده است، واقعاً شک برانگیز است. این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که استفاده از عبارت «طرف‌های دیگر» مذاکره‌کننده با طالبان حداقل دو جناح اشرف غنی و عبدالله عبدالله باشد و به این ترتیب در «موافقت‌نامه...» رسماً «فاتحه رژیم خوانده شده باشد».

برعلاوه ظرفیت طالبان در این که از طریق اتحاد با یک نیروی به اصطلاح تروریستی بین‌المللی مثل القاعده بازم بتواند در امر تهدید نمودن امنیت ایالات متحده آمریکا، مثل مورد حادثه یازدهم سپتامبر، سهم بگیرد، نیز واقعاً به پایان رسیده است، کما این که ظرفیت خود القاعده در تکرار حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز در واقع به پایان رسیده است. به نوبه خود این نیز موردی بود که آمریکا با درک آن خود به سراغ طالبان رفت و باب مذاکره با آنها را باز نمود.

اساسی رژیم، به صورت جعل‌کاری در متن تصویب شده قانون اساسی رژیم، نیز محفوظ مانده است.

در نتیجه به انتها رسیدن ظرفیت رژیم دست‌نشانده در شرایط کنونی است که اشغال‌گران امپریالیست آمریکایی و متحدین شان در "ناتو" قصد دارند کل بافت رژیم دست‌نشانده شان در افغانستان را بهم بزنند و با وارد کردن طالبان در آن، چه به صورت جناح غالب رژیم و چه به صورت جناح غیرغالب رژیم ولی در عین حال مؤثر، ظرفیت ارتجاعی جدیدی به آن ببخشند. بنابراین منسوبین کنونی رژیم نیک می‌دانند که آنها در چهارچوب و ظرفیت کنونی رژیم دست‌نشانده فقط همین چانس جاری را در اختیار دارند. ازین جا است که وضعیت کنونی رژیم تا حد زیادی شبیه به وضعیت اواخر رژیم مزدور نجیب است و هرکس و ناکس تلاش دارد که تا آخرین حد ممکن سوء استفاده‌های سیاسی و مالی خود را به عنوان آخرین چانس به عمل آورد، چون ممکن است دیگر هیچ‌گاه چنین چانسی نصیبش نشود.

در واقع به همین خاطر است که این بار برخلاف دوره قبلی و دوره‌های قبلی‌تر، تیبانی و سازش میان دو جناح رژیم خیلی مشکل گردیده است، به نحوی که حتی میانجی‌گری وزیر خارجه کنونی ایالات متحده آمریکا نیز تا حال ثمره‌ای نداشته است، در حالی که هر دو طرف به خوبی می‌دانند که دوپارچه شدن غیرقابل‌التیام رژیم ممکن است به شدت به نفع طالبان تمام شود و وزنه آنها را خیلی خیلی گسترده‌تر و عمیق‌تر از دوره مذاکرات

شکل‌دهی یک رژیم دست‌نشانده در کشور مساعد ساخت.

همان طوری که در سطور قبلی گفتیم در طول تقریباً دو دهه گذشته نه تنها اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده کنونی نتوانستند به بسیاری از اهداف شان در افغانستان دست بیابند، بلکه ظرفیت طالبان نیز در طی این دهه‌ها، حداقل در رابطه با اشغال‌گران امریکایی، به پایان رسیده است.

این که طالبان در "موافقت‌نامه..." پذیرفته اند که:

۱ - به القاعده و سایرین اجازه نمی‌دهند که از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده اقدام نمایند که خود در واقع اعتراف ضمنی در مورد استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده امریکا است؛

۲ - به جنگ در افغانستان پایان می‌دهند؛

۳ - از طریق مذاکرات بین‌افغانی برای دستیابی به یک «نظام اسلامی» همه شمول در افغانستان توافق دارند که خود در واقع اعتراف ضمنی در مورد عدم پافشاری روی برقراری مجدد امارت اسلامی در افغانستان است؛

۴ - خواهان برقراری روابط مثبت با ایالات متحده امریکا و سایر کشورها است و در تابعیت از نظام جهانی مسلط امپریالیستی روحیه مثبت دارد؛ خود نشان‌دهنده این امر است.

در واقع اگر شرایط دو دهه قبل از امروز را با شرایط کنونی جهان در رابطه با کلیت پان اسلامیزم "ضد‌عربی" باهم

در واقع طبق نقشه خود ایالات متحده امریکا، برتانیه و قدرت‌های مرتجع وابسته به آن‌ها در منطقه، در رأس دولت پاکستان، بود که طالبان از حجره‌های مدارس دینی پاکستان و افغانستان بیرون کشیده شدند، به میدان‌های جنگ فرستاده شدند و تا رسیدن به قدرت دولتی در افغانستان پیش برده شدند. اما درین میان نیروهای القاعده، به شمول شخص اسامه بن لادن، توانستند نقش روزافزونی در شکل‌گیری و تقویت و گسترش نیروهای طالبان و جهت‌گیری امارت اسلامی دادن به آن برعهده بگیرند و سرانجام شرکت امارت اسلامی طالبان را در استفاده القاعده از خاک افغانستان در حمله به امنیت ایالات متحده امریکا تأمین کردند.

شاید مثل حمله هوایی طیارات جاپایی علیه پای‌گاه پرل‌هاربر در هاوایی امریکا در جریان جنگ جهانی دوم، محافل معینی از هیئت حاکمه ایالات متحده امریکا در زمینه‌سازی این حمله نقش تسهیل‌کننده بازی کرده باشند، ولی طبق اعترافات صریح طالبان در «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان...» القاعده در حمله مذکور نقش محوری را بر عهده داشته و در این حمله از خاک افغانستان استفاده کرده است.

تجاوز مشترک نیروهای امریکایی و انگلیسی بر افغانستان که در عین حال حمله بر امارت اسلامی طالبان نیز بود، نه تنها پای‌گاه امن نیروهای القاعده در افغانستان را از میان برد، بلکه میزبان آنان یعنی امارت اسلامی طالبان را نیز به زیر کشید و از قدرت ساقط نمود و زمینه را برای

سراج‌الدین حقانی در نیویارک تایمز، وجود دارد، آن‌ها همه به جناح "ناسیونالیست‌ها"ی طالبان تعلق دارند.

بر علاوه باید روی این موضوع نیز تأکید کرد که حمایت "دوستان" پاکستانی طالبان از آن‌ها، اگر بیش‌تر از حمایت پان‌اسلامیست‌های ضد امریکایی از طالبان مهم نباشد، به‌هیچ وجه کمتر از آن نیز نیست. گرچه درین اواخر با تمرکز دفتر سیاسی طالبان در قطر و انتقال ملاغنی برادر به حیث مسنول آن دفتر به قطر، دفتر مذکور تا حدی در بیرون از حدود تأثیرگذاری مستقیم دوستان پاکستانی طالبان قرار گرفته است، ولی هنوز هم تمرکز شورای کویته، شورای پشاور و رهبری گروه حقانی در پاکستان وجود دارد و تأثیرگذاری‌های مربوطه نیز موجود هستند. بنابراین نقش حمایتی دوستان پاکستانی طالبان از آن‌ها کماکان از اهمیت برخوردار است.

ولی با توجه به وضعیت اقتصادی بحرانی پاکستان و قرار گرفتن آن در لیست خاکستری تحریمات بین‌المللی و احتمال ارتقای آن به لیست سیاه، این مرجع حمایتی طالبان شدیداً تحت فشار قرار گرفته است. اگر پاکستان در لیست سیاه تحریمات بین‌المللی قرار بگیرد در وضعیت فوق‌العاده خطرناکی قرار خواهد گرفت و قویاً احتمال دارد که حالت هرج‌ومرج بر آن حاکم گردد و دستان مداخله‌گر توسعه‌طلبی هند در آن قویاً فعال شود. اما با وجود این مسایل، نقش معینی برای دولت پاکستان در مساعی جاری برای "پروسة صلح" در افغانستان در نظر

مقایسه نمایم، به این نتیجه می‌رسیم که "پان‌اسلامیزم" مذکور دیگر رمقی برای رساندن کمک به یک تحریک دینی- "ناسیونالیستی" ارتجاعی مثل طالبان ندارد. در واقع چندین سال قبل از امروز "ایمن الظواهری" معاون اسامه بن لادن، گرایش‌ات به اصطلاح ناسیونالیستی طالبان را محکوم نموده بود. منظور او از گرایش‌ات ناسیونالیستی طالبان گرایش‌ات بود که منافع "امارت اسلامی افغانستان" را نسبت به منافع کلیت پان‌اسلامیزم "ضد عربی" مرجع می‌شمارد و منافع دومی را به پای منافع اولی قربانی می‌کند.

از آن زمان به بعد بعضی از مسنولین رده‌های متوسط طالبان به طور آشکار از تقسیم‌بندی نیروهای طالبان به سه قسمت سخن می‌گفتند و شاید تا هنوز هم سخن بگویند: بخش جـهادی‌ها، بخش ناسیونالیست‌ها و بخش مزدبگیرها. جهادی‌ها همان‌هایی اند که پیش‌برد جهاد اسلامی در جهان را به عنوان نصب‌العین اساسی خود پذیرفته اند. "ناسیونالیست‌ها" کسانی اند که برای پیروزی امارت اسلامی افغانستان یا برقراری حکومت اسلامی در افغانستان جهاد می‌کنند. بخش مزدبگیرها کسانی اند که در بدل دریافت پول مسنولیت اجرای عملیات‌های مشخصی را بر عهده می‌گیرند. مطابق این تقسیم‌بندی بخش "ناسیونالیست‌ها" در میان نیروهای طالبان از اکثریت برخوردار است. در مطابقت با این تقسیم‌بندی، علی‌رغم اختلافاتی که در میان "موافقت‌نامه..." (در واقع موقف ملاغنی برادر)، "پیام مولوی هبه‌الله" و نامه چاپ شده

اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان در افغانستان ناممکن است. به عبارت دیگر طالبان فکر می‌کنند که اگر قوای امریکا و متحدین شان از افغانستان بیرون بروند، آن‌ها دیر یا زود، اگر از طریق مذاکرات نشود، از طریق جنگ خواهند توانست به موفقیت نهایی در افغانستان دست یابند و "نظام اسلامی" دل‌خواه شان را در افغانستان مستقر سازند. آنچه در مورد "آماده‌باش" نیروهای نظامی طالبان (مجاهدین امارت اسلامی طالبان- بنا به قول مولوی هبه‌الله) در «پیام زعیم طالبان» آمده است، به همین مطلب دلالت دارد. این "دعای شکر" پیش از صرف طعام" توسط مولوی هبه‌الله ناشی از این امر است که وی هنوز هم دچار این توهم است که گویا امپریالیست‌های امریکایی خیلی روی قول و قرار شان ایستادگی دارند و تعهدات شان را پاس‌داری می‌کنند. درین مورد خیلی مناسب است که وی از "آیت‌الله خامنه‌یی" (زعیم جمهوری اسلامی ایران) بیاموزد که چه گونه دولت تحت رهبری ترامپ در امریکا یک پیمان بین‌المللی امضا شده توسط وزرای خارجه چندین قدرت بزرگ امپریالیستی، به شمول وزیر خارجه خود امریکا، را پشتیبانی اهمیت نداد و آن را باطل اعلام نمود. یا حداقل درین مورد از زلمی خلیل‌زاد، این امریکایی افغانستانی تبار، بیاموزد که در مصاحبه با یکی از تلویزیون‌های خصوصی افغانستان خیلی واضح گفت که: «امریکا نیاز ندارد که برای رفتن خود از افغانستان از کسی اجازه بگیرد، بل‌که همان طوری که بدون اجازه کسی به

گرفته شده است، به نحوی که می‌توان نقش این دولت را بعد از دولت ایالات متحده امریکا درین پروسه با اهمیت تلقی نمود و مهم‌تر از نقش دولت قطر محسوب نمود، کما این‌که تمرکز دفتر سیاسی طالبان در قطر و نقش میزبانی دولت قطر در امضای «موافقت‌نامه صلح» تا حد معینی از نقش دولت پاکستان کاست و اهمیت آن را نسبتاً کم نمود.

اما مهم‌ترین عامل یا عامل داخلی، تقلاب‌های چندین باره نظامی و جنگی طالبان و دوستان و نیروهای خارجی حمایت‌کننده طالبان، در جنگ‌ها برای تصرف مراکز ولایات افغانستان از قبیل قندز، فراه، ترین‌کوت و غزنی بوده است. تمامی این جنگ‌ها در اصل به خاطر امتیازگیری از امریکایی‌ها و رژیم به راه افتاده و پیش رفت، ولی در عین حال تضعیف هرچه بیش‌تر رژیم دست‌نشانده را نیز تعقیب می‌کرد. گرچه سازمان‌دهی و راه‌اندازی این جنگ‌ها به عنوان یک عامل خیلی مهم عاقبت امریکایی‌ها را وادار به آغاز مذاکرات با طالبان نمود، اما در عین حال ناتوانی نیروهای طالبان را در پیروزی نهایی از راه جنگ برای تعداد زیادی از فرمان‌دهان عملیاتی طالبان و همکاران منطقه‌یی و فرمانطقه‌یی شان نیز روشن ساخت.

در واقع جداسازی مذاکرات صلح با اشغال‌گران امریکایی و مذاکرات صلح با رژیم پوشالی به این خاطر توسط طالبان روی دست گرفته شد که آن‌ها به این نتیجه رسیدند که پیروزی نهایی شان در افغانستان تا زمان موجودیت قوای

در حدود یک چهارم و حتی یک سوم کل خسارات، ضایعات و تلفات این جنگ را متقبل گردد. ازین جهت این جنگ از جهاتی شبیه به حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده آمریکا است، ولی با وسعت و دامنه چندین برابر آن در آمریکا. چنانچه یکی از مقالات عالی‌رتبه دولت ایالتی نیویارک گفته است که شهر نیویارک حال و هوای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به خاطر زنده می‌سازد. اما تأثیرات این جنگ به مراتب عمیق‌تر و وسیع‌تر از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خواهد بود. جالب است که جبهه مرکزی این جنگ جاری در ایالات متحده آمریکا نیز در نیویارک قرار دارد.

با توجه به این که حریف سوسیال‌امپریالیستی آمریکا (دولت چین) با خسارات، ضایعات و تلفات خیلی کم‌تری نسبت به ایالات متحده آمریکا ازین جنگ تقریباً جان سالم به‌در برده است و با توجه به این که هم خود ایالات متحده و هم متحدین اروپایی آمریکا در "ناتو" به شدت از لحاظ انسانی و اقتصادی درین جنگ ضربه خورده اند و هنوز این ضربات ادامه دارد، می‌توان قویاً محتمل دانست که سوسیال‌امپریالیزم چین در پایان این جنگ در مقایسه با زمان قبل ازین جنگ، در مقابل ایالات متحده آمریکا و متحدینش از موقف سوسیال‌امپریالیستی قوی‌تری در جهان برخوردار گردد. همچنان است وضعیت امپریالیزم روسیه به عنوان یک قدرت نزدیک به سوسیال‌امپریالیزم چین در مقابل امپریالیزم آمریکا به همین سبب در حال حاضر هر وضعیتی که برای

افغانستان آمد، بدون اجازه کسی ازین جا بیرون خواهد رفت.»

بحران جهانی کرونا، یک واقعه مهم تاریخی جدید جهانی در زندگی نسل بشر

بحران فوق‌العاده وسیع کرونا در سراسر جهان که اکثریت قریب به اتفاق تمامی کشورها در کره زمین را متأثر ساخته و هنوز دامنه و عمق نهایی آن خود را نشان نداده است، یک واقعه مهم تاریخی است که باید جداً مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد و چالش‌ها و فرصت‌های آن در رابطه با اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده، طالبان و جنبش انقلابی افغانستان حتی‌الامکان به صورت دقیق مورد توجه واقع شود.

این بحران جهانی در حقیقت امر از یک جهت عمیق و گسترش بحران جهانی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی در سطح فوق‌العاده وسیع و عمیق در جهان است. ازین سبب از جهاتی تأثیرات آن را با جنگ جهانی دوم می‌توان مقایسه نمود. اما برخلاف آن جنگ که تا آخر در بیرون از خاک ایالات متحده آمریکا پیش رفت، جبهه اصلی جنگ علیه کرونا در داخل خاک ایالات متحده آمریکا قرار دارد و دولت ایالات متحده آمریکا ناچار است به تنهایی

بجنگند.» (نقل به مفهوم از گفته‌های ترامپ).

درست همان گونه که در مورد جنگ سوریه گفته بود:

«در سوریه باید روس‌ها، ایرانی‌ها و ترک‌ها بجنگند.»

اینک قدرت‌های مذکور در سوریه در چنین وضعیتی قرار گرفته اند. بنابراین از احتمال بعید نیست که در فردای اختتام بحران کرونا در جهان، امریکا از افغانستان نیز پا پس بکشد. ولی این عقب‌کشی به مفهوم اختتام جنگ در افغانستان نخواهد بود بلکه به مفهوم صف‌بندی جدید جنگی امپریالیستی-سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی در کشور خواهد بود. درین مورد از همین حالا نمی‌توان پیش‌بینی دقیق به عمل آورد، زیرا که هنوز ابعاد تأثیرات بحران کنونی کرونا در جهان از جهات مختلف به صورت دقیق روشن نگردیده است. فقط در ختم این بحران می‌توان به ابعاد این بحران در جهان پی برد و تأثیرات بد و احیاناً خوب آن در جهان و افغانستان را به صورت دقیق اندازه‌گیری نمود.

خلاصه نتیجه‌گیری از مطالب

مطرح شده در سطور

فوق

۱ - طالبان «موافقت‌نامه برای آوردن صلح به افغانستان» را با دولت ایالات متحده امریکا در دهم حوت ۱۳۹۸ امضا

امپریالیزم امریکا و نیروهای اشغال‌گرش در افغانستان پیش بیاید، در فردای اختتام بحران کرونا در جهان چه‌گونگی صف‌بندی قدرت‌های امپریالیستی-سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی در جهان در مقابل یک دیگر متناسب با توازن قوای سیاسی، اقتصادی و نظامی آن زمان شان خواهد بود و به همان صورت وضعیت افغانستان را نیز متناسب با خود و بر بستر وضعیت درونی خود این جامعه شکل خواهد داد.

درین مورد کافی است به این امر توجه کنیم که اشرف‌غنی این به اصطلاح رئیس جمهور منتخب رژیم پوشالی از هم اکنون درین مورد موضع‌گیری نموده و گفته است که:

«با ضربتی که بحران کرونا در جهان بر اقتصاد جهانی وارد خواهد کرد، یک دهه طول خواهد کشید [بعد از اختتام این بحران] تا اقتصاد جهان بتواند به وضعیت قبل از این بحران برگردد. ازین جهت باید روی پای خود بایستیم و بر خود متکی شویم.» (نقل به مفهوم از گفته‌های اشرف غنی)

در واقع بر پایه این تحلیل است که اشرف‌غنی اساس سیاست خارجی رژیم را ایجاد اجماع منطوقی در مورد افغانستان قرار داده است. ترامپ زمانی آشکارا گفته بود که:

«امریکا پولیس بین‌المللی نیست و دیگر نمی‌خواهد در افغانستان باقی بماند. درین‌جا باید روس‌ها بجنگند، هندی‌ها بجنگند، پاکستانی‌ها بجنگند و ایرانی‌ها

عمومی نیروهای امریکایی و "ناتو" و نیروهای تحت رهبری اش در افغانستان از او در دفتر سیاسی طالبان در قطر میزبانی می‌کنند تا در مورد تخلفات از «موافقت‌نامه» با هم گفت‌وگو نمایند. بنا به قول مولوی هبه‌الله هدف این جنگ «برقراری نظام اسلامی» در افغانستان است و نه پایان اشغال.

بنابراین اگر جنگ جاری طالبان علیه رژیم خود عاملی برای باقی‌ماندن بیش‌تر نیروهای اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان در افغانستان نگردد، جنگ مقاومت ارتجاعی طالبان علیه امریکا و متحدینش در افغانستان پایان یافته است و دلیل آن نیز پیروزی طالبان درین جنگ نبوده است، بلکه معامله‌گری و ساخت و پاخت با اشغال‌گران امریکایی و متحدین شان بوده است، که در آن امتیازاتی به جانب امریکایی‌ها داده شده و امتیازاتی از آن‌ها گرفته شده است.

۲ - رژیم دست‌نشانده نیز در عین همان روزی که «موافقت‌نامه» میان طالبان و دولت امریکا در قطر به امضا رسید، در امضا و ابلاغ یک «اعلامیه مشترک» با دولت امریکا در کابل سهم گرفت. رژیم پوشالی نیز در این «اعلامیه مشترک» پذیرفت که راه ترسیم شده توسط «موافقت‌نامه» برای آوردن صلح به افغانستان را تعقیب می‌نماید و در نهایت روی تشکیل یک «حکومت اسلامی» یک جا با طالبان به توافق خواهد رسید. بنابراین اشغال‌گران امریکایی و رژیم دست‌نشانده، هم در «موافقت‌نامه» و هم در «اعلامیه مشترک» پذیرفته اند که

کردند. با امضای این موافقت‌نامه میان طالبان و امریکا، روی هم‌رفته میان شان صلح برقرار گردیده است و طالبان دیگر نه تنها رسماً با نیروهای اشغال‌گر ایالات متحده امریکا در افغانستان در حالت جنگ قرار ندارند، بلکه حتی در مقابل رژیم دست‌نشانده کنونی سرسختانه مدافع «موافقت‌نامه» بوده و خواهان تطبیق دقیق مندرجات آن توسط رژیم است.

برعلاوه ظاهراً تحت نام جنگ مشترک علیه نیروهای داعش- شاخه خراسان در افغانستان، همکاری نظامی و استخباراتی میان طالبان و امریکا نیز شکل گرفته است. بنابراین امضای «موافقت‌نامه...» میان طالبان و امریکا، نه «موافقت‌نامه» ای برای پایان اشغال نیروهای امریکایی در افغانستان است و نه «موافقت‌نامه [ای] برای آوردن صلح به افغانستان»، بلکه «موافقت‌نامه» ای برای صلح میان طالبان و ایالات متحده امریکا است. در واقع به همین سبب است که علی‌رغم سپری شدن تقریباً پنجاه روز، از زمان امضای «موافقت‌نامه» هنوز جنگ در افغانستان میان طالبان و رژیم ادامه دارد و پایان آن هنوز، حداقل در چشم‌رس نزدیک قرار ندارد. البته صرف‌نظر از چند مورد مداخله نیروهای هوایی اشغال‌گران در این جنگ به دفاع از نیروهای رژیم، این جنگ در اساس جنگی است میان نیروهای طالبان و نیروهای پوشالی رژیم، یا به عبارت دیگر جنگ داخلی و نه جنگ مقاومت ولو ارتجاعی علیه نیروهای اشغال‌گر. کار به آن جای کشیده است که طالبان به جای جنگ علیه فرمانده

کنونی انداخته اند تا خود در جریان مذاکره با طالبان از آن‌ها دفاع نموده و برای تثبیت آن در "نظام اسلامی" مورد توافق بعدی تلاش نماید. در هر حال اشغال‌گران امپریالیست امریکایی در "موافقت‌نامه" اجمالاً به تحمیل کلی "نظام اسلامی" بر مردمان کشور اکتفا کرده اند و شکل مشخص آن را به "مذاکرات بین الافغانی" محول کرده اند.

۳ - هر سه طرف اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، رژیم دست‌نشانده و طالبان درین دادوگرفت‌ها و بده‌بستان‌ها دچار تشتت و تفرقه فکری و سیاسی هستند.

در صفت‌بندی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان در "ناتو"، محور سیاست‌های قصر سفید و وزارت خارجه آمریکا را پیروزی ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا تشکیل می‌دهد. تلاش ترامپ برای دستیابی به مدال صلح نوبل از طریق نمایشات "صلح‌طلبانه" وی در رابطه با افغانستان در واقع به منظور دست برتر پیدا کردن در انتخابات مذکور در مقابل حریف دموکراتش است. اما در مقابل، جنرالان اردوی آمریکا، استخبارات آمریکا و مسئولین بلند پایه "ناتو" هنوز هم گویا تشویش اصلی شان در مورد افغانستان این است که امنیت آمریکا و کشورهای عضو "ناتو" از طریق خاک افغانستان مورد تهدید قرار نگیرد. به عبارت دیگر آن‌ها بیش‌تر به محاسبات استراتژیک شان در افغانستان اهمیت می‌دهند و طرفدار "تنگ‌نظری‌های" انتخاباتی حزب

روی تمامی مسایل مربوط به "حقوق بشر"، "دموکراسی"، "حقوق زنان"، "آزادی بیان"، "آزادی رسانه‌ها"، "آزادی مطبوعات"، "حقوق ملیت‌ها"، "حقوق اقلیت‌های قومی" و غیره و غیره ارزش‌های لیبرالی و نیولیبرالی حاضر اند گرد میز معامله و دادوگرفت با مجریان "امارت اسلامی" بنشینند.

مسئلاً در نشست طالبان و رژیم گرد میز معامله و دادوگرفت، باید روی ترکیبی از نظام "امارت اسلامی" و "جمهوریت اسلامی" توافق صورت بگیرد، ولو این که نام آن "جمهوری اسلامی"، مثل جمهوری اسلامی ایران، یا "دولت اسلامی"، مثل دولت اسلامی ربانی، یا هرنام دیگری باشد. مسلماً درین پروسه باید از ارزش‌های لیبرالی و نیولیبرالی معنی یا به طور کلی انصراف صورت بگیرد و یا در سطح معینی تعدیل و اصلاح گردد و گویا منطبق با "شریعت" گردد. ولی حکومت اسلامی پسا توافق در مذاکرات بین‌افغانی، "امارت اسلامی" نخواهد بود، چرا که درین مورد یک عدم توافق نظر کلی جهانی و منطقه‌یی وجود دارد و افغانستان تحت حاکمیت آن رژیم در موقعیتی قرار نخواهد داشت که بتواند علیه این اجماع بین‌المللی وسیع امپریالیستی-سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی خارجی ایستادگی نماید.

اشغال‌گران امریکایی در جریان پیش‌برد "مذاکرات صلح" با طالبان از بحث روی این "دست‌آوردهای" دو دهه گذشته در افغانستان کلاً انصراف جسته اند و مسئولیت آن را به دوش رژیم دست‌نشانده

جمهوری رژیم ظاهراً اتحاد رژیم تأمین گردد.

ولی اگر این معضله به صورت کنونی کماکان باقی بماند، از یک طرف به شدت به نفع طالبان تمام خواهد شد و از طرف دیگر امکان دارد که کل "پروسة صلح" را با خطرات جدی مواجه سازد.

تفرقه و تشتت ایدیولوژیک - سیاسی در رأس رهبری طالبان یعنی مولوی هبةالله، معاون اولش (سراجالدین حقانی) و معاون سیاسی اش (ملا عبدالغنی برادر) در اسناد سه‌گانه اساسی طالبان یعنی «پیام مولوی هبةالله»، «موافقت‌نامه صلح قطر» و مقاله چاپ شده سراج‌الدین حقانی در نیویارک تایمز به خوبی روشن است. مولوی هبةالله از «توافق پایان اشغال» صحبت می‌نماید و نیروهای مسلح طالبان را امر "تیراسی" می‌دهد تا برای برقراری هدف بزرگ‌تری یعنی «نظام اسلامی» آماده باشند. اما «موافقت‌نامه» به عدم استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده امریکا - مثل حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا - برای رسیدن به صلح در افغانستان متعهد است و مقاله سراج‌الدین حقانی به نحو نسبتاً برجسته‌تر و پررنگ‌تر همان صلح‌طلبی «موافقت‌نامه» را حتی قبل از امضای آن توسط ملا عبدالغنی برادر علم کرده است.

این گرایشات مختلف ایدیولوژیک-سیاسی خواهی نخواهی مجموع رهبران و صفوف طالبان را به جهات مختلف می‌کشاند و تفرقه درونی در میان شان را دامن می‌زند. نتیجه این است که بخش‌های از نیروهای طالبان به جنگ در مناطق

جمهوری‌خواه، ترامپ و وزارت خارجه امریکا نیستند.

ترامپ در حقیقت امر سمبول بحران ساختاری ایالات متحده امریکا است. اگر گرایش او در مورد افغانستان متحقق گردد، طالبان بیش‌تر از پیش تقویت می‌شوند و امکان دارد که به جناح غالب در "نظام اسلامی" مورد توافق در مذاکرات بین‌افغانی آینده در افغانستان مبدل گردد. ولی برعکس اگر گرایش جنرالان و استخبارات امریکا در مورد افغانستان متحقق گردد، نقش طالبان در "نظام اسلامی" آینده افغانستان نسبتاً کم‌رنگ‌تر خواهد بود.

رژیم دست‌نشانده کنونی در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم، از زمان تدارک آن انتخابات تا اعلام نتایج اولیه و نهایی آن، آن چنان دچار تفرقه و تشتت گردیده است که سرانجام در "ارگ" یک مراسم تحلیف برای ریاست جمهوری اشرف غنی و در "سپیدار" یک مراسم تحلیف دیگر برای ریاست جمهوری عبدالله عبدالله برگزار گردیده است. این درز آن چنان تفرقه و تشتتی در رژیم دست‌نشانده به وجود آورده است که حتی مداخلات برابر زلمی خلیل‌زاد، وزیر خارجه امریکا و سران سیاسی مرتبط با رژیم از قبیل کرزی و سیاف تا حال نتوانسته است در رفع آن مددگار ثابت گردد. احتمالاً مداخلات شدیدتر خارجی از طرف دولت ایالات متحده امریکا مورد نیاز است تا به این "مشکل" رژیم پایان داده شود یا حداقل به نحوی با سرهم‌بندی و ماست‌مالی مثل انتخابات قبلی ریاست

بسپارند، چه نیازی به داخل شدن در یک جنگ خونین تقریباً بیست ساله با تمام تلفات عظیم آن علیه امریکایی‌ها و "ناتو" و برعلاوه چه نیازی به قربانی کردن "امارت اسلامی"، از دید منافع طالبان، نه تنها در آن زمان بلکه در «موافقت‌نامه» کنونی نیز، بود که اکنون در سال ۲۰۲۰ میلادی تعهد مذکور در یک "موافقت‌نامه" رسمی صلح به طرف امریکایی داده شود و برعلاوه با استفاده از امکانات تسلیحاتی و استخباراتی امریکایی‌ها علیه هم‌سنگران دیروزی القاعده‌یی شان (داعشیان فعلی) در افغانستان بجنگند.

بدین ترتیب است که در جنگ امپریالیستی اشغال‌گرانه از یک طرف و جنگ مقاومت ارتجاعی تقریباً بیست ساله علیه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده شان از طرف دیگر، درست مثل جنگ اشغال‌گرانه سوسیال‌امپریالیستی از یک طرف و جنگ مقاومت ارتجاعی تقریباً ده ساله علیه اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مزدورشان از طرف دیگر، هیچ قدرت و نیروی نتوانست پیروز این میدان جنگ باشد. ولی بازنده اصلی این جنگ توده‌های زحمت‌کش، فقیر و تحت استثمار و ستم این کشور است که از هردو طرف بار این جنگ را روی شانه‌های شان و به قیمت خون صدها هزار فرزندان شان حمل کردند و قربانی دادند، تا یکبار دیگر رهبران مقاومت ارتجاعی، درست مثل زمان استعمار انگلیس و اشغال‌گری‌های سوسیال‌امپریالیزم شوروی، با اشغال‌گران خارجی و

دور دست کشور ادامه می‌دهند، بخش‌های در دادوگرفت‌های امکاناتی با منسوبین رژیم مصروف شده اند و بخش‌های، مثل دفتر سیاسی قطر، به آتش داغ‌تر از دیگ نه بلکه به آتش داغ‌تر از آتش مبدل شده اند و وظیفه تبلیغ و دفاع از فیصله‌های مشترک یا معاملات شان با اشغال‌گران امریکایی را بر عهده گرفته اند.

در چنین وضعیتی است که عده‌ای از فرمان‌دهان طالبان در داخل کشور از خاتمه یافتن جهاد در افغانستان دم می‌زنند و حتی مدعی می‌شوند که این موضوع را به «شیخ‌صاحب» نیز اطلاع داده اند، عده‌ای از آن‌ها حتی در تخالف با دستور مولوی هبه‌الله در پیامش، از فریب دادن خارجی‌ان نامسلمان در امضای «موافقت‌نامه» حرف می‌زنند و عده‌ای هم «هک‌پک» مانده اند که بالآخره این وضعیت به کجا خواهد رسید؟ این گونه است که "رجزخوانی‌های فتح و پیروزی" مولوی هبه‌الله در پیامش یا مثلاً رجزخوانی‌های «شکست امریکا و "ناتو" در افغانستان» توسط "استانکزی" از دفتر قطر بیش‌تر به گلگون کردن رخسار زرد ناشی از شکست می‌ماند تا یک سرخ‌روی حقیقی.

البته درست است که تجاوزگری و اشغال‌گری امریکا و "ناتو" در افغانستان شکست خورده است، ولی این شکست به صورت اتومات به مفهوم پیروزی طالبان نمی‌تواند تلقی گردد. می‌توان پرسید که اگر طالبان جان‌دادن القاعده در افغانستان را در همان سال ۲۰۰۱ میلادی می‌توانستند بپذیرند و درین مورد به امریکا تعهد

منظور این نیست که ما تا حال هیچ درکی از ویژه‌گی‌های مشخص مرحله متذکره و تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور نداشته ایم؛ بلکه منظور این است که بر مبنای آن درک، ما باید هرچه علمی‌تر و زودتر به درک جامع‌تر و علمی‌تری دست بیابیم که بتواند زمینه تلفیق دقیق‌تر و علمی‌تر شرایط مشخص مبارزات انقلابی افغانستان با تیوری‌های عام م. ل. م. در مرحله مبارزاتی بعدی را فراهم نماید. مسلم است که این درک جامع‌تر و علمی‌تر از ویژه‌گی‌های کشور و تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور در حالی که ادامه همان درک و تحلیل و ارزیابی گذشته است، از جوانب معینی گسست با آن درک و تحلیل و ارزیابی را نیز در برمی‌گیرد.

این گسست از جوانب معین آن درک و تحلیل و ارزیابی، می‌تواند شامل کم‌بودات، اشتباهات و احياناً انحرافات معینی باشد. بنابراین ما باید در شناخت از کم‌بودات، اشتباهات و احياناً انحراف معین خود قاطعانه تابع اصل "انتقاد و انتقاد از خود" باشیم، در قدم اول آن‌ها را دقیقاً مورد شناسایی قرار دهیم و سپس در بیان صریح شان تردیدی به خود راه ندهیم و سرانجام قاطعانه بکوشیم که در پراتیک مبارزاتی برای زدودن و از میان بردن علمی و نظری شان استواری نشان دهیم.

قدر مسلم است که در مقطع مبارزاتی عاجل کنونی وظیفه عاجل و فوری مبارزاتی کنونی را نباید از نظر دور داشته باشیم. این وظیفه عاجل و فوری مبارزاتی کنونی عبارت است از افشاگری هرچه وسیع‌تر و عمیق‌تر علیه اشغال‌گری و

دست‌نشانندگان داخلی شان، این خابنین ملی، روی خون‌های ریخته‌شده آنان و فرزندان شان به معامله بنشینند و به صریح قدرت دست یابند.

وظایف مبارزاتی عاجل کنونی

ما

به این ترتیب روشن است که مرحله‌ای از تاریخ سراپا درد و رنج مردمان این خطه در حال پایان یافتن قرار گرفته است و مرحله جدیدی از تاریخ کشور ما و مردمان کشور ما در حال شکل‌گیری است. بنابراین ما وظیفه داریم که جوانب مختلف مرحله تاریخی در حال پایان یافتن در افغانستان را جمع‌بندی کنیم و سپس با استفاده از آن جمع‌بندی برای تعیین وظایف مبارزاتی مرحله تاریخی بعدی در حال شکل‌گیری به صورت دقیق بکوشیم. بنابراین اولین وظیفه مبارزاتی ما دستیابی اصولی به یک جمع‌بندی منسجم از مرحله تاریخی در حال پایان یافتن (از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ - از زمان آغاز تجاوز قوای اشغال‌گر امپریالیستی امریکا و انگلیس بر افغانستان تا زمان امضای موافقت‌نامه صلح میان طالبان و امریکا) است.

ناگفته پیداست که این جمع‌بندی در قدم اول مبتنی بر درک دقیق ویژه‌گی‌های مشخص مرحله متذکره و سپس تحلیل و ارزیابی از ویژه‌گی‌های مذکور است.

خدمات حمایتی خود را در عرض ۱۴ ماه پس از اعلام این موافقتنامه خارج کند و اقدامات ذیل را در این زمینه روی دست خواهد گرفت

موافقتنامه‌ی آوردن صلح به افغانستان

بین امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده امریکا
 ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ مطابق با ۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۱۰ حوت ۱۳۹۸ هجری شمسی
 موافقتنامه صلح جامع متشکل از چهار بخش است:

- تضمین‌ها و میکانیسم‌های اجرایی که از استفاده از خاک افغانستان توسط هرگونه گروه یا فرد علیه امنیت ایالات متحده و متحدان آن جلوگیری کند.
- تضمین‌ها، میکانیسم‌های اجرایی و اعلام جدول زمانی برای خروج تمام نیروهای خارجی از افغانستان.
- پس از اعلام تضمین‌ها برای خروج کامل نیروهای خارجی و جدول زمانی در حضور شاهدان بین‌المللی، و تضمین و اعلام

جنگ استخباراتی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشاندهٔ پسا توافق یعنی رژیم متشکل از تمامی مرتجعین دست‌پروردهٔ سابق و کنونی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، شامل طالبان، پروکرات- تکنوکرات‌های مرتبط به امپریالیست‌های امریکایی و جهادی‌های سابق، به شمول تسلیم‌شدگان سابقاً چپ به اشغال‌گران و رژیم دست‌نشاندهٔ کنونی. نباید فراموش نمود که مبارزه علیه اپورتونیزم از مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع به طور عموم و اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشاندهٔ شان به طور خاص جدا نیست.

یکی از نشانه‌های این اپورتونیزم جدید این است که از هم اکنون در جست‌وجوی مشمولین خوب و بد و بدتر و بدترین رژیم دست‌نشاندهٔ پسا توافق افتاده اند و به این ترتیب سعی دارند پیوندهای سابق و کنونی‌شان با بخش‌های مورد دل‌خواه‌شان در رژیم دست‌نشاندهٔ کنونی را مجدداً تازه نمایند و یا گسترش دهند و ازین طریق جای‌گاه شان در رژیم دست‌نشاندهٔ پسا توافق را تعیین نمایند.

۳۰ حمل ۱۳۹۹

اسناد ضمیمه

ضمیمهٔ شماره اول:

ایالات متحده متعهد است که تمام نیروهای نظامی امریکا، متحدان و شرکای ائتلافی، به‌شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مریبان، مشاوران و پرسنل

یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل‌شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پسا توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود.

بخش اول

ایالات متحده متعهد است که تمام نیروهای نظامی امریکا، متحدان و شرکای ائتلافی، به شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمان‌کاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را در عرض ۱۴ ماه پس از اعلام این موافقت‌نامه خارج کند و اقدامات ذیل را در این زمینه روی دست خواهد گرفت.

الف. ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف اقدامات زیر را در ۱۳۵ روز اول انجام خواهند داد:

۱. آن‌ها تعداد نیروهای امریکایی در افغانستان را به ۸۶۰۰ [تن] کاهش خواهند داد و به همان تناسب تعداد نیروهای متحدان و ۲) نیروهای ائتلاف کاهش داده می‌شود. ۳) ایالات متحده، متحدان آن و ائتلاف تمام نیروهای خود را از ۵ پایگاه نظامی خارج خواهند کرد.

ب. با توجه به تعهد و عمل امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- در بخش دوم این موافقت‌نامه، ایالات متحده، متحدان

این‌که از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده نخواهد شد، در حضور شاه‌دانش بین‌المللی، امارت اسلامی طالبان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌نام طالبان شناخته می‌شود مذاکرات بین‌افغانی را با طرف‌های افغان در ۱۰ مارچ ۲۰۲۰ مطابق ۱۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۲۰ حوت ۱۳۹۸ هجری شمسی شروع خواهد کرد.

- آتش‌بس دائمی و جامع یک موضوع آجدای گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی خواهد بود. شرکت‌کنندگان مذاکرات بین‌افغانی در مورد تاریخ و چگونگی آتش‌بس دائمی و فراگیر، از جمله میکانیزم‌های اجرایی بحث خواهند کرد که همراه با تکمیل و توافق در مورد نقشه راه سیاسی آینده افغانستان اعلام خواهد شد.

چهار بخش فوق با هم مرتبط و با هم وابسته هستند و هر یک مطابق جدول زمانی توافق‌شده و شرایط توافق‌شده تطبیق خواهد شد. توافق در مورد دو بخش اول راه را برای دو بخش آخر هموار می‌کند.

در ذیل متن موافقت‌نامه برای تطبیق دو بخش اول است. هر دو طرف موافق هستند که این دو بخش با هم مرتبط و با هم وابسته می‌باشند. تعهدات امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان

د. با شروع مذاکرات بین‌الافغانی، ایالات متحده بازنگری اداری خود را در مورد تحریم‌های فعلی امریکا و لیست پادشاه‌ها علیه اعضای امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- با هدف برداشتن این تحریم‌ها تا ۲۷ آگست ۲۰۲۰ که مطابق با ۸ محرم ۱۴۴۲ هجری قمری و ۶ سنبله ۱۳۹۹ هجری خورشیدی است، آغاز خواهد کرد.

ه. با شروع مذاکرات بین‌الافغانی، ایالات متحده تعامل دیپلماتیک خود را با سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل و افغانستان برای حذف نام اعضای امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- از لیست تحریم‌ها با هدف انجام آن تا تاریخ ۲۹ می سال ۲۰۲۰ که مطابق است با ۶ شوال ۱۴۴۱ هجری قمری و ۹ جوزا ۱۳۹۹ هجری خورشیدی، شروع خواهد کرد.

و. ایالات متحده و متحدانش از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی افغانستان یا مداخله در امور داخلی این کشور خودداری خواهند کرد.

بخش دوم

همراه با اعلام این موافقت‌نامه، امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- گام‌های زیر را

آن و انتلاف این اقدامات را اجرا خواهند کرد:

۱- ایالات متحده، متحدان آن و انتلاف، خروج کلیه نیروهای باقی‌مانده را از افغانستان طی ۹ و نیم ماه باقی مانده تکمیل خواهند کرد.

۲- ایالات متحده، متحدان آن و انتلاف تمام نیروهای خود را از پایگاه‌های باقی‌مانده خارج خواهند کرد.

ج. ایالات متحده متعهد است که با تمام

طرف‌های ذیربط فوراً کار در مورد آزادسازی هرچه زودتر اسیران جنگی و سیاسی را به‌عنوان یک اقدام اعتمادسازی شروع کند. تا ۵ هزار زندانی امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- و تا ۱ هزار زندانی طرف دیگر تا ۱۰ مارچ ۲۰۲۰، روز اول مذاکرات بین‌الافغانی که مطابق است به ۱۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۲۰ حوت ۱۳۹۸ هجری خورشیدی آزاد خواهند شد.

طرف‌های ذیربط هدف دارند که تمام زندانیان باقی‌مانده را طی سه ماه بعدی آزاد کنند. ایالات متحده به تکمیل این هدف متعهد است. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود- متعهد است که زندانیان آزادشده‌اش به مسئولیت‌های ذکر شده در این موافقت‌نامه متعهد باشند تا تهدیدی از جانب آن‌ها متوجه امنیت ایالات متحده و متحدانش نباشد.

۴. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. متعهد است که با کسانی که به دنبال پناهندگی یا اقامت در افغانستان هستند طبق قانون مهاجرت بین‌المللی و تعهداتش در این موافقت‌نامه عمل خواهد کرد تا از جانب چنین افراد تهدیدی متوجه امنیت ایالات متحده و متحدانش نباشد.

۵. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. برای کسانی که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده و متحدانش محسوب شوند، ویزا، پاسپورت، مجوز سفر یا سایر اسناد قانونی را برای ورود آن‌ها به افغانستان فراهم نخواهد کرد.

بخش سوم

۱. ایالات متحده خواستار به رسمیت شناختن و تأیید این موافقت‌نامه از جانب شورای امنیت سازمان ملل خواهد شد.

۲. ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.

۳. ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حکومت اسلامی جدید پساتوافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، برای بازسازی [افغانستان]

برای جلوگیری استفاده هر گروه یا فرد از جمله القاعده از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش، برخواهد داشت:

۱. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. به هیچ یک از اعضایش، سایر افراد و گروه‌ها از جمله القاعده اجازه نخواهد داد که از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده کنند.

۲. امارت اسلامی طالبان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. پیام واضحی خواهد داشت که آن‌هایی که برای امنیت ایالات متحده تهدید محسوب می‌شوند در افغانستان جای ندارند و به اعضای امارت اسلامی - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. هدایت خواهد داد که با گروه‌ها یا افرادی که امنیت ایالات متحده و متحدانش را تهدید می‌کنند، همکاری نکنند.

۳. امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به‌عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود. هرگونه گروه یا فرد را از تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش ممانعت خواهد کرد، جلو سربازگیری، آموزش و تمویل آن‌ها را خواهد گرفت و مطابق تعهداتش در این موافقت‌نامه از آن‌ها میزبانی نخواهد کرد.

۴) آتش‌بس جامع و دائمی.

این چهار بخش باهم مرتبط و باهم وابسته‌اند. تلاش برای صلح پس از سال‌ها جنگ انعکاس‌دهنده‌ی هدف مشترک تمام طرف‌های ذی‌دخل که خواستار یک افغانستان مستقل و یک‌پارچه که با خود و همسایه‌گانش در صلح باشد، است.

از سال ۲۰۰۱ م. بدین سو، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده به منظور دفع خطرات علیه صلح و امنیت بین‌المللی و کمک افغان‌ها در راستای ترسیم یک آینده مطمئن، دموکراتیک و موفق، همکاری مشترک داشته‌اند. هر دو کشور به رابطه‌ی دیرینه و سرمایه‌گذاری‌شان برای ساختن نهادهای ضروری به منظور ایجاد قواعد دموکراتیک، حفاظت و صیانت وحدت کشور و ارتقای پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی و حقوق اتباع متعهد می‌باشند. تعهدات مندرج در این اعلامیه به واسطه همین دست‌آوردهای مشترک ممکن گشته‌اند. نیروهای امنیتی افغان و امریکایی پیوند ویژه‌ای با هم دارند که در جریان سال‌ها شجاعت و قربانی‌های عظیم استحکام یافته است. جمهوری اسلامی افغانستان و مردم افغانستان بر حمایت‌شان از صلح و خواست‌شان برای مذاکره به منظور پایان جنگ مجدداً تأکید می‌کنند.

اعلامیه مشترک جمهوری

اسلامی افغانستان و ایالات

خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.

به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ که مطابق است با ۵ رجب ۱۴۴۱ هجری قمری و ۱۰ حوت ۱۳۹۸ هجری خورشیدی در دو نسخه به زبان پشتو، دری و انگلیسی که هر متن اعتبار یک سان دارد، در دوحه‌ی قطر به امضا رسید.

ضمیمه شماره دوم:

جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان عضو سازمان ملل متحد که از جانب ایالات متحده امریکا و جامعه جهانی براساس قوانین بین‌المللی منحیث یک دولت مستقل، شناخته می‌شود، و ایالات متحده امریکا تعهد می‌نمایند تا در مساعی مشترک به یک موافقت‌نامه جامع و پای‌دار صلح دستیابند که منتج به پایان جنگ در افغانستان با تأمین منافع افغان‌ها گردد و به ثبات منطوقی و امنیت جهانی کمک نماید.

این توافق‌نامه صلح جامع و پای‌دار شامل چهار بخش می‌گردد:

۱) تضمین عدم استفاده از خاک

افغانستان توسط افراد و گروه‌های

تروریستی بین‌المللی علیه امنیت

ایالات متحده امریکا و متحدین

آن؛

۲) جدول زمانی برای خروج تمام

نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی از

افغانستان؛

۳) توافق سیاسی که در نتیجه گفت‌وگو

و مذاکرات مستقیم میان هیأت مذاکره‌کننده

همه‌شمول جمهوری اسلامی افغانستان و

طالبان به دست آید؛

متحدہ امریکا برای رسیدن به

صلح در افغانستان

جمهوری اسلامی افغانستان از دوره‌ی کاهش خشونت استقبال نموده و از موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان به عنوان یک گام مهم در راستای پایان جنگ آگاه است. موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان راه را برای مذاکرات مستقیم میان جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان بالای یک موافقت سیاسی و آتش‌بس دائمی و جامع هموار می‌سازد. جمهوری اسلامی افغانستان یک بار دیگر آماده‌گی خویش را برای اشتراک در چنین مذاکرات و توافق روی آتش‌بس با طالبان اعلام می‌دارد. جمهوری اسلامی افغانستان تعهد خویش را برای جلوگیری استفاده از خاک افغانستان به منظور تهدید علیه امنیت ایالات متحده، متحدان آن و سایر کشورها از سوی افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی، به شمول القاعده و داعش - شاخه خراسان، تجدید می‌نماید. برای تسریع دستیابی به صلح، جمهوری اسلامی افغانستان از خروج مرحله‌وار نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان و هر موافقت‌نامه‌ای که در نتیجه مذاکرات مستقیم جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید، حمایت می‌نماید.

بنابراین، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده موارد ذیل را تعهد می‌نمایند:

بخش اول

جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده اذعان می‌دارند که القاعده، داعش - شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به استفاده از خاک افغانستان برای جلب و جذب اعضا، جمع‌آوری وجوه، آموزش منسوبین خویش، و پلان‌گذاری و کوشش برای انجام عملاتی که امنیت ایالات متحده، متحدان آن و افغانستان را تهدید می‌کند، ادامه می‌دهند. به منظور مقابله با خطر دوامدار تروریسم، جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده به برداشتن گام‌های ذیل به منظور شکست القاعده، اعضای آن، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی ادامه می‌دهند:

۱. جمهوری اسلامی افغانستان متعهد است که به عدم همکاری خود با گروه‌های تروریستی همچنان ادامه داده، از آنان میزبانی نکرده و به آنان اجازه نمی‌دهد تا در خاک افغانستان به جلب و جذب، آموزش، جمع‌آوری پول از طریق تولید و قاچاق مواد مخدر، عبور از افغانستان و سوءاستفاده از پاسپورت و اسناد مرتبط به سفر و سایر فعالیت‌های حمایتی، مبادرت ورزند.

۲. ایالات متحده تعهد می‌نماید که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی بین دو کشور از نیروهای امنیتی و دفاعی و نهادهای حکومتی افغانستان حمایت نماید. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان برای

نیروهای ایالات متحده امریکا و ائتلاف بین‌المللی در افغانستان و فعالیت‌های نظامی مورد نیاز برای عملی کردن تعهدات آینده دو جانب، به شمول حمایت از نیروهای امنیتی و دفاعی افغان مشورت‌های گسترده را انجام داده‌اند. جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده و ائتلاف بین‌المللی مشترکاً به این ارزیابی رسیده‌اند که، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب موافقت‌نامه میان ایالات متحده و طالبان، دیگر به سطح فعلی نیروها برای دستیابی به اهداف امنیتی ضرورت نیست. از سال ۲۰۱۴ م. تاکنون، نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان رهبری امنیت کشور را به عهده داشته و به مؤثریت خویش افزوده‌اند. بنابراین، هر دو طرف تعهد می‌نمایند که اقدامات ذیل را روی دست گیرند:

۱. ایالات متحده امریکا بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقت با طالبان در مدت (۱۳۵) روز، شمار نیروهای نظامی‌اش را در افغانستان به (۸۶۰۰) تن تقلیل داده و دیگر تعهدات خویش را براساس موافقت‌نامه میان امریکا و طالبان عملی خواهد نمود. ایالات متحده همچنان با متحدان خویش و ائتلاف بین‌المللی همکاری خواهد کرد تا، مشروط به اجرای تعهدات طالبان بر اساس موافقت‌نامه ایالات متحده و طالبان، شمار نیروهای‌شان را متناسباً در عین مدت کاهش دهند.

۲. در مطابقت با ارزیابی و تشخیص مشترک از سوی ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان، ایالات متحده، متحدانش و ائتلاف بین‌المللی بقیه

پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. این تعهد شامل حمایت از قوای امنیتی و دفاعی افغانستان برای جلوگیری استفاده القاعده، داعش - شاخه خراسان، و سایر افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه ایالات متحده و متحدین آن، می‌باشد.

۳. ایالات متحده امریکا بار دیگر بر آماده‌گی خویش برای ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت جمهوری اسلامی افغانستان به منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش - شاخه خراسان و افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی به خاطر حمله به ایالات متحده و متحدین آن تأکید می‌ورزد. این آماده‌گی در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب موافقت‌نامه‌های امنیتی میان دو کشور بوده و با درک موجود مبنی بر اینکه هدف عملیات‌های مبارزه علیه تروریزم نیروهای امریکایی برای تکمیل و حمایت عملیات‌های نیروهای افغان بوده و با تمام احترام به حاکمیت ملی افغانستان و با در نظر داشت کامل امنیت مردم افغانستان و حفاظت از افراد ملکی، صورت می‌گیرد.

۴. ایالات متحده تعهد می‌نماید که گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان به هدف حصول اطمینان از این که امنیت یکی از این دو کشور توسط فعالیت‌ها در خاک کشور مقابل تهدید نشود را تسهیل نماید.

بخش دوم

جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا در مورد سطح حضور

بیرون نماید. این اقدام الی ۲۹ ماه می سال ۲۰۲۰ م، که در هر صورت دیرتر از (۳۰) روز بعد از نهایی سازی موافقتنامه چارچوبی و آتش بس دائمی و جامع نباشد، صورت می گیرد.

بخش سوم

۱. ایالات متحده از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست می نماید تا این موافقتنامه و سایر اسناد مرتبط با آن را به رسمیت شناخته و تأیید نماید.

۲. ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می نمایند تا روابط مثبت دوجانبه شان را به شمول همکاری های اقتصادی برای بازسازی افغانستان ادامه دهند.

۳. ایالات متحده از تهدید و استعمال قوه بر علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان و مداخله در امور داخلی آن، خودداری می نماید.

۴. ایالات متحده به تلاش های خویش برای ایجاد اجماع منطقی و بین المللی در حمایت از تلاش های موجود برای دستیابی به یک راه حل سیاسی برای منازعه مورد نظر در افغانستان، ادامه می دهد.

یادداشت: این اعلامیه از سوی وزارت دولت در امور صلح نشر شده است.

ضمیمه شماره سوم:

پیام زعیم امارت اسلامی

افغانستان امیرالمؤمنین شیخ

الحديث مولوي هبة الله آخذزاده

نیروهای شان را در جریان (۱۴) ماه بعد از اعلان این اعلامیه مشترک و موافقتنامه امریکا و طالبان از افغانستان خارج نموده و تمام نیروهای شان را از پایگاه های باقی مانده، مشروط به اجرای تعهدات طالبان در موافقتنامه بین ایالات متحده و طالبان، از افغانستان خارج می کند.

۳. ایالات متحده امریکا مجدداً تعهد می کند که سالانه منابع مالی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، ارائه مشورت ها و پای داری نیروهای امنیتی و دفاعی افغان جست و جو نماید تا افغانستان بتواند به صورت مستقلانه امنیت خویش را تأمین نموده و علیه تهدیدات داخلی و خارجی از خود دفاع کند.

۴. به منظور ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن به یک توافق سیاسی و دستیابی به آتش بس دائمی و پایدار، جمهوری اسلامی افغانستان در گفت و گوها با نمایندگان طالبان بالای اقداماتی جهت اعتماد سازی اشتراک خواهد کرد که توسط ایالات متحده، تسهیل می گردد. این گفت و گوها شامل تشخیص عملی بودن آغاز آزاد سازی تعداد قابل توجهی از زندانیان هر دو جانب می گردد. ایالات متحده و جمهوری اسلامی افغانستان از کمیته جهانی صلیب سرخ به منظور حمایت از این گفت و گوها درخواست کمک خواهد نمود.

۵. جمهوری اسلامی افغانستان تعهد می نماید که با آغاز مذاکرات مستقیم بین جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان طی اقدامات دیپلماتیک با اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، نام های رهبران طالبان را از لیست تعزیرات آن سازمان

زندانیان، زخمی ها، معیوبین، مهاجرین و تمام ملت، از صمیم قلب تبریکی می گوید و این کامیابی بزرگ را، نتیجه نصرت پروردگار، فداکاری های مجاهدین و اخلاص، مساعی و قربانی های ملت خود می داند.

می خواهم در مورد حالات پس ازین پیروزی بزرگ، توجه مجاهدین و تمام ملت را به نکات ذیل مبذول بدارم:

توافق با جهت امریکایی برای پایان دادن اشغال، که در نتیجه آن مردم ما از اشغال نجات می یابند، نصرت و انعام خاص پروردگار است. ما باید این کامیابی را کمال کسی ندانیم، بلکه آن را انعام پروردگار و محصول قربانی های تمام ملت مجاهد خود بینداریم.

توافقات امارت اسلامی با جهت امریکایی که با در نظر داشت اصول شرعی انجام یافته و با تمام معیار های جهانی نیز موافق است، از سوی همه مجاهدین و مردم افغانستان عهد و وعده ای است که عملی کردن آن بر همگان لازم می شود. هیچ یک مسئول و فرد امارت اسلامی و در مجموع هیچ فرد کشور باید این توافقات را نقض نکند و درین مورد خود را مکلف بدانند. زیرا غدر و فریب در اسلام جا ندارد و گناه بزرگ شمرده می شود. البته، اگر از سوی جهت مقابل مخالفت و نقض صورت می گیرد، تمام ملت ما باز هم همانند گذشته به دفاع از خود با قاطعیت آماده می باشند.

ملت مسلمان افغانستان خصوصا مجاهدین در مورد پیروزی های بدست آمده، شکر خداوند متعال را ادا نمایند، خود را به تقوا، امانتداری و دیانتداری بیشتر متعهد بدانند،

حفظه الله در مورد توافق پایان اشغال با ایالات متحده امریکا

Date: 2020-02-29



- بسم الله الرحمن الرحيم
اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ
بُحْرَةً وَأَصِيلًا.
الحمد لله الذي صدق وعده ونصر عبده
اعز جنده وهزم الأحزاب وحده والصلو
والسلام على من لا نبي بعده وعلى ال
واصحابه الذين نشروا دينه، اما بعد:
- به تاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی، زمام
که ائتلاف بزرگی به سرکردگی امریکا ب
خاک ما تجاوز کرد، امارت اسلامی ب
نصرت پروردگار و به نمایندگی مردم دلی
افغانستان توانست که پس از تقریباً نزد
سال جهاد و مبارزه، بالاخره برای پایا
اشغال از افغانستان به توافق برسد.
- این پیروزی مشترک تمام برادران
خواهران ملت مسلمان و مجاهد ماست، ک
تقریباً دو دهه قربانی های سنگین
تاریخی جانی و مالی دادند.
- توافق بر خروج تمام نیروهای خارجی ا
افغانستان و عدم هیچگونه مداخله د
آینده، کامیابی بزرگ است.
- امارت اسلامی به مناسبت این کامیاب
بزرگ، به افشار مختلف کشور، ب
خصوص مجاهدین، خانواده های شهدا

مجاهدین امارت اسلامی صفوف خود را بیشتر منظم، فعال و قوی بسازند، تا به هدف بزرگ خود که قیام نظام اسلامی و سعادت مردم خویش بعد از خاتمه اشغال است برسند و در آینده برای جلوگیری از هر گونه رویداد های بد و برای مقابله با هر نوع خطرات احتمالی در راستای حفاظت نظام اسلامی، صلح سرتاسری، استحکام امنیت و خدمت مردم آماده باشند. امارت اسلامی از اقتشار مختلف ملت مسلمان خود، علمای کرام، متنفذان قومی، منورین، دانشمندان، استادان و شاگردان و عموم مردم می خواهد، چنانکه در وظیفه خاتمه اشغال با کمال اخلاص در پهلوی برادران مجاهد خود ایستادند، همچنان در بخش حل موضوعات داخلی نیز به اتحاد و همکاری خود دوام بدهند، تا این مرحله نیز به منزل کامیابی برسد و افغانستان از نظام عادلانه اسلامی و صلح برخوردار شود. در اخیر، از کشور قطر و امیر محترم آن شیخ تمیم بن حمد آل ثانی سپاسگزارم که سهولت ها را برای مذاکرات فراهم نمود و ازین پروسه با اخلاص حمایت نمود. همچنان از کشور های پاکستان، ازبکستان، چین، ایران، روسیه، اندونزی، ترکمنستان، قیرغزستان، امارات متحده عربی و سایر کشورهای که در روند مذاکرات همکاری نمودند سپاسگزاری و تشکری می نمایم. والسلام

زعیم امارت اسلامی افغانستان شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده

- از تکبر، غرور، برتری جوی بر دیگران مستحق و ممتاز پنداشتن خود اجتناب نمایند، زیرا این در تضاد با روح جهاد فتح است.
- مذاکرات کامیاب با جهت امریکایی ثابت کرد که به هرگونه موضوعات پیچیده م توان راه حل تلاش کرد. کامیابی ایر مذاکرات، به تمام جهت های داخلی از سو: امارت اسلامی پیام می دهد که ما برای یک حل معقول و عادلانه آماده هستیم. بیایید در روشنی معیار های دینی و ملی مرد خود، برای حل مسائل تلاش نماییم. ادار کابل نیز از مخالفت با مردم دست بردارد.
- امارت اسلامی بر روابط مثبت دو جانبه تمام جهان به ویژه کشورهای منطقه باو دارد و به همجواری نیک با همسایگان متعهد است.
- ما به مردم درد دیده خود اطمینان می دهیم که در زیر چتر نظام واقعی اسلامی، به تمام مردان و زنان افغان، همه حقوق آنان داد خواهد شد.
- هرکسی که در مخالفت با امارت اسلام سهم گرفته باشد و در عموم هر آن کس که از امارت اسلامی تشویش دارد، ا طرف ما تمام اعمال گذشته آنها عفو بخشش است، برای آینده آنها خواهار اخوت اسلامی، وحدت ملی و زندگی بهت هستیم.
- امارت اسلامی برای تعلیم معیاری (دینی عصری)، تجارت، توسعه، آبادی و برای پیشرفت در تمام بخش های اجتماعی زمینه سازی می کند. زیرا این حق بنیادی افغان ها و نیاز حیاتی و لازمی برای پیشرفت کشور، رفا و خرسندی ملت ماست.

زمانی که رئیس جمهور ترامپ باب گفتگوها را بست، ما پنجره های صلح‌خواهی و مذاکره را باز گذاشتیم؛ چون ما می‌دانیم که تاوان اصلی این جنگ را افغانان می‌پردازند.

ما با دشمنی پای میز مذاکره نشستیم که هژده سال با ما جنگیده بود؛ جنگی که در آن مرگ مثل قطرات باران می‌بارید و حالا هم به یک مذاکره محصور در توفان و گردباد تن داده ایم. این مسأله نشان‌گر نیت ما به تأمین صلح را نشان می‌دهد.

ما تمام تشویش‌ها و پرسش‌هایی که درباره نوع نظام آینده در ذهن‌ها شکل گرفته است را عمیقاً و وسیعاً درک می‌کنیم. در این باره می‌خواهم بگویم که این سوالات به مذاکره میان افغانان مربوط می‌گردد. ما نباید اجازه دهیم که این تشویش‌ها مانع گفت‌وگوهای ما - که بدون دخالت خارجی‌ها و در یک فضای آزاد صورت می‌گیرد - شوند. هیچ جهت نباید با پیش‌شرط گذاشتن، مانع تحقق این روند شود.

ما معتقد هستیم که با تمام جهت‌ها در یک فضای احترام متقابل برای ایجاد یک نظام همه شمول گفت‌وگو کنیم؛ نظامی که در آن صدای هر افغان شنیده شود و هیچ یک احساس محرومیت نکند.

من باور دارم که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی ما می‌توانیم روی یک نظام اسلامی همه شمول که در آن در پرتو دین اسلام حقوق زنان رعایت شود به توافق برسیم.

ما تشویش‌ها در باره گروه‌های سرکش که مخل امنیت کشورهای منطقه و

ضمیمه شماره چهارم:

مقاله سراج الدین حقانی (معاون اول "زعیم" طالبان):

صلح نزدیک است

منبع: نیویارک تایمز

زمانی که در سال ۲۰۱۸ نماینده‌های ما با امریکا مذاکرات را آغاز می‌کردند، باور ما در مورد نتیجه‌بخش بودن این گفتگوها تقریباً نزدیک به صفر بود.

به دلیل جنگ ۱۸ ساله و ناکامی گفتگوها در چندین دور گذشته، این بار نیز ما بالای نیت امریکا بی‌باور بودیم؛ مگر بازم تصمیم گرفتیم تا یک بار دیگر نیز تلاش کنیم؛ چون هزینه این نبرد برای همه بسیار سنگین بود.

عقلانیت سیاسی حکم می‌کرد که فرصت بالقوه صلح ولو با شانس کم آن نباید از دست برود؛ چون جنگ چهار دهه پسمین، حق حیات را از هر افغان سلب نموده و هر کس یک عضو نازنین فامیل خویش را از دست داده است. من به این باور استم که باید به این جنگ نقطه پایان گذاشته شود.

جنگ با جبهه به رهبری امریکا انتخاب ما نبود؛ بلکه ما مجبور به دفاع بودیم امروز که در آستانه توافق صلح با امریکا هستیم این یک دست‌آورد کوچک نیست.

هینت گفت‌وگوکننده ما تحت رهبری ملا عبدالغنی برادر و شیرعباس استانکزی با وجود کارشکنی امریکا از یک سو و تشدید بمباران ارتش امریکا در روستاهای افغانستان، متعهد به ادامه مذاکرات ماند.

تمام میثاق‌های بین‌المللی که با دین اسلام در تضاد نباشد پایبند خواهیم بود.

در همین حال، توقع ما از سایر کشورها این است که به آزادی و استقلال افغانستان نیز احترام داشته باشند. چالش فعلی ما تطبیق توافق‌نامه صلح است.

گرچه در جریان مذاکرات میان ما و هیئت امریکا تا حدودی فضای اعتماد شکل گرفته است؛ اما قسمی که امریکا بالای ما باور ندارد، ما نیز بالای امریکا اعتماد کامل نداریم.

ما به امضای توافق با امریکا نزدیک هستیم. ما از جانب خویش به هر واژه و سطر این توافق‌نامه پایبند هستیم؛ اما برای اجرایی شدن آن پایبندی امریکا هم شرط است.

هموطنان من به زودی شاهد تطبیق این توافق‌نامه تاریخی خواهند بود که در اثر آن نظاره‌گر خروج کامل نیروهای خارجی خواهیم بود و من آغاز این دوره را بسیار دور نمی‌بینم. به زودی همراه خواهران و برادران خویش به سوی صلح حرکت خواهیم نمود و تهداب یک افغانستان نوین را خواهیم گذاشت.

ما یک آغاز جدید را جشن خواهیم گرفت که در اثر آن تمامی افغانان مهاجر به کشور خویش باز خواهند گشت و در یک افغانستان صلح آمیز زندگی خواهند نمود.

فرمانطقه هستند را درک می‌کنیم. در باره این گروه‌ها مبالغه می‌شود و جهت‌های جنگ‌پسند، از آن به عنوان یک وسیله سیاسی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر این به نفع هیچ افغان نیست که کشورش به نفع دیگران استفاده شود؛ چون ما در گذشته طعم تلخ مداخله بیگانه‌گان را چشیده ایم.

از همین رو، باید تلاش کنیم که افغانستان جدید به سمبول صلح مبدل گشته و علیه هیچ کشور استفاده نشود. از سوی دیگر ما نباید چالش‌های پیش‌رو را دست‌کم بگیریم که یکی از این‌ها، عدم هم‌آهنگی تمام جهت‌های افغانی برای آینده مشترک ما است.

من فکر می‌کنم این کار ممکن است. وقتی ما می‌توانیم با یک جهت خارجی به توافق برسیم با جهت‌های افغانی نیز به توافق رسیده می‌توانیم.

چالش دیگر این خواهد بود که بعد از خروج کامل نیروهای خارجی، جامعه جهانی با افغانستان خواهد ماند. همکاری جامعه جهانی برای ثبات و پیش‌رفت افغانستان مهم و حیاتی می‌باشد.

ما آماده هستیم که در فضای احترام متقابل با شریکان بین‌المللی خویش برای صلح پایدار کار کنیم. دولت امریکا می‌تواند بعد از خروج نیروهایش، در امر بازسازی افغانستان نقش فعال را بازی کند.

ما درک می‌کنیم که افغانستان جدید باید با تمام کشورهای جهان روابط حسنه داشته باشد. افغانستان در انزوا به سر برده نمی‌تواند. افغانستان به عنوان عضو یا مسولیت جامعه جهانی خواهد بود. ما به

بود و به عنوان یک صلح امپریالیستی و ارتجاعی سراسری در کشور برقرار نخواهد شد و ذاتاً عامل و حامل جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی دیگری در حال حاضر و در آینده خواهد بود.

آن چه امروز تحت نام "مذاکرات صلح با طالبان" توسط اشغال‌گران امریکایی در قطر نهایی گردید یکی دیگر از حیل‌گری‌ها و نیرنگ‌های نمایشی امپریالیستی- ارتجاعی برای فریب توده‌های زحمتکش افغانستان بوده و می‌باشد. این نمایشات مضحک، ترکیبی از نمایشات جاری انتخاباتی لیبرالی مضحک رژیم دست‌نشانده، استبداد جهادی و استبداد امارتی طالبانی خواهد بود.

ما بارها و با صراحت گفتیم که این نمایشات مضحک امپریالیستی - ارتجاعی نمی‌تواند به سرعت و فوریت جامعه عمل بپوشد. بلکه بر درد و رنج توده‌های زحمتکش افغانستان خواهد افزود و حداقل چند سال دیگر حالت جنگی به شکل تقابل - تنبانی میان رژیم دست‌نشانده و طالبان به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی همراه با مداخلات اشغال‌گران ادامه خواهد یافت. یا به عبارت دیگر امضای توافق‌نامه به معنای ختم جنگ داخلی ارتجاعی و همچنین پایان کامل حالت مستعمراتی کشور نخواهد بود. ما این موضوع را هنگامی که هنوز موافقت‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان امضاء نگردیده بود پیش‌بینی نمودیم:

«گرچه در مورد صدور حکم نهایی راجع به تفاهم‌نامه صلح میان امریکایی‌ها و طالبان باید منتظر نشست تا به امضاء

با امضای توافق‌نامه میان امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و طالبان صلحی در کار نخواهد بود و حالت مستعمراتی کشور حفظ خواهد گردید

با امضای توافق‌نامه میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان روند سازش و تنبانی میان آن‌ها تکمیل گردید، جای تقابل - تنبانی میان شان تنبانی - تقابل برقرار گردید. اکنون روند سازش و تنبانی میان طالبان و رژیم دست‌نشانده برای رهایی زندانیان هر دو طرف آغاز گردیده است. ما از آغاز مذاکرات تا کنون بارها گفتیم، همان طوری که میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان تضاد بنیادی وجود ندارد، میان امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی رژیم دست‌نشانده نیز تضاد ماهوی بنیادی موجود نیست. لذا تضادهای غیرماهوی میان شان ذاتاً می‌تواند بر مبنای سازش و تنبانی حل و فصل گردد و یک صلح امپریالیستی - ارتجاعی میان شان برقرار شود. اما این صلح، صلحی مبتنی بر منافع علیای توده‌های زحمتکش کشور نخواهد

استخبارات امریکایی مثل استخبارات زمان استعمار انگلیس، بعد از جنگ‌های اول و دوم با استعمارگران انگلیسی، عمیقاً و وسیعاً در کشور نفوذ داشته باشد، باز هم حالتی در کشور وجود خواهد داشت که ارتجاع داخلی یکجا با امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان در یک صف واحد به عنوان دشمن عمده در مقابل استقلال کشور و آزادی ملی مردمان کشور قرار خواهند داشت...» (شعله جاوید - شماره ۲۳ - صفحه ۳ و ۴ - دور چهارم - برای معلومات بیشتر به این شماره مراجعه نمایید.)

بعد از امضاء توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان مسئله فوق‌الذکر به وضوح خود را نشان داد. همه می‌دانند که در توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان دو موضوع سری وجود دارد که حتی سنای امریکا از این بابت نگرانی خود را اعلان نمود و وزیر خارجه امریکا به سنا اطمینان داد که سنا می‌تواند به این دو موضوع دسترسی پیدا کند.

یکی از این دو موضوع سری که در توافق‌نامه ذکر مشخص و روشنی از آن به عمل نیامده است ولی در عین حال به نحوی در آن مورد تأیید قرار گرفته است، حضور نیرومند استخباراتی امریکا در افغانستان است. به عبارت دیگر خروج کارمندان استخباراتی امریکا از افغانستان در توافق‌نامه مورد پذیرش قرار نگرفته است و اصلاً به عنوان یک موضوع مورد منازعه آشکار میان طالبان و ایالات متحده امریکا در مذاکرات صلح قطر مطرح

برسد و منتشر گردد؛ ولی از هم اکنون نیز می‌توان موضع‌گیری‌های درین مورد به عمل آورد.

۱ - تخفیف موقت خشونت پایان کامل جنگ نیست و برقراری آتش‌بس نیز نیست. حتی اگر این موعد موقت یک هفته‌یی موفقانه به پایان برسد، بلافاصله صلح در کشور برقرار نخواهد شد.

۲ - امضای تفاهم‌نامه صلح میان امریکایی‌ها و طالبان به معنای پایان جنگ جاری در کشور نیست و جنگ جاری در کشور از هر دو طرف به عنوان یک جنگ داخلی ارتجاعی و توأم با مداخلات خارجی دوام خواهد کرد. دوام جنگ به این صورت در واقع نتیجه دو مرحله‌یی ساختن آن توسط طالبان است و مسئولیت تاریخی آن نیز بر عهده آن‌ها است که فقط و فقط به منافع سیاسی انحصاری شان توجه دارند و منافع کشور و مردمان کشور را به طور کل در نظر نمی‌گیرند، چه رسد به این که آن‌را در الویت قرار دهند.

۳ - امضای تفاهم‌نامه صلح میان امریکایی‌ها و طالبان نمی‌تواند به صورت اتوماتیک پایان کامل حالت مستعمراتی در کشور باشد. حالت مستعمراتی در کشور می‌تواند مثل زمان استعمار انگلیس دهه‌ها دوام نماید، بدون این که لزوماً باعث حضور فیزیکی نیرومند دایمی قوای جنگی امریکایی در افغانستان باشد. اگر رژیم دست‌نشانده با حضور نیرومند یا غیرنیرومند طالبان، ولی توأم با قراردادهای استعماری مثل "توافق‌نامه استراتژیک" و "توافق‌نامه امنیتی" میان رژیم و دولت امریکا، دوام نماید و

۲ - ساخت قانون اساسی جدید تحت عنوان اصلاح و تعدیل قانون اساسی کنونی رژیم.

رند (یکی از موسسات مطالعات استراتژیک راهبردی که جایگاه ویژه‌ای در مدیریت و شکل‌گیری سیاست‌های نظامی، سیاسی و بین‌المللی کاخ سفید دارد) به تاریخ ۶ دلو ۱۳۹۷، سی و چند روز پیش از امضا شدن توافقنامه صلح طالبان و امریکا در قطر، پیش‌نویس موافقت‌نامه صلح در افغانستان را به کاخ سفید ارائه نمود. توافق‌نامه صلح میان امریکا و طالبان تا حد زیادی در برگیرنده طرح پیش‌نویس رند می‌باشد. طرح پیش‌نویس رند را از قول روزنامه رند بیان می‌داریم:

«حکومت موقت و انحلال شورای

ملی در راه است!

طرح رند (RAND) مشتمل بر پیش‌نویس «موافقت‌نامه حل‌وفصل همه‌جانبه منازعه در افغانستان» و دو ضمیمه است. این موافقت‌نامه دارای سه بخش می‌باشد؛

بخش اول و سوم آن، چهارجانبه (حکومت افغانستان، طالبان، امریکا و ناتو) و بخش دوم آن، دوجانبه (دولت افغانستان و طالبان) است.

بخش دوم آن که دربردارنده مسائل مهم و اساسی است، به این موارد پرداخته است:

نبوده، طبق یک توافق سری میان آن‌ها حل و فصل شده و طالبان برای نیروهای استخباراتی اشغال‌گران امریکایی اجازه فعالیت در داخل افغانستان را داده است. این توافق سری دقیقاً یک خیانت ملی محسوب می‌گردد زیرا که سطح معینی از دوام حالت اشغال در کشور است.

این موضوع همان چیزی است که اشغال‌گران امریکایی خواهان آنند. ترامپ باربار در سخن‌رانی‌هایش در داخل امریکا و هم‌چنان در خارج از امریکا، به طور مثال در جریان آخرین سفرش به هند، آشکارا اعلام نمود که می‌خواهد حضور نیرومند استخباراتی امریکا را در افغانستان برای کنترل منطقه هم‌چنان حفظ نماید. امپریالیست‌های امریکایی می‌خواهند از این طریق هم رژیم دست‌نشانده کنونی و هم حکومت دست‌نشانده اسلامی پساتوافق را، که در نتیجه "مذاکرات بین الافغانی" تشکیل می‌گردد، تحت کنترل گرفته و هم حرکات القاعده و داعش را تحت کنترل داشته باشند و از طرفی حرکات کشورهای منطقه و به خصوص امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین را زیر نظر بگیرند.

موضوع دوم سری توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان دقیقاً موضوع امتیاز گرفتن طالبان در مقابل امتیازدهی شان به اشغال‌گران امریکایی است. به نظر ما امتیاز گرفتن طالبان از امریکایی‌ها عبارت خواهد بود از:

۱ - به رسمیت شناختن نقش عمده طالبان در "حکومت اسلامی پساتوافق".

اساسی جدید، (به جز موارد مغایر با موافقت‌نامه) اعتبار خواهد داشت.

- ۱- تدابیر امنیتی در خلال دوره موقت.
- ۲- بازسازی قوا و نهادهای امنیتی.
- ۳- تعیین وضعیت جنگجویان، خلع سلاح، رهایی زندانیان و توقیف شدگان.
- ۴- عفو عمومی، مصالحه ملی، بازگشت پناهندگان و بی‌جاشدگان، حل دعوی زمین و املاک.» (از قول روزنامه رند - تأکیدات از ماست)

طوری که دیده می‌شود توافق‌نامه میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان تائیدکننده مکمل طرح پیش‌نویس رند که به کاخ سفید ارائه گردیده است نمی‌باشد و این طبیعی است. اما در عین حال نکات بسیار مهمی از آن را در بردارد. به این مطلب مطرح شده در توافق‌نامه توجه نمایید:

«در ذیل متن موافقت‌نامه برای تطبیق دو بخش اول است. هر دو طرف موافق هستند که این دو بخش با هم مرتبط و با هم وابسته می‌باشند. تعهدات امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به‌عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود و به‌عنوان طالبان شناخته می‌شود، در چوکات این موافقت‌نامه در مناطق تحت کنترل‌شان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پساً توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، اجرا می‌شود» (متن توافق‌نامه - صفحه ۲ - تأکید از ماست)

طبق این بند از "توافق‌نامه" مناطق تحت کنترل کنونی طالبان تا زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پساً توافق افغانستان که طبق گفت‌وگو و مذاکرات بین‌افغانی

۱- دولت آینده افغانستان، اسلامی خواهد بود و به منظور تأمین این هدف، شورای عالی علما تأسیس می‌گردد.

۲- طی یک سال، قانون اساسی جدید ساخته می‌شود؛ در این قانون اساسی - ساختار سیاسی آینده ریاستی و ریاست جمهوری، متشکل از چهار تن (رئیس جمهور و سه معاون) و صلاحیت‌های رئیس جمهور، محدودتر از حال خواهد بود. شورای ملی متشکل از دو مجلس؛ اولی با انتخاب سراسری بر مبنای حوزه‌های انتخابیه تک کرسی و دومی، مرکب از سه نماینده از هر ولایت. اداره محلی، بسیار متفاوت از حالت موجود، در نظر گرفته شده و نقش مردم محل افزایش یافته است. قوه قضائیه با تغییراتی به لحاظ ساختار و صلاحیت پیش‌بینی شده است.

۳- حکومت موقت؛ متشکل از یک رئیس، چهار معاون و اعضا، با امضای موافقت‌نامه، برای هجده ماه تأسیس می‌گردد و افزون بر وظایف عادی، وظایف مهم آتی را انجام می‌دهد: اجرای موافقت‌نامه صلح، اقدامات لازم برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید - برگزاری انتخابات ریاست جمهوری - برگزاری انتخابات شورای ملی (هر دو مجلس فعلی شورای ملی، منحل می‌گردد.) اصلاحات لازم در نهادهای امنیتی - رهبری روابط خارجی - انجام وظایف و اعمال صلاحیت‌های تعیین شده برای رئیس جمهور و حکومت در قانون اساسی فعلی که تا تصویب قانون

تأسیس شورای عالی علما (شورای عالی روحانیون) تأمین‌کننده هدف تشکیل دولت اسلامی آینده افغانستان خواهد بود.

در توافق‌نامه صلح میان طالبان و ایالات متحده آمریکا نیز روی اسلامی بودن حکومت پسا توافق تأکید گردیده است. اما هم در طرح "زند" و هم در "توافق‌نامه صلح طالبان و ایالات متحده" نه از دموکراسی تحمیلی اشغال‌گران و حقوق زن، و نه هم از آزادی بیان یاد گردیده است، در حالی که اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر آمریکا تحت همین شعارها افغانستان را اشغال نمودند، اما امروز که منافع شان ایجاب می‌نماید از خیر آن گذشته اند.

در متن توافق‌نامه میان امریکایی‌ها و طالبان به خوبی دیده می‌شود که ۱۶ مرتبه از امارت اسلامی افغانستان نام برده شده است. گرچه امریکایی‌ها بعد از ذکر نام امارت اسلامی افغانستان یادآور گردیده اند که امارت اسلامی افغانستان «توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود.» اما توافق‌نامه با حیل‌گری تمام، نوعیت رژیم اسلامی آینده را به دوش مذاکرات بین‌افغانی انداخته است.

برای اشغال‌گران امریکایی مهم‌تر از همه تأمین منافع اشغال‌گرانه شان می‌باشد. برای شان این مهم نیست که دولت اسلامی جدید در افغانستان امارتی باشد یا جمهوری و یا ترکیبی از هر دو و یا حالت دیگری.

اشغال‌گران امپریالیست در ابتدا تلاش داشتند تا طالبان را مانند گلبدین به تسلیمی

تعیین می‌شود رسماً به طالبان تعلق گرفته و به این ترتیب امتیاز مهمی به طالبان داده شده است. به عبارت دیگر افغانستان رسماً به دو بخش تحت کنترل طالبان و رژیم پوشالی کنونی تقسیم گردیده است.

«۲. ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان - که توسط ایالات متحده به عنوان دولت شناخته نمی‌شود و به عنوان طالبان شناخته می‌شود - به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.» (متن توافق‌نامه - صفحه ۴ - تاکید از ماست)

طبق این بند از توافق‌نامه روابط میان طالبان و ایالات متحده آمریکا روابط مثبت و دوستانه خواهد بود و همچنان روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پسا توافق که توسط مذاکرات بین‌افغانی تعیین می‌شود نیز مثبت و دوستانه خواهد بود. به عبارت دیگر تا زمان تشکیل حکومت اسلامی پسا توافق، ایالات متحده آمریکا در عین حفظ روابط مثبت با رژیم دست‌نشانده کنونی دارای روابط مثبت با طالبان نیز خواهد بود. این نیز امتیازی است که به طالبان داده شده است.

در طرح پیش نویس "زند" یک موضوع به وضوح تأکید گردیده است:

۱ - «دولت آینده افغانستان، اسلامی خواهد بود و به منظور تأمین این هدف، شورای عالی علما تأسیس می‌گردد.» یعنی

در بازنگری از قانون اساسی فعلی رژیم که هم توسط طالبان مطرح می‌گردد و هم توسط منسوبین رژیم اجماًلاً پذیرفته شده است، ماده اول، دوم و سوم قانون اساسی دست‌نخورده باقی خواهد ماند. ولی ماده هفتم از نظر طالبان یک ماده جنجالی است؛ زیرا به رسمیت شناختن اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده هفتم قانون اساسی در تخالف صریح با ماده سوم قانون اساسی است. در هر حال شکی وجود ندارد که قانون اساسی دولت اسلامی پسا توافق اسلامی‌تر از قانون اساسی فعلی خواهد بود.

بر علاوه حاکمیت شوونیزم طبقه حاکمه پشتون نیز ممکن است غلیظ تر گردد. طالبان با ذکر نام اقوام مختلف در قانون اساسی و همچنان در "سرود ملی" موافق نیستند و حتی سرود ملی را در کل نیز قبول ندارند.

بخشی که برای اشغال‌گران امریکایی از عمدگی برخوردار است عبارت خواهد بود از تعهد طالبان به داشتن روابط مثبت با ایالات متحده، چه قبل از ایجاد حکومت اسلامی پساتوافق و چه پس از آن.

این‌جا سوال خلق می‌شود که چرا ترامپ با ملغا نمودن توافق‌نامه دور نهم مذاکرات، مذاکرات مذکور را به بن بست کشاند. این کار به خاطر زیر فشار گذاشتن بیش‌تر طالبان صورت گرفت. به همین ترتیب یک هفته کاهش خشونت نیز امتحانی بود که از طالبان گرفته شد. با عقب افتادن مذاکرات بین‌افغانی برای یک مدت نسبتاً طولانی، اکنون اشغال‌گران امریکایی به تعهد طالبان مطمئن‌تر گردیده

و ادارند، بناءً آن‌ها مرتباً از "مصالحه" با طالبان در "روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها" صحبت می‌نمودند، اما امروز شاهد دو تغییر در "مذاکرات صلح" میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و طالبان هستیم. امروز اشغال‌گران امپریالیست امریکایی از "حل سیاسی" و "گفتگوهای بین‌افغانی" صحبت می‌نمایند.

جای‌گزین نمودن "حل سیاسی" جنگ افغانستان به جای "مصالحه" و جای‌گزینی "گفتگوهای بین‌افغانی" به جای "روند صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها" بدین معناست که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی دولت افغانستان و طالبان را هم ردیف قرار داده اند. امروز بحث حل منازعه سیاسی افغانستان نیز بدین معناست که اشغال‌گران امریکایی از لحاظ نظامی به بن بست خورده اند و معتقد گشته اند که جنگ راه حل نظامی ندارد و باید از راه مذاکره حل شود. بناءً طالبان را به عنوان یک نیروی مستقل و مشروع در گفتگوهای صلح پذیرفته اند. لذا برای اشغال‌گران امریکایی مصداق "صلح" با طالبان غیر از آن چیزی است که قبلاً مطرح می‌نمودند.

ما به خوبی شاهدیم تا زمانی که منافع امپریالیزم امریکا تقاضا می‌نمود به صورت غیرمستقیم از امارت اسلامی طالبان دفاع نمود و حتی حاضر نگردید که یک مرتبه به طور نمایشی و فرمایشی اعمال قرون وسطایی طالبان را در زمان حاکمیت امارت اسلامی محکوم نماید.

به استقبال اوضاع جدید رفته و رویکردهای مبارزاتی خود را طبق این تحول عیار ساخته و در مطابقت با خط و مشی حزبی خویش بازبینی نموده و تلاش نماییم قبل از هر امری یک جمع‌بندی علمی منسجم از عمل‌کردها و نظرات دو دهه گذشته خود به عمل آوریم و بر مبنای آن اقدامات بعدی خود را در پرتو شرایط جدید عیار سازیم.

۱۸ حمل ۱۳۹۹ خورشیدی

اند و از امضای توافق‌نامه صلح با طالبان راضی‌تر به نظر می‌رسند.

به هر صورت با معامله‌گری میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان از یک طرف حالت اشغال کشور در سطح خفیف‌تری پابرجا خواهد ماند و ماهیت اسلامی رژیم در افغانستان غلیظ‌تر از قبل خواهد گردید و از طرف دیگر صلح سرتاسری در افغانستان به وجود نخواهد آمد. ما بارها این را بیان نموده ایم که امپریالیست‌ها همیشه بر نیروهای زوال‌یابنده و قرون وسطایی متکی هستند. این بار هم تمام نیروهای قرون وسطایی دست‌پرورده کنونی و سابقش را به دور یک دسترخوان جمع نموده و حضور پررنگ استخباراتی اش را در افغانستان حفظ خواهند نمود.

با توجه به مسایل فوق‌الذکر برقراری روند سازش و تبانی میان اشغال‌گران امریکایی و طالبان هر چه باشد جز حفظ حالت مستعمراتی - استخباراتی و عدم استقلال حقیقی کشور چیز دیگری نخواهد بود. در چنین حالتی "رژیم اسلامی پسا توافق" باز هم از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی زیر سیطره اشغال‌گران امریکایی قرار خواهد داشت و یک رژیم دست‌نشانده خواهد بود.

آنچه که امروز زیر نام "صلح" در افغانستان سر زبان‌هاست، صلحی بر مبنای منافع علیای توده‌های زحمت‌کش افغانستان و استقلال کشور نخواهد بود. لذا مسایل اساسی انقلاب در افغانستان لاینحل باقی می‌ماند. در چنین صورتی جا به جایی در تضاد عمده به وجود می‌آید. بناءً ما باید

پیش‌نویس بیانیه‌ای دربار سرکوت‌ناپذیر است
اسکات‌ناپذیر است که بیانیه‌ها، بیانیه‌ها است
و بی‌سابقه، بی‌سابقه‌ترین بیانیه‌ها است
افغانستان

شعله جاوید

امکان مرکزی حزب کمونیست (انابیت) افغانستان

شماره (۲۳)	دوره چهارم	شماره (۱۳۹۸) (فروردین ۲۰۲۰)
پروژه صلح دولت امریکا با طالبان	سرانجام مذاکرات تقریباً یک‌ونیم ساله به اصطلاح صلح میان دولت امریکا و طالبان قاهره به نتیجه رسید. قرار است به تاریخ دهم هجرت سال جاری خورشیدی یک تفاهتنامه به اصطلاح صلح میان دولت امریکا و طالبان در نظر به امضا برسد و به عنوان یک مقدمه ضروری بسیاری اعضای این تفاهتنامه "اصلاح" هم‌ردو طرفه یک برنامه تصفیه خشونت یک‌جانبه‌ای از مسود حوسوت تا دهم هجرت سال جاری خورشیدی ارائه فرمده ۲	شکست مفتضحانه دموکراسی تحمیلی ارتجاعی و اشغال‌گرانه امپریالیستی در افغانستان
کجا می‌رود؟	آیا طالبان یک پروژه امریکایی است؟	صفحه ۱۰
		صفحه ۱۶

در مورد اوضاع کنونی و وظایف

مبارزاتی عاجل ما

ص ۲۱

با امضای توافق نامه میان امپریالیزم

اشغال گر امریکا و طالبان

صلحی در کار نخواهد بود و حالت

مستعمراتی کشور حفظ خواهد گردید

ص ۶۹

SHOLAJAWID2@HOTMAIL.COM
WWW.SHOLAJAWID.ORG



قیمت داخل کشور ۳۰ افغانی
قیمت خارج از کشور ۲ دلار

<http://www.facebook.com/896077590481875>